به عون خالق زمین و زمان و فیض بانی این و آن

بسم الله الرحمن الرحیم

صد شکر که از تشنگی غم رستم | چون قطره بدریای کرم پیوستم
در زمزم قدس چهره دل شستم | بر رشتهٔ توفیق ازل بستم

الحمد لله والسلام علی عباده الذین اصطفی و افضل صلوات الله علی افضل عباد الله محمد المصطفی و علی آله و اصحابه زبدة ارباب الکرم و قدوة اهل الوفا صلی الله علیه و آله و سلم و رضی عنهم و ارضی حمد بیحد و از جناب الهی آید و شکری که جهت ادای حق نعم نامتناهی و آلای بی انتها باید بحقیقت مقدور بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدیر نی چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و استجلاب مزید نعمت عطیه دیگرست اعظم و افضل از اول موجب شکر دیگر و مرتبه از آن بالاتر بهتر لاجرم شد این سلسله انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نیست اگر از اول تا آخر تمام جمیع آفریدگان

گر ره شکر خدا سبحانه جویند | با اجتماع در گفت و گوی آن کوشند | با اتفاق ره جستجوی آن پویند
صد هزار زبان گر کنند همگان یکی | که حق شکر یکی نعمت خدا گویند | این خود روشن است و لیکن کشف و

این تحقیق و تدقیق دیگرست که در بادی النظر و تبادر وهم خیال بر آید که اگرچه عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصر است لیکن بادراک این عجز و ناتوانی قادر لیکن حقیقت آنست که ادراک این عجز و نیز دشوار تر است در تعقل و رویت سر این کار بسیار زیرا ادراک آن بذوق و وجدان و دریافت حقیقتش

بصیرت و عین عیان بمشاهدهٔ کشف کیفیت افاضهٔ حضرت وجوب و مکاشفهٔ حقیقت افتقار مرتبهٔ امکان
و ارتباط توجه و عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضهٔ این مرتبه بدان با شهود تواتر استمرار نعم و تلاطم
امواج کرم بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال متقاضیست کر دست تصور اهل کمال از ارباب کشف
و وجد و حال از وصول بذیل عز و جلال آن کوتاهست چه جای دیگران اثبات مدعی بدلیل و سلوک
این سبیل بچراغ فکر علیل در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تقییدست بیش ازین نبود که مستدل
تقلید دلیل کند و بحکم او در طریق آنکه معتقد دلیل مرد رود و اتباع او کند و از کوری که با ستنا و عصا راه
رود یا شخصی که باقتباس چراغ شمعی از طریق ببیند تا دیده وری که در عین هاجرهٔ نسبت حضور و طلوع شمس
نور کشف و اشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب از پیش نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوتست از ادراک
بیان اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف معرفت بذوق و وجدان چه مقدار قیاس کن **بیت** بیچاره آدمی
که درین کارخانه اش ✽ در نیم ذره دعوی قدرت بود فضول ✽ متشکل ترم آنکه گر رسد معترف بعجز هم
بذر قدرت از کرم فقد قبول ✽ عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی ✽ عاجز شدن بعجز چه رایدش عقول لعبد
از اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه و راد ای این واجب که شرع و عقل در ایجاب از آن
متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که لطف افتد و منظور نظر شهود آید بشکر گذاری و قدر شناسی آن
فی الحال مبادرت نماید اگرچه عرائس نفائس نعم و آلای حضرت ذی الجلال در صدور و تجلیات اوقات و احوال
غیر متناهی اند ولیکن آنچه بالفعل از دریچهٔ شهود و حضور بر منصهٔ بروز و ظهور جلوه گر شده باشد و باستقبال
و ملاحظهٔ کمال آن فرصت وقت و لازم حال گشته بر سایر اقران و دیگر انبازان اگرچه در مرتبه مساوی بلکه خود
اعلی باشد مقدم و راجح آید و بیشتر و شما اقتضای شکر و استعداد توجه باید پس هر آن و هر ساعت بحسب
وقت عارف بمشاهدهٔ نعمتی قدیم یا جدید و مرتبی بعید مشغول و ساعات حال متقال دایم شکر آن مشغول
بیت زین بوستان که هر دو جهان مست بوی اوست ✽ افتاده هم نسیم نرسیده همه شاخ نهال گل گلی

هر گلی هزار رنگ و هر رنگی هزار بو * نتوان حساب یافت رنگهای این چمن * در صد هزار عمر اگر اندر وی بنگری
هر تازه رنگ گلی که بدست آید از آن * هم مست بوی شو و کام دگر مجو * بر یاد دوست ذوق و طرب عادت است
و بس * آنچه بوی چمن شد از بیان سخن مگو * والحمد الآن مشهود وقت و منظور حال میگردد و نعمتی چند است
که امت عام حضرت ذی الجلال والاکرام این مسکین ولی سرانجام را بدان مخصوص گردانید اول نجات
از طغیان ابتلای نفس و طوفان اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیله و تدبیر در آن دریای بیکران
می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت انجاح دستیاری نمی نمود وصول به نزول ساحل
نجاح و منزل فلاح تا ابد الاباد متصور نبود و پروردگار عالم مسفر باید جل و علا و من یکن الشیطان له قرینا
فساء قرینا از صدق این حال بر این منهاج و منوال که سر گذشت این غریب منکسر البال است صحت مصدوقه
و من یضلل الله فما له من سبیل و صدق کریمه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور از علم الیقین
بلکه بحق الیقین میرسد یقین است که تا کسی از سابقه حسنی ازلی و لاحقه بشری الهی نصیبه نشده باشد خلاص
و نجات از چنین ورطه بلا و چنین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بیت آنرا
که رحمتش به لطف خویش خواند * از چاه بر کشید و در آن سوی راه برد * و آنرا که هم زبانی از و قهر راند
از راه راست عاقبتش سوی چاه برد * نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات ضلال
و غیاهب غوایت بدر آورده و با نوار رشد و هدایت رهبری فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات
توهم فنا بود در گذرانید و ابواب خزائن کرم وجود بر روی مقصود بر کشود و دستگیری فرمود یک حالتی
وجد به در باطن بنده خود پیدا آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بی اختیاری
از مصاحبت اغیار رو تافته و باختیار ترک یار و دیار گفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه بهبود نهاده
توجه تلقای این مراد وادی ایمن سدا و رشاد آورد و بعد از وصول به درگاه رسول بیت که چند نصیب
لی عیب جمیع اسرار غیب و بنید بشارت لا تخف نجوت من القوم الظالمین و اشارت اقبل انک

من الآمنین شنیده مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت و المتن از طارق حدثان و صروف وقت مامون
و مصون بوده ردا الامان و من دخله کان آمنا بر بافته و ارزق اهله من الثمرات بر بساط کرم
بی شم ضیافت نشسته و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام تحیت
ناکرم و اکرام که معتاد و وظیفه اضیاف کرام باشد بروجه خاص و عام مخصوص گشت بید الحمد و المنة و علی ذویه
الصلوة و التحیة و از آنجا که امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود و آن می باید تا در آن اماکن
و مقامات مقدس آیات اجابت سمات جا داشت نوعی از طلب تعطش و تبرک بمقامات کریمه دریافتنی اوقات شریفه
و التزام تضرع و ابتهال و تمسک بذیل کرم و افضال مساعدت و حال افتاده بود و امید از تمام است که
شاید بعضی وقتی بر آمده باشد که مستعد اجابت و قبول عروج و وصول لایقه باشد شعر علی ان ابواب الیه دنت
بالرجا + و من جاء هذا الباب لا یخشی الردا + بیت به نیم شب ز دعا نها که کرده ام بیش اگر بگوش تکامی رسیده
بس است + وفی الحقیقة هر کاد رین و عالی مقام باخلاص عمل توحید و طلب نیت صدق
توجه و حسن ادب جا داده ند لا بد بر قدر قابلیت و استعداد یابی از ایمان عیانی بر روی حال او کشاده شد فیه آیات
بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چنانکه عبارت لیطمئن قلبی اشارتی بدان میکند اگر چه
مقام ابراهیم است بدینه آنکه مقام محمدیست نگر در این مقام چه مستدار تفاولیست و چه جدیست عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا این سخن ز عالم دیگر است بگذار که دائره وقت اتساع آن ندارد اینجا بیا تا خود ببینی
نظم اینجا بیا که مهبط اسرار ایزدیست + اینجا بیا که مشرق نور محمدیست + اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند
خوش وقت آنکسی که باین نور مهتدیست + اینجا نزول مائده عیش الهی است + اینجا وصول رزق الهی ز
سرمدیست + ای در حجاب ظلمت شک معتکف بیا + تا بنگری بچشم که دین و دین احمدیست
آخری نوریست مقتبس از زجاجه مشکوة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و باقی منتخب
کتاب ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد اینجا آنکه لطف و رحمت رب العالمین چند گاه این سرگردان را که

غربت و هجران کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش برسم عصمت و عنوان عافیت نگاه داشت
بعد از چندین گاه که ارادت و رضا اقتضا نمود بفضل و کرم خود کرد مصحوب قافلهٔ سلامت و مقرون کرامت
بصوب وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت ست رخصت فرمود اگرچه بسبب فرط محبت و تعلق
غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیر انام ست
گاه گاهی چنان در نظر می‌آید که رجوع ازان مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل نقمت
و هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت ست امید ست که متضمن
انواع خیر و نعما و از وصمت غیر مصرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جادهٔ استقامت بیرون نبرد
و از نفس و شیطان نگاه دارد و دست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی رفیق ست و نصر و اعانت او در کار
وصول بمنزل مقصود آسان ست ان شاء الله تبارک و تعالی نظم هر کرا قائد توفیق ازل رهبر و رفیق، پیشتر از [illegible]
همه بمنزل مقصود رسید، بر سر گنج سعادت همه جا دست نهاد، از ره رنج و شقاوت ز همه پای کشید
[illegible] آن گفت که می باید گفت، در ره دین همه آن دید که می باید دید، ملک باقی ز پی دولت
فانی نفروخت، تا نه دولت جاوید بدنیا نخرید، دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت، آن یکی
گشت [illegible] وان دگری بود سعید، گوش برگفتهٔ حق اهل سعادت دارند، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ
[illegible] حضرت کریم منعام جلت آلاؤه و عمت نعماؤه تألیف این کتاب ست که مخبر
از احوال [illegible] حضرت خیر انام سید کرام ست صلی الله علیه و آله و سلم و دران هنگام که ایام
[illegible] آن عالی مقام حضرت انتظام داشت ساعتی از نهار بجهت طلب مزید شوق و [illegible]
باعث [illegible] آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیت اثری در تکمیل یقین و تثبیت فؤاد دارد [illegible]
[illegible] آن تاریخ که مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بود بطریق ورد معین مخصوص
[illegible] احوال برکات مآل که [illegible] محبت و ثمر شوق زیارت آن مقامات عالیه ست

که سبب سعادت دنیا و آخرتست بعد از تصمیم استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص آن وجهه حقیقت مقصود دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر نشتابد امید که بسمت قبول کریم و باب موسوم گردد و نام داعی بر دیوان و اصفان آن جناب مرقوم وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ رباعی

با این همه نقص گر قبول افتادیم ؛ بی پای بمنزل وصول افتادیم ؛ نومید نیم که عاقبت بر جرمیم ؛ از صدق چو بر در رسول افتادیم

رباعی

آنها که خواص درگه تکریم اند ؛ وهشت زدگان عالم التسلیم اند ؛ نومید مشو که رحمت حق عام ست ؛ مغرور مشو که خاصگان در بیم اند ؛ اِعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ اما بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری که علمای سیر و تواریخ در هر زمان هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند از انجمله مؤلفات سید عالم کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله بن احمد الحسنی السمهودی المدنی رحمة الله رحمة الابرار واسکنه الجنة دار القرار است توفی یوم الخمیس لیلة [?] من ذی القعدة عام احد عشر وتسعمائة ودفن بالبقیع عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهور ترین تواریخ او کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام [illegible] آن در سنه ست وثمانین وثمانمائة اختصار نموده و جمع کرده و کتاب اصل در حریقی که در مسجد شریف [?] شده سوخته و مختصر وی سلامت ماند و این کتاب وفاء الوفا کتابیست مشتمل بر فضائل و احوال مدینه طیبه و ذکر وقائع و حوادث که در وی واقع شده و احادیث و آثار که در وی یافته با استقصای [?] روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا [illegible] مختصری دیگر انتخاب کرده آنرا خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده و در غایت تنقیح [illegible] این خلاصه [?] بین الانام مشهور و متداول ست و منظور کاتب حروف در اکثر [illegible]

وفاء الوفا بوده اگر احیاناً با کتاب خلاصه و بعضی روایات مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را
علیه الرحمه رساله دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تأخیر مردم
در تجدید آن عمارت تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیا را بتفصیلی هرچه تمامتر تحقیق ساخته
ازین رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد
مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بمأخذ آن نخواهد بود الا باشاء الله تعالی و ابتدای تسوید این حروف در سنه
ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطیبه بوده و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته و الحمد
الموفق لقضاء و منه الاستعانة فی المبدأ و المعاد و مقاصد این کتاب که مسمی بجذب القلوب
الی دیار المحبوب منحصر در هفده باب است اول در عدد اسماء این بلده عظیم الشان زادها الله تعظیماً
و تشریفاً دوم در ذکر فضائل و محامدی که باحادیث و آثار به ثبوت رسیده سوم در اخبار سکان
این بقعه که زمین نشان در قدیم الزمان چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات بدین بلده
جامع البرکات پنجم در هجرت مؤمن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده مطیبه و کرمه ششم در
کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سائر مقامات شریفه هفتم در بیان مجملی از تغیرات و زیادات که
در مسجد شریف بعد از حضرت راه یافته هشتم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و روضه منیفه
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نهم در ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
دهم در ذکر بعضی آبار متبرکه که بشرف حضور فائض النور مشهود ما ثوره اند یازدهم در ذکر بعضی اماکن شریفه
که در بیرون مدینه مشهوره و معروف اند دوازدهم در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن سیزدهم
در بیان فضائل جبل احد و شهدا آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل زیارت
حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه و علیهم السلام پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر شریف
از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت حضرت

سید انام و اقامت در آن عالی‌مقام و رجوع بوطن بالخیر و السلام ختم شد خاتمه در ذکر فضائل و
آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله الملهم للصواب
و الیه المرجع و المآب **باب اول** در ذکر مدینه مطهره و القاب این بلده شریفه مشهوره بدانکه [illegible] تشریفاً
و تعظیماً آمده که کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمّی و عظمت او چنانکه از کثرت اسمای الهی و کثرت اسامی و القاب
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم استیناس باین معنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی نیست
که اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض علماء در استقصاء و استقرای
آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده هم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت بر تعظیم و تشریف
و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس بگوییم مبتدیاً باسمه العظیم از اسماء شریفه
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم طابه است
بتخفیف موحده طیبه بسکون مثناة تحتیه طیّبه بتشدید طائبه بلکه سائر مشتقات این ماده اگرچه خالی از
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید و لیکن شاید که در این مقام دعوی جواز توسیع
و تعمیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این اسماء بجهت طهارت اوست از انجاس شرک و کفر
او مر اتباع سلیمه را و طیب رائحه بلکه طیب تمام امور او گفته اند که ساکنان این تربت شریفه از تربت و در و دیوار
او روائح طیبه می یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت شاید که استشمام ازین معنی
بعض صادقان غریب محبان مشتاق نیز راه یافته باشد
طابت [illegible] ما المسک الکافور و المندل الرطب [illegible]
که تربت مدینه از نفحه خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته اند که [illegible]
هیچ عجب نیست در جایی که انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک [illegible]

نسیمی هر دو زطره دو بیت ✤ چه جای دم زدن نافهای تاتاریست ✤ و ایضاً تمامه طیبهای این بلده طیبه را
روائح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که بنسبت خاص آن سرور مشهور و معروف
است بیت ✤ نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد ✤ زکدام باغی ای گل که چنین خوش است بویت ✤
و در حدیث آمده است که اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِی اَنْ اُسَمِّیَ الْمَدِینَةَ طَابَةَ فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه را
طابه نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام مدینه در توریت طابه و طیبه و طیّبه است و مذهب امام مالک است آن
که هر که زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند و هوای او را ناخوش گوید واجب التعزیر گردد و ورا حبس کنند تا آنکه
توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا
علیه افضل الصلوات و اکملها بامر الهی عز اسمه او را طابه و طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است علیه السلام
که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه
که در جانب غربی جبل احد است و در وی عیون کثیره و نخل بسیار بود و اکثر علما این قول را ترجیح نموده و ورود اثارب
بصیغه جمع موید آنست و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما نقل کرده
کرده اند که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی
و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد ابویعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند
نام او طابه است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی
فساد است یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام کافر است تسمیه این مکان
شریف بدو ساختن غرض از عبارات شرک که اکثر ناموس و میراث است مناسب نبود و آنکه در قرآن مجید واقع شده یا اهل
یثرب حکایت از زبان بعضی از منافقان است که در تعبیر او بدین اسم او نفاق می افزود و در بعضی احادیث نیز
اسم مدینه یثرب واقع است گویند که وقوع آن پیش از ورود نهی است و الله اعلم و از جمله اسماء این بقعه شریفه ارض
الله است قوله تعالی اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِیهَا چه اضافت اسم اعظم اطلاق این نام را واجب الاحترام است

و آکالة البلدان و آکالة القری نیز بملاحظه تسلط او بر جمیع امصار و غلبه اهل او بر جمیع اقطار و اغتنام
غنائم و ارتفاع خزائن از القاب وست و بعضی علما این معنی را بر غلبه فضل و عظمت رتبه حمل کرده یعنی
فضائل و خیر عظیم فضل او مضمحل و متواریست چنانکه مکه معظمه را ام القری گویند باعتبار عراقت و اصالت او
نسبت بسائر بلدان و گفته اند که مضمون آکالة القری نسبت به مفهوم ام القری اکمل و ابلغ است زیرا که
امومیت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت و حق امومیت بخلاف اکل که مستلزم تواری است
و اضمحلال است و یکی از نامهای این مکان عظیم الشان ایمان است که آیه مجیده وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ
که در شان انصار و ثنای این محبان عالی مقدار نازل است مبنی از آنست و نیز مرجع و مآل ایمان و مظهر
احکام آن این بلده مکرمه است و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که فرشته ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم هرگز از
وی بیرون نروم فرشته حیا نیز عقد موافقت با وی بربست که من نیز با تو ام و ابدا از تو جدا نشوم لاجرم
این هر دو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع و ملازم یکدیگر اند که الحیاء من
الایمان بارها و بره که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان خیر سمات اند که منبع
خیرات و معدن مبرات است و بلد که لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز
مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات بنسبت تکریم و لباس تشریف بوی ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه و نزول
سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم و حبیبه رسول الله نیز از القاب شریفه اوست از جهت
او باین نسبت کریمه او صاف شریفه در کمال وضوح و ظهور است و مناسبات و مناسبت [illegible] آن
که اسم مکه مکرمه است ظاهر و باهر است [illegible] سعادت آن بنده که [illegible] دل [illegible]
رسول [illegible] جابره و جباره [illegible]

للمدینة عشرة اسماء بتعدد روایات برده و بهم اول دلالت کرده و اسم سوم که جابره است صاحب کتاب النواجی
از توریت نقل کرده و وجه تسمیه جابره است شکسته حالان غریبان و اغنا و مرهم بیکسیان فقیران و از جهت جبر
متمردان و گردن فرازان بر طاعت و اذعان و لطیفه آیات و شهود کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام و انقیاد و محبوبه نیز در اسمای او وارد شده زیرا که وی محبوب بحکم الهی است در رسول
سید انبیا حبیبنا صلی الله علیه وآله وسلم و جزیرة العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث
اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب مدینه مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز
آمده با تعدد و تکثر اقوال علما در تعیین تحدید آن محبه و حبیبه و محبوبه از اسمای مخصوصه مرغوبه اوست
و حدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة مثبت و موکد آنست حرم و حرم رسول الله به تشریفنا فیها
نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم
ابراهیم مکة و حرمی المدینة و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور
و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که درین اوراق نیز طرفی از آن اشارت رود ان شاء الله تعالی حسنه نیز
از اسمای اوست که حسن حسی بسبب اشتمال بر حدائق و بساتین و عیون و انهار و جبال رفیع و فضای
وسیع و قباب عمارت و مشاهد مزارات با اشتمال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
منوره است و حسن معنوی بجهت وجود مقدس مشهود حضرت حق که شاهد و مشهود حضرت پروردگار
[illegible] آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند
[illegible] عرفت من ذاق و وجد من عرف مصرع ذوق این می نشناسی بخدا
تا نچشی شعر [illegible] حب الدیار لاهلها و للناس فیما یعشقون مذاهب؛ لا والله با قطع نظر از لذات
باطنی [illegible] قلب که اثر حسن اعتقاد و صدق وداد است اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصر و چشم سر معاینه
یافته میشود درین شهر شریف است و هیچ شهری مشابه آن افتد و مسموع نمی گردد و بعض جا که شمه از

اشعهٔ لمعات و آثار برکات این بقعهٔ شریفه دران پرتو انداخته باشد چنانکه در بلدهٔ بلی امثال آن
که بعضی از خادمان این درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند صحبت هر کجا نوریست تابان بکمال
ظاهر ست اصل آن از آفتاب این جمال و اشاره ست خیرة به تشدید و خیرة بتخفیف نام این بقعه گرامی ست
که جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت ست و حدیث اَلْمَدِیْنَةُ خَیْرٌ لَّهُمْ لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ که حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده مثبت آنست دار الابرار دار الاخیار و دار الایمان و دار السنة و دار السلامة و دار الفتح
و دار الهجرة و قبة الاسلام همه القاب انجاب مستطاب مدینه طیبه است طابه شافیه نام اوست
در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت حتی الجذام و البرص و استشفا باثمار و نیز حدیث صحیح
بثبوت پیوسته و از بعض علما متقدمین در کتاب اسماء مدینه تعلیق آن بعجوه نیز اثر آمده و حصول شفا
از امراض قلب و علت عصیان خود لازم و روا نیکان عاقبت محمود ست عاصمه نیز بجهت عصمت
مهاجرین از ایذا مشرکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان انتقام رحمت آمین از آفات و مخافات
دنیا و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی محفوظه ست نیز بسبب محفوظ بودن او از دخول
موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعض جابره و فراعنه و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم
از دجال و طاعون و از هر مکروه و مشئوم جائز و اند بایستی بلفظ عاصمه یعنی معصومه
اسماء قدیمه اوست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بوده چنانچه یثرب بغلبه قهر و تسلط
و نزول این نیز بعلت وصول آمده هر که در وی نزول کرد آخر بصفت غلبه و لیست اشتهار موسوم
شده یهود بر عمالقه آمده غالب شده اوس و خزرج بر یهود و کذلک مهاجران و انصار بر اوس و خزرج
و اعاجم بر مهاجران الا ما شاء الله و یکی از اسامی مشهوره انثای او فاضحه ست که باعتقاد
دار دوی پوشیده ساخته و در آخر کار شان فضیحت و رسوائی کشد نعوذ بالله من غضب الله و سوء

سیدة البلدان در حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده یا طیبة یا سیدة البلدان

در بیان فضائل مدینه یعنی | **باب دوم** | واضح کرده انشاء الله تعالی

در بیان فضائل و محامد این بلدهٔ عظیمهٔ شریفه که باحادیث و آثار بثبوت رسیده زادها الله تشریفاً
و تعظیماً بدانکه اجماع است و اتفاق علماست که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه منوره است زادهما الله
تکریماً و تشریفاً لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلدهٔ معظمه بر دیگری خلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع
کافهٔ علما رحمهم الله علیهم بر تفضیل آنچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه وسلم کرده از موضع قبر منیف
بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه بر سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه
در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته لیکن امثال این از آن قبیل است که بر هر که القا کنند بجان
تلقی نماید و انکار نکند چه بدو آسمان و زمین بهره و مشرف بتشریف اقدام او شده بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
بر سموات بجهت آنکه منتسب بقبر شریف او اند از اجزای زمین است ترجیح نماید جا دارد و در آخر این کلام بحث
بخلافی که در تفضیل سموات و ارض واقع شده میگردد و در آن مقام مقتضی کلام امام نووی آنست که جمهور
علما به تفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیهم
الصلوة والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل و مستقر ارواح مقدسه
ایشانست بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام و تمام جواب این کلام جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر
همچنانکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثنای موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه
یا بعکس خلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر و طائفهٔ دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک
و اکثر علمای مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته لیکن کعبه
شریفه را از آن میان استثنا نموده و گفته اند مدینه افضل است از مکه الا خانهٔ کعبه پس محصل کلام چنان آمد
که تربت شریفه حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق ثم

چه بر بلدهٔ مکرمهٔ مکه و چه بر خانهٔ کعبهٔ مشرفه و خانهٔ کعبهٔ معظمه افضل بود از بلدهٔ مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعهٔ شریفهٔ
قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلاف ست و حجج و دلائل که
بر خیریت و افضلیت مدینه آورده اند در ضمن ذکر فضائل تعداد نموده او بوضوح خواهد پیوست و خلاصهٔ
آن محبت حضرت سید المرسلین ست صلی الله علیه وآله وسلم مر این بلدهٔ شریفه را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلاد و اقامت
او درو و حصول فتوحات عظیمهٔ مترتبه و حصول کمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین بودن او
منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامهٔ کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که وی
از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت ست صلی الله علیه وآله وسلم
و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات
بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمهٔ آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی ست که
مدفون گردد در وی پس لازم آید که خلق نفس نفیس حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبهٔ مدینه
باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعهٔ شریفه آسوده اند
و کفی به فضلاً و شرفاً و اقوی دلائلی که در جانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید و مضاعف ثواب اعمال ست در مسجد
مکه بلکه در تمامهٔ حرم آن چنانکه بعض اقوال علما و ران ظاهرست و در احادیث صحیح آمده که یک نماز در مسجد نبوی
برابر هزار نمازست و در مسجد حرام صد هزار و لیکن آنها که قائل اند با فضلیت مدینه در جواب آن میگویند که سبب
فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع کرامات و برکات از
خدا و رسول و منفعت اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تائید و تقویت این کلام می‌آرند که هیچ یک از ادای
صلوة مر متوجه عرفات را در عرفات و ظهر یوم النحر در منا افضل ست از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال آن
بر مضاعفت مذکوره و حقیقت آن مرکبی ست که در رعایت اتباع آنست و در حاصل ست با آنکه حاصل مضاعفت
خبر کثرت عدد و تعدد و کمیت بیش نیست و تواند که عملی که باعتبار عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و صفات

... گذارش ٭ شعر ٭ ومن شیمی حب الدیار لاهلها ٭ وللناس فیما یعشقون مذاهب ٭ مصرع ٭ از هر چه
میرود سخن دوست خوشتر است ٭ فاقول وبالله التوفیق **فصل** از جملهٔ فضائل مدینهٔ طیبه آنست که پیش ازین
رقم زدهٔ کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم از
مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم اقامت فرمود و به کمالات ظاهره و باطن که در عالم قوت و استعداد او ودیع
و مخزون بود همه را درین بلدهٔ شریفه بفعل آورد و ابواب جمیع فتوحات مفتوح و ثمرات این برکات گردانید
و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریف ساخت که تا روز قیامت بفوائد این حین بجوار وجود پاک شریف
بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عائشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک نبی صلی الله علیه
وآله وسلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف کردند علی بن ابی طالب سلام الله علیه فرمود که بر روی
زمین بقعه شریف تر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل وعلا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش
درین کرده ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض مدفون کردند و از جمله فضائل مدینه محبت حبیب خدا
ست مر او را صلی الله علیه وآله وسلم که چون آنسرور از سفری قدوم می آورد و قریب بمدینه میرسید
خود را که بر وی سوار بود می تحریک میکرد و تیزتر میراند بجهت باعث شوق و محبت که بوصول مدینه
باسکینه انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش کرامت نیوش نیفگندی و فرمودی هذه ارواح طیبه
بیت ای نفس خرم باد صبا ٭ از بر یار آمده مرحبا ٭ گرد و غباری که بر چهره مبارک نشستی پاک
نمودی اگر یکی از صحابه سر و روی خود را از جهت گرد و غبار بپوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه
شفاست چنانکه در تتمیه و تشافیه اشارتی بدان رفت از انجمله آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از
رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین ناامید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی
بمدینه نهایت النجه یابند و تحریک بست ... [illegible]

که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را و بروایتی این قریه را از نجاست
شرک پاک گردانید اگر نجوم ایشانرا گمراه نکند پرسیدند یا رسول الله گمراه کردن نجوم چگونه است فرمود
حق سبحانه و تعالی باران فرستد ایشان گویند مطر شدیم بنوء فلان آمد باران شد از آنجمله آنست که
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریص فرمود بر اقامت این بلدهٔ طیبه و صبر بر شدت
و محنت و اختیار موت دران فرمود من صبر علی لأوائها و شدتها کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیمة گفته اند شفیعا
برای عاصیان است و شهیدا مر مطیعان را فرمود من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة و ابن حبان و
عبد الحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت
فمن مات بالمدینة کنت له شفیعا و شهیدا هر که تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته بشرف شفاعت و سعادت
شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسیکه از امتان من شرف شفاعت من یابد
اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف از آنجمله آنست که سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم دعا میکرد
او بار آنحضرت درین بلده کریمه بوده و کذلک اصحاب و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که
اللهم لا تجعل منایانا بمکة ... بجگه که ... هر جا به مدینه گیرد و نیز در حدیث آمده که هیچ روی زمین بقعه
که دوست دارم قبر خود را دران الا مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک و گویند که امام مالک رحمة الله علیه از یکبار حج
نکرد از و بعد برای فرض هم بار دیگر از مدینه بیرون نیامد مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود
مدت عمر خود در مدینه بوده و هم در مدینه مدفون گشت از آنجمله آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدده وارد
شده ... المدینة تنفی خبث الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید یعنی مدینه را خاصیت ازاله خبث و پلیدی مثل
کیر آهنگر است که زنگ آهن میکند و در صحیح البخاری آمده که انها طیبة تنفی الذنوب کما ینفی الکیر خبث
الفضة مدینه پاک است پلیدی گناهان را چنان میبرد که کیر آهنگر چرک نقره را ... اهل شر و فساد

از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما احادیث مذکوره در وی در جمیع ازمان و دهور ساریست
روایت کرده‌اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد و روز دیگر بعارضه تب در تاب شد پیش آنحضرت
آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این حدیث فرمود
و نیز نقل کرده‌اند که عمر بن عبد العزیز وقت برآمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت نخشی ان نکون
ممن نفته المدینة میترسم از آنکه باشیم از آنانکه مدینه نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این حالت
عظیم در زمان دجال پیدا آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هرکه از شرار ناس و کسی که
بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و کدورت مطلقا مطهر گردد و چنانکه
از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون از ارباب شرک و اهل ادیان دیگر
ست که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ اند و آنهائی
که بجنابت ذنوب و نجاست معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که
نفی و ازاله آنها بعد از موت بتوسل ملائکه نقاله نقل اجساد و اطلال آنها ازین ارض مقدسه شود چنانکه بعضی
علما بران رفته‌اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته و الله اعلم بصحته. بالجمله هرکه از اهل شقا و عصیان
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خبث کامل که بسبب آن ازین بلده کریمه واجب النفی و الاخراج
گردیده است و بعضی مضمون این حدیث را بتخلیص نفس و تزکیه او از میل شهوات و رذائل لذات مشغله که لازم
احتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت مدینه طیبه و تحمل شدائد او چنان نفس را در بوته
ریاضت بگدازد و از کدورت نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که کیر آهنگران خبث نقره را تا که
بازار حشر او را قدر و قیمت باشد طیبت قلب بر آورده و ستانند در بازار حشر خالص باید که از آتش سوزان
آید سلیم و بی‌شک نیست که روایت تنفی الذنوب موید و مقوی این احتمال است زیرا که تقابل کدورات ذنوب
با انوار الهی رحمات و تنالی برکات که بجوار قدس شعار سید ابرار و اکمل اخیار نازل است صورت نمی‌بندد الا

الحسنات یذهبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام مذکوره لازم این بلده طیبه است از جمله
آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا بخیر و برکت کرده و فرموده اللهم بارک
لنا فی مدینتنا اللهم بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک و انی عبدک و
نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک لمکة و مثله معه از امیر المؤمنین علی مرتضی سلام الله
علیه روایت کرده اند که روزی بخدمت آنحضرت از مدینه برآمدیم و بحره سقیا که محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله ایستاد و فرمود خدایا ابراهیم بنده تو و خلیل
تست دعا کرد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت من نیز بنده تو و رسول توام دعا میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر
و برکت خداوندا برکت ده ایشانرا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی اهل مکه را و در یابر برکت دو برکت
که مر اهل مکه را دادی ایشانرا و برکت عطا کن احادیث درین باب بسیارست و هرجا که دعا به برکت
در مد و صاع ورود یافته مراد برکت در خیر دنیا و دین است و در آنچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین و آثار
برکات ظاهر و باطن درین بلده قدسی موطن معاین و مشاهد است از آنجمله آنست که آنحضرت دعا کرد
منتقل تپ و وبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که دار شرک و طغیان بود و مدینه پیش از دعا بغایت انتهاء
سید کائنات ارض حمی و وبا بود نقلست که در ابتداء قدوم مدینه اصحاب معالی نصاب آنحضرت
را ضعف تپ رسانید و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عامر در یکخانه افتاده بودند عائشه
صدیقه رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیمار پرسی ایشان آمد والد بزرگوار خود را
دید که در یک گوشه خانه افتاده و سختی تپ رسانده و میگوید شعر کل امرء مصبح فی اهله والموت ادنی
من شراک نعله و در گوشه دیگر بلال رض و عامر رض را دید که کفار قریش را لعنت میکنند و یاد مکه و مواضع آن را
اشعار میخوانند از رنج مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم
دعا کرد و حکم فرمود الحال تپ و وبا را ازین بلده بجحفه برد و صدق و راستی یکی از معجزات علیه آنحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی که از وبا به
سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیة الوداع گویند رسیده ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع به
ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بوصول این موضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع
حیات خود کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات
یکی از شعرای عرب که نام وی عروة بن الورد بود قصد قدوم مدینه کرد باین موضع وصول یافته بود آن
سنت سیه و عادت شنیعه ایشان نکرد و گفت شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی ؛ نهاق الحمیر انی
لجزوع ؛ هیچ ازان آفتی که متوهم عوام الانام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد و ذکر
ثنیة الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور آنهاست
که آنرا ثنیة الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع مسافران مشایعت میکردند انتهی
آنست که این بلده مطهر از نجاست وجود دجال که در آخر زمان برآید محفوظ و مصئون باشد بروایت صحیحین ثابت
شده که دران زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند و از درآمدن دجال منع
نمایند و در حدیث دیگر آمده که در روی زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در صحیح
مسلم آمده که خروج دجال از جانب مشرق باشد و بعد ازان قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی
او بجانب شام بگردانند و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان از مدینه
بجانب دجال برآید و گوید گواهی میدهم که تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خروج تو
خبر داده است الحدیث بطوله ابوحاتم از عمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت چنین گویند که آن
مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده [illegible]
آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص ذکر او مکرر بر زبان مبارک آن حضرت جاری [illegible]
یا رسول الله یوم الخلاص چیست فرمود روزی که دجال بیاید و [illegible]

خود گویند که میدانید که این قصر سفید که بنا یافته چیست این مسجد احمد است بعد از آن قصد در آمدن مدینه کنند
و بر هر سر راه آن ملکی باید موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در نواحی وادی که مجمع سیول آنست
خیمه زنند و مدینه با سکینه سه بار بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب ایشان بر آیند
و مدینه از هر خبیث و نجس منزه و مطهر گردد این ورست روز خلاص از آنجمله آنست که حکیم مطلق جل علاه
تراب این بلده طیبه مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده و در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفاست از
هر علت و در بعضی طرق آمده من الجذام والبرص و در بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که آنرا صعیب گویند
وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از غبار صعیب
بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن سلف اتیقنی متوارث آمده و نقل این تراب از برای تداوی
در روایت آمده و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما این علاج را
بتجربه چشم کرده اند و شیخ مجدالدین فیروزآبادی میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که مدت سال کامل رفته
و بعارضه تب گرفتار مانده بود پاره از این خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم همدران روز
صحت یافت و حکایت حدوث تب ثلث بابه و تجربه این معالجه مشرف گشته در ان ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضه عوارض آمالی قلبم که باتفاق اطبا منذر به خطر از هلاک و فناست مبتلی
شده بود استشفا هم بهمین خاک پاک نموده در اقرب اوقات با صحت جسته از این محنت خلاص یافت اما استشفا به
ثمار این بلده الابرار در صحیح آمده هر که هفت دانه ای عجوه ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار نکند
عائشه صدیقه رضی الله عنها اینرا از برای علت دوار که بصعوبت اشتها دارد امر میفرمود و عجوه نوعی است از
تمر که اهل مدینه آنرا میدانند و بعضی گویند که اصل آن از آن نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست
مبارک خود نشانده بوده و انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمه
در تاریخ کبیر یکصد و سی و نه تمر و دیگر از انواع تمر جهانی است که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده

باره ایشان فرموده عزلت و گوشه گرفتن از خلق بود در حدیث دیگر از ابو هریره آمده که گفت سوگند
بخدایی که ذات من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینه سکینه زمانه واقع شود که درین خیابان ستوده پاک بر
کسی [illegible] بیرون نیاید و از مدینه اگرچه بمقدار یک منزل باشد و نیز بر رضی الله عنه میگفت
زنهار [illegible] حوادث سنه ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آن وقت مرا از دنیا بردار
اشارت بزمان یزید پلید دولت کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حره هم در زمان
شقاوت نشان او وقوع پذیرفت واقدی در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت می آرد که حضرت
سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره رسید باز ایستاد
و آیت مصیبت غایت انا لله و انا الیه راجعون برخواند صحابه دانستند که مگر در [illegible] امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم آن حضرت گردید عمر بن الخطاب رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدید
که استرجاع نمودید فرمود اما آنچه تعلق باین سفر شما داشته باشد خود نیست گفتند یا رسول الله پس
کدام [illegible] باشیم فرمود کشته شوند درین حره سنگستان آنها که خیار امت من باشند بعد از اصحاب
من و در حدیثی آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد و می فرمود کشته
شوند درین حره خیار امت من صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و از ابن عباس نیز مثل این
روایت آمده و از کعب الاحبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که درین سنگستان [illegible]
[illegible] باشند که روهای ایشان روز قیامت درخشنده مثل ماه شب چهارده باشد و ابن زباله
روایت میکند [illegible] امیر المؤمنین [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]

که اینجا بایست و باید که تو واقع نشود و اکنون قضیه واقعه ائمه اهل سیر و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال نقل
مقال کرده و در اینجا عبارت بعضی از ائمه سیر بعینه که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم کرده تا در تقریر و تحریر
اصل قضیه تغییر و نقصان راه نیابد والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه منوره از بیعت
مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعه حره است که در زمانی که این بلده مطهره در بنا و رونق
و عمارت بغایت حسن و کمال رسیده و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای عالیمقدار از تابعین
و اخیار مملو و مشحون بود حوادث و فتن بسبیل تواتر و توالی روی بدان آورد و اهل مدینه از مخافت
این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات ست نموده بیرون آمدند و یزید
بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا ایشان را
بحرم مدینه مطهره در غایت شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و مسجد و [illegible] حرمت حرم نبوی
صلی الله علیه و آله وسلم نموده داد اباحت و الحاد دادند از جهت این را واقعه حره نام آمده و وقوع
این واقعه در حره واقم بود که بمسافت یک میل از مسجد سرور انبیا صلی الله علیه و آله
وسلم و یکهزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علما تا بعین اخیار بقتل رسانیدند و
از عموم ناس سوای زنان و اطفال ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حملان قرآن مجید و نود و هفت تن
از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا بجایی که آورده اند
که هزار زن بعد از این واقعه اولاد زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
جولان دادند و در روضه شریف [illegible] تمام [illegible] در میان قبر و منبر شریف و حدیث [illegible]
[illegible] از [illegible] اسپان [illegible] کردند و مردم را به بیعت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] خواهد [illegible] علا خداوند [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]

مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید پلید بگشودند و بدینی و شرب خمر و ارتکاب سایر مناهی
و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و باقی
اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار ساختند منذر که یکی از ان جماعت بود گفت اگرچه
وی مرا صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود ولیکن سخن راستی را از دست ندهم وی شارب خمر است
و تارک صلوة و بعد از خلع بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت به عبدالله بن حنظلة الغسیل دادند
و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج نموده ساحت کرامت این بلده مطهره را از لوث
اغیار پاک ساختند و عبدالله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید بیرون نیامدیم و خروج
نکردیم تا نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی از ابوالحسن مداینی که یکی از ثقات
روات است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر آمدند
خلع بیعت او نمودند عبدالله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر برآورد و گفت
که اگرچه یزید مرا صله و انعام فرمود و در جایزه من بیفزود ولیکن وی دشمن خدا و دائم السکر است
من او را از بیعت خود دور کردم چنانکه دستار خود را از سر خود برآوردم و دیگری برخاست و نعلین خود
را از پای خود برآورده برهمین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه مجلس از عمائم و نعال پر شد بعد
از ان عبدالله بن مطیع را بر قریش و عبدالله بن حنظله را بر انصار امیر ساختند و هرکه از بنی امیه
بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان در [illegible] که تا [illegible] بودند وی استغاثه [illegible]
بیزید پلید آورده از و طلب لشکری نمودند وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره [illegible]
وی اگرچه پیر و معمر بود با وجود ضعف حال در مقام جرأت و تهور آمده به قتال اهل این بلده [illegible]
برگماشت [illegible] یزید [illegible] تا سه روز [illegible] از [illegible] مدینه را [illegible]
آن مدینه را [illegible] و هم در ساعت [illegible] ده هزار کس را [illegible] بقتل [illegible]

بر یزید پلید فرستاد آخر الامر قهر و غلبه نامرد لشکریان یزید پلید گشته تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود
اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعار ایشان بود مما تقدم نقل میکنند که
اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نمودند هم بر اساس خندق رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم خندق حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشقت کشیدند و گرداگرد مدینه مطهره قلعه
با خار بست بنیاد نهاده راه در آمد بر دشمنان بربستند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا مجال قرب
بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حجره در خزید و بمروان کس فرستاد و در
این واقعه حیله انگیز مروان نیز در بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر
از یک جانب سر راه کشاده دهید من آن را به یزید پلید نویسم تا با انعام و صلات جایزات سنیه مکافات شما
بکند جماعه از بنی حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده راه بر ایشان کشاده اند تا لشکریان
مسلم بن عقبه راه در آمد یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر جا سینه سپر ساخته بودند بر محل اهل شام
رسیده بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن ابی خیثمه بسبب تحقیق رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث میکردند
که معاویه در حالت احتضار موت یزید پلید را بپیش خود طلبید و گفت پیش از آنکه مرا از اهل مدینه منوره روزی
پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچ کس [illegible] و درین واقعه [illegible] یزید
پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست بعد از وقوع واقعه [illegible] اهل مدینه منوره هم
اهل مدینه منوره با انصار [illegible] رسانیدند [illegible] آورده اند که زنی نزد مسلم بن عقبه آمد و در باب پسر خود
که در بند وی بود تضرع بسیار نمود [illegible] گردن [illegible]
آن زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس [illegible] آورده اند که [illegible]
اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت که بوی طعام و شراب [illegible] ایشان [illegible]
از کبار تابعین بود پیش وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سنت ابوبکر و عمر

فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست و بر جنون او گواهی داد تا از سر جرم او در گذشت و ابن مسلم بن عقبه
مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد داشت و آنچه در کتاب الحره نقل میکنند که یزید پلید به
مسرف آمد دید که او بعلت ذات الجنب گرفتارست و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو نمی بود حاکم و
والی این امر ترا میساختم که بخلوص و نصایح ترا از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی والد بزرگوارم معاویه بن ابی سفیان
مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه
جوی مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر من متولی این امر سازی
حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود و من درین باب خوابی دیده ام که در حق درختی را از
درختان غرقد می بینم که با شاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد و استغاثه پیشتر رفتم می شنوم که آن
درخت میگوید که برآید این کار بدست مسلم بن عقبه باشد از ان روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل
خود را به برآوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده یزید پلید چون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم یافت
پس گفت باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن بمدینه و قبول
بیعت و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست برگیر و از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار
تا سه روز داد نهب و غارت بده و اگر براه خلاف و جدال تو بر نیایند تو نیز متعرض بحال ایشان مشو و با امضاء
مهم عبدالله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش بر کشتگان حرم نظر می انداخت
میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم دیگر از من بدبخت تر در عالم کسی نخواهد بود و از
دیگران که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی
بکار برده بود متصل آن طعام طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا
صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات بهیچ جهت
حیات را برای آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان آب بشمشیر نشانم اگر بعد ازین

مرا شفا

مراد حاصل وقت من شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین میدانم که حق سبحانه تعالی هر سبب
قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ناشی از نهایت
حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل انجماعه موجب جرم و معصیت بود که برآمدن از وبال و نکال
آن در غایت صعوبت و اشکال ست و از جمله صحابه که بطریق جبر بقتل رسانید عبدالله بن حنظله الغسیل
بود که با هشت پسرانش بقتل رسید و عبدالله بن زید حاکی وضوء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و معقل
بن سنان الاشجعی که در فتح مکه معظمه حاضر بود و رایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که بهمین سبب
شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طواف میکرد بصفت سرور و تفرج بر سر این مظلومان گذشتند عبدالله
بن الغسیل را دید که انگشت شهادت را بسوی آسمان راز کرده افتاده است مروان گفت والله تو اگر بعد
از موت انگشت با آسمان برداشته چه انگشت ها که با در حیات خود از بیت شما بسوی آسمان برداشته ایم و دیده
مولی تضرع نموده وری نکرده ایم مردی چون این حرف شنید برخاست و گفت اگر احوال انجماعت بطون بهم
هست که تو میگفتی پس عاد با همه در قتل اهل جنت بود و گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی
شکستند نقل است که چون مروان بعد از این واقعه بر یزید پلید قدوم کرد و تشکر این سعی که در نیل قصد نموده
با حسن طرق بجا آورده و اورا نیز مستقرب گردانید و ابن جوزی کسبند که او راست متصل بسعید بن المسیب آورد
که وی گفت که در ایام حره هیچ کس در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد
می آمدند میگفتند که این پیرک دیوانه در اینجا چه میکند هیچ وقت نماز نمی درآید که من آواز اذان و اقامت از
از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم و هیچ کس در مسجد با من نبود غیر این بنده
و از جمله غرائب و مشکلات این واقعه شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او
همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو ملحیه و بسیار میکنی و میخوری گفت نه چنین است این
از آثار ظلم اهل شام است که در آن واقعه حره بمن رسیده بود کنند در خانه من در آمدند هر چه از متاع بیت

و اصحاب خانه باشند همه را پاک بیرون برند و بجا نهند و گر رسیدند چون هیچ چیز در خانه‌ها نیابند آتش قهر
نهادند ایشان فنا و گفتند بنشینیم و ببینیم که هر کدام از ایشان از ریش من موئی بر کنند و با ایشان که مراحم
رسانیدند و ببین همین قدر این شنائع و قبائح این قضیه‌ها زنبیه خارج از حد تعقل و امکان تعبیرست و انچه عاقبت
کار این ظالمان با عاقبت اندیشی شد و لا الی مرجع دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آخر گردیده
که چون آن مسرف بدکردار اهل مدینه را به بیعت یزید پلید با اختیار عبودیت او و اطاعت او در معصیت و طاعت
اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیه و طوعا اضطرار را اجابت او نمودند در آن میان مردی از
قبیله قریش گفت بیعت کردم و لیکن بطاعت [illegible] مسرف قبول این بیعت از من نمود و بقتل او
حکم کرد و آن گاه مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد و بعد از آنکه چون
از قتل و غضب اهل مدینه مطهره فارغ شد به اندیشی بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبد الله بن زبیر تمام کند و بعد از دو
برخی که داشت رفت بدار الملک [illegible] آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده سوگند
که خورده بود راست سازد چون قبر بگشادند اژدهایی دید که بگردن مسرف پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته
می مکد قوم همه از معاینه این حال ترسیدند و با زن گفتند که خدا در مطلق جزای عمل او را داده از قصد او
درگذر [illegible] گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده‌ام وفا نکنم آن
این مسرف را نگذارم گفت او را از جانب قدمها او برآرید در آن جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده
است آن زن وضو کرده دو رکعت نماز گذارد و دست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوندا
تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرت ده تا او را از میان این
مارها که برآرم و بسوزم و بعد از آن چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او برآمده بدر رفت فرمود تا او
را از قبر برآوردند و بسوختند و آتش میگویند که بلیسش با چنین رسیده که آن زن ام یزید بن عبد الله بن
زمعه بود و بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بمسافت دو سه روز ره از لشکر با قوم خود بگشت چون خبر مرگ

مسرف شنید بیامد و او را از قبر برآورد و بر دار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیده دیده بودند
حکایت کردند که مردم هم بر دار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن در این روایت ننموده احتمال دارد که سوختن
او بعد از دو سه روز که بر دار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد
که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم قرطبی می آرد که مردان و بعد از واقعه سیه شب بود در راه بیمار
گشت [illegible] او تمام بدن او به ریم پر شده بود و بنهایت شجاعت و فصاحت جان داد و لیکن مملو از نهایت حماقت
و قساوت که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین
اعمال پیش من باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل
در آتش اندازی دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا
امیر المومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه شو و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قتال او
تقصیر راه مده و منجنیق نصب کن اگر پناه بخانه کعبه آرد مترس و ستکار خود باش و منجنیق [illegible] بعد از آن حصین بن
نمیر بوصیت او بمکه آمده و شصت و چهار روز این بلده معظمه را محاصره کرده و او مجادله و قتال او [illegible]
را بکنید [illegible] آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود باد در رسید و آتش بخانه کعبه
در گرفت و در اثنای این حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که به علت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید
پریشانی در اهل شام و بنو امیه را افتاد و همه خوار و زار و رسوا برگشتند و روی هزیمت بفرار نهادند وقوع
واقعه حره روز چهارشنبه بیست و هفتم یا بیست و هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم بن عقبه [illegible]
محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید
اول ربیع الآخر بعد از واقعه [illegible] که سمهودی در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم **فصل** از جمله آنچه واقع شد
که در این دیار بعظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله وسلم بدان اخبار فرموده [illegible]
نار حجاز بود که دلالت از بعظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر من الشمس است [illegible]

نار تخویف و انذار اشرار روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقایع که دران ایام بظهور آمده و حکمت در تخصیص
این بلدهٔ شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت ست ظهور او درینجا در باب تخویف و انذار
و تحذیر و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصهٔ آنحضرت رسالت
رتبت ست کار خود کرد و آتش غضب الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از ابتدای سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسین
و ستمائه در مدینهٔ سکینه تا غایت ثالث جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آوازها کرد و هم
بهیبت و جدران و [illegible] لرزی متحرک درآمد در یک شب چهارده بار یا هژده بار [illegible] و در ثالث شهر مذکور بعد از
نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری بزرگ که او را قلعه باشد با برج و شرارف و گویا که
جماعه از آدمیان هستند که او را می کشند و بهر کوهی که میرسید چون خاکستر بباد فنا میداد و چون ارزیز گداخته
میبرد و چون رعد فریاد میکشید و چون دریا جوش میزند و گویا که از میان او جویهای سرخ و کبود می برآید
و بقرب مدینهٔ منوره میرسید و با وجود آن نسیمی بارد از آنسو بمدینهٔ منوره می آید قسطلانی گوید که از اهل آن عصر
ست میگویند که بضوء آن نار اکناف و اطراف آن بلاد و دیار را گرفته بود و حرم نبوی و جمله بیوت مدینه
منوره را مثل نور آفتاب درگرفته و مردم شبها در روشنائی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه دران ایام از
کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در مکهٔ معظمه نور این نار را دیده و در تیما و بصری مشاهده نموده و مصداق
آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب حجاز برآید که بنماید گردنهای شتران در بصری نمایان و مشهود
گشته مورخان آورده اند که طول وی مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک قامت و نیم
آدمی و جریان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از آنجا از حجار [illegible] اگداخته شده بود و سدی
عظیم در وادی [illegible] بوجود آمده تا در راههای مدینه مانع سلوک اعراب وحشی مواشی [illegible] بود و این نیز
متضمن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال ازان جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده تشویش میکردند
باهل مدینه میرسانیدند حقا این سد مانع درآید الشان آمد بیت تو مپندار که در کار خداوند حکمتی نیست

شد الکه او هر چه کند عین صلاح ست و صواب * و بالجمله عجائب این آتش عظمت او از حیطهٔ بیان اقلام و مرتبهٔ بسط کلام خارج ست جمال مطری که از مورخان مدینه ست می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که احجار را میسوخت و در اشجار از و اثری نبود و میگویند که شنیدم از بعضی ثقات امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه با سکینه بود میگفت که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود با هر دو سوار قریب آن رفتیم هیچ حرارتی از ان محسوس ما نشد با آنکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری از ترکش گرفتم و دست بجانب او دراز کردم پیکان تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر من از استماع اینحالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی ست که در شان حرم مدینه منورهٔ و وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب با وی بر کافهٔ کائنات فرموده ست صلی الله علیه و آله وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شدت حرارت آن نار هیچکس را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز امواج حرارت و افواج هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار و ثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون بنصف داخل رسید منطفی گشت و درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی بظاهر منافاتی ست سید علیه الرحمه میگوید که کلام قسطلانی اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر ست و احوال آن را مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی علحده در اخبار این نار تصنیف کرده و صد در اینحالت که در شک معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات ست که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه و آله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون حقیقت وجود این آتش از آیات کاملهٔ الٰهی و معجزات حضرت رسالت پناهی ست اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی و جلال اعجاز محمدی که اینچنین کرم نموده باشد و دیگر را اینچنان سوز وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ باتفاق هر دو کلام در عدم تاثیر

و در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه منوره
با جمیع اهالی و سکان رجوع شده روی بتضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار در رد مظالم
و ادای حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده و اد تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه
منوره حتی النساء و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه بتضرع و ابتهال بجا
آوردند حق سبحانه تعالی بیمن برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل مدینه
عظیمه را امیدوار کرم خود ساخت و سیول امواج آتش که اکناف و اطراف او دیه را بتمامت اشتمال و استیفا
در گرفته بود و هم بدان جانب رو آورد و مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود و قسطلانی در کتاب خود آورده
که ابتدای او از روز جمعه سادس شهر جمادی الاخره تا نهایت روز یکشنبه بیست و هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه
و دو روز باشد بوده و درین سخن نیز مخالفتی هست ولیکن آورده اند تا چند گاه چنان بود که گاهی این آتش
بلند می شد و گاهی فرو می نشست پس گفته اند که قسطلانی زمان غلبه و استیلای او را تعیین نموده باشد
و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از وی بر روی زمین باقی نبوده
بالکلیه زائل شده است بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار رو نموده و به برکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بوی نرسانید و هم درین سال وقائع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده
چنانچه دجله بغداد طغیان عظیم آورده اکثر ابنیه بغداد را غرق کرد و عمارات اعلا را منهدم ساخت
و در اول سال دیگر که بعد از سنه مذکور این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة السلام
بغداد و قتل خلیفه عباسی المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ
ظلم و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام آهیخته بود و کتاب های علوم دینی را برآورده در دریا ها
و در آب انداختند و در مدرسه مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند و
بغداد از اهالی و سکنه خالی افتاده بود و دستی بر روی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مقامات متبرکه

رصافه که مدفن خلفا بوده متصل بود بآنکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق وبا در بغداد افتاد و بعد از آن
زمان بانبساط خلافت خلفای بنی عباس پیچیده شد و لله الخلق و الامر له الحکم و الیه ترجعون و از عجائب
قدرت خداوند آنکه در همین سال بعد از فرو نشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند که سر افعال رب العزت جل جلاله و ادراک حکمت آن
متعذر و قدرت بشر نیست و بندگان را در آن جز تفویض و تسلیم چاره نیست مصرع کند هر چه خواهد
بر حکم نیست لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون چون آتش از غیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده
اسباب اطفای آن بیشتر مقدسه از آن در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود و لیکن اسباب
عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات و انتظام عادات ظهور آثار آن چندان غریب نباشد
که از غیر عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید اگر بسبب خود آن انسان بمعجزه آن نبی
یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ ورثه در صحت نبوت و مرتبه ولایت قادح نبود اما اگر بعادی یا چیزی
بدان ملحق گردد قادح بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب **باب سیوم**
در بیان اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت
سید انام علیه الصلوة و السلام علمای سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند
که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف
بابل در طول دوازده و دوازده فرسنگ نزول کرده اساس آبادی در آن سرزمین بنا نهادند و بعد
از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود
بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد
اختلاف و تفرقه باحوال ایشان راه یافت و هر یک بناحیه افتاده بعضی را و و فرقه مختلف
گشتند جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند بزبان عربی بالهام الهی متکلم شدند و بزمین

برکت قرین مدینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشاند ایشان بودند و ایشان
را عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند. و عمالقه را بعد از ذلک تسلط
عظیم در اموال و املاک و ولایات پیدا شد و مابین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
درآمد جبابرهٔ شام و فراعنهٔ مصر همه به نیابت ایشان شدند و پادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابی الارقم
شد و عمرهای دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهارصد سال میگذشت
که صورت جنازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین مواطن اقوام دیگر
و مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علمای تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان درینجا مختلف
واقع شده زبیر که از اکابر علمای حدیث است از ابو المنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در باب سکون یهود
از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم و مشابه و مطابق آن از بعض رجال قریش از جد
عبید الله بن عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز یافتم و چون مادهٔ اتفاق حدیثین از صورت اختلاف آنها بیشتر
بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع آوردم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام بادای مناسک حج بمکه
آمد طائفهٔ کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان
بسرزمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بصفت بلد هجرت نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند
طائفهٔ از ایشان باهم مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده رخصت اقامت درین موضع
نهادند جمعی از اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بستند و در بنا ایشان آمدند
پس بدین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهود باشند ولیکن راجح پیش اصحاب فن
تاریخ این است که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشان است والله اعلم و ابن زباله
نقل کرده که داراز عروة بن الزبیر می آرد که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز
و غیر آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان که در غالب لوازم حال

ملک و سلطنت ست در میان شان و چون موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام بهلاک
کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق فرستاد و باهلاک و استیصال
ایشان الا النسا و الاطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا و علیه السلام را بر این قوم غالب
گردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل رسانیدند
در آن میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال که توقف در قتل وی بعد از مشاهده صورت حال از
لوازم طبیعت بشری باشد امضای امر او را موقوف حکم جدید ساختند از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
گشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طایر روح پر فتوح موسی علی نبینا و علیه السلام را اوج قدس
عروج فرموده بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بگوش صماخ بنی اسرائیل رسید بنابر مسرت و بهجت
دروازه باستقبال ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که موقوف حکم الهی
داشته با خود آورده ایم یک کس را از آن قوم غیر نسا و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان
تبری تمام نمودند که این معصیتی ست که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید و دیگر شما را در میان جماعت
نیست ایشان با یکدیگر گفتند که بهرین تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود و هم بزمین حجاز برگشتند
و توطن نمودند این بود تقریب سکونت یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زباله گوید که اکثر آن نسبت
که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را لشکر
و بیت المقدس خراب ساخت و بعضی از ارباب سیر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقی و ذلتی بحال این قوم راه یافت و مشاورت بیکدیگر آورده جز
بدیار عرب روی آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در کتابهای
خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عرب که او را ذات نخل گویند ظهور فرماید
بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از نعت قریه محمدی استشمام نمودند بس

می‌کردند نزول می‌نمودند تا یثرب را منسوب بجمیع نعوت مذکوره یافتند جماعتی از بنی هارون نبی علی نبینا
وعلیه السلام قرار با قامت کرده بودند و طائفهٔ دیگر از ایشان در نواحی آن از خیبر و غیر آن ساکن
گشتند و چون آبای ایشان رخت حیات بدار آخرت می‌کشیدند وصیت نامه با ابنای خود می‌دادند که چون سعادت
ادراک زمان خاتم النبیین دریابید اتباع او را لازم و واجب دانسته در اطاعت از متابعت و طاعت او
تکاهل نکنید ولیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق بطحی انصار بدریافت سید ابرار صلی الله
علیه وآله وسلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند یهود نا عاقبت محمود بعلت حسد
عداوت ایشان گرفتار شده بکفر و انکار آمده بکلی از دولت آن دریافتند و الا پیش از آن وقت در
منازعاتی که در میان ایشان و انصار بوقوع می‌آمدی گفتندی که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله
وسلم ظهور کند دمار از روزگار شما برآریم سعادت ازلی درکار انصار سبقت کرده قضیه بعکس آن آمد
که متوقع یهود بود مصرعه این کار دولت است کنون تا کرا رسد * بیت * سعادت بخشش ایزد داد است
نه بر گفتن و بازو و زور است * ابن شبه از حدیث جابر رضی الله عنه می‌آرد که چون موسی و هارون علیهما
السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه یارشلم شدند و عبور ایشان بر زمین مدینه افتاد و از یهود بلا بود
خوفی بسیار کرامت آل ایشان راه یافت بدین سبب رخت اقامت ایشان برآورده بر بالای جبل احد نزول
فرمودند در این اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل بر در سرای
ایشان رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام بر بالای جبل احد قبری جهت او حفر کرد و گفت یا اخی اجل
تو در رسید و وقت متوجه آن عالم باشی هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد و
دراز کشید همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد
و از اهل علم و سکونت اکثری از قبائل یهود در عوالی مدینه بود که بالای مسجد قبا و نواحی آن و
متعلق بآن سعادت ... روزگار ... چگونه ... ذوی الجلال اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که

زوجه او که طریفه حمیریه نام داشت کاهنه بود و پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن
مخصوص اهل کهانت و عرافت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای آن اخبار را عزیمت خروج
ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر
بود حیله درین باب انگیخت تا سببی جلای وطن گردد یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش
یافته بود با او در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤسای قبیله حاضر باشند با من در سخن منازعت
کنی و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال درشتی نمائی تا مرا در اختیار جلای وطن
عذری صریح در میان مردم پیدا آید از پرتو طلیعه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان افکنده
رؤسای قبیله را دعوت نمود و در اثنای محاورت بمقتضای مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن سخت
گفت یتیم در برابر آن سخت‌تر از آن آورد و طپانچه بر روی او زد عمرو از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا
درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین پیش آید دیگران خود چه کنند
تمامه عروض و عقار که ملک او بود بعرض بازار ابتیاع درآورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریفه حمیریه
بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات
یافتند باقی همه از بنگاه آن دیار بغرق طوفان کفران گشتند و آنکه سبب نجات او و هرکه با او
بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر یافته بود
لاجرم بحکم ان تنصروا الله ینصرکم حکمت بالغه الهی مقتضای بقا و سلامت ایشان گردید بعد از آنکه
عمرو بن عامر از دیار غربت نهاد وصف هر یکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق
شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرد و اکثر اولاد او ثعلبه بن عمرو که پدر اوس و خزرج است
اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شدند روی توجه بجانب یثرب آورده در میان یهود که

این

این دو برادران روزگار با من مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد از مدتی ایام ایشان را
با یهود صورت تعامل و مخالفت هم در رسید و اوس و خزرج را بنزول دولتی دست داده و در آخر قریظه
و نضیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم ظریفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غضب
اموال ایشان شدند رابطه عهد حلف که در میان بود از هم گسسته شد و ظلم و تعدی یهود بر یهود با ایشان
بغایتی کشید که هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف یهود مهر امانت از وی بر نمیداشت اوس
و خزرج روی تظلم با بوجبیله در رکه هم از قوم ایشان بود و در اوان تفرق و انتشار رو بجانب شام آورده
پای بر سریر سلطنت مقام نهاده بود ابوجبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و انتصاف
اوس و خزرج از قبائل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند
و اموال و آطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از جهت نزاع و جدال یهود فارغ البال
گشته با یکدیگر بصفت نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذرانیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه
مشارکت و مناصفت خلافی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده نائره نزاع و جدال مشتعل گشت
تا صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته نشد تا اوان ظهور دولت محمدی و استقلال
کلمه احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ائتلاف بابلغ وجه
و اوکد طرق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیه کریمه یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ الآیة ازان معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس و خزرج بمحبت یکی
از خواص و آثار اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله وسلم اما کیفیت
سکونت انصار در مدینه الا برای وجهی که معروف و مشهور است در غرائب اخبار آنکه بعضی
مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه بر آمد و مرور او به مدینه افتاد یکی از پسران خود را
در مقام بخلافت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را برسم و عادت بدعهدی

و عداوت قریش نافرجام منتظر بسنت الهی از امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت
مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را برگمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت
مهمات شریعت بر وجهی که مامورست بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل
ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
در کار یکی از ایشان کنند قبائل عرب همه را ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و منتظر
می بودند و میگفتند قوم هر کس که از همه نزدیک ترند و باحوال وی داناتر چون ایشان در ربقه طاعت او
نه درآیند دیگری را چه کار هم در اثنای این حال قبیله بنی عبدالاشهل بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه
قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان
که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد بهترست از آن عهد
که بقریش بندید و این کار مهم تر از آن کارست که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود [illegible]
و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند هم امر تحالف
قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار
آخرت برد و قولی برانست که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت حضرت مسبب الاسباب جل ذکره
اقتضای آن کرد که از مدینه مطهره جماعه از خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز بامر الهی
خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذار او برین جماعه افتاد فرمودند آخر شما از موالی
یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق
فرستاد و برمن کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت
و تایید دین اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب یکدیگر
دیدند و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو می ترسانیدند و می گفتند که او در قدوا

نسبت که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او شعار اجابت
بگیریم که عداوتهای گذشته زود و بوی پیمان آرید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج بدریافت سعادت
بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند
و این بیعت را بیعت العقبة الاولی گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه که در اصل جبل مناست واقع شد
والان دران مسجدی بنا کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیهٔ مذکوره عظیم الشان کنوز ایمان تازه
بدلهای مشتاقان درآرد و اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبدالله
از ایشانند و بعد از آنکه آنجماعه بمدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله و سلم بقوم خود رسانیدند
هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند که نه بذکر آنسرور منور و معطر بود و موسم دیگر دوازده نفر از ایشان با شش نفر
مذکور و عبادة بن الصامت و عویم بن ساعده از ایشانند آمده نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند و دران زمان از فرائض اسلام غیر توحید نماز چیزی واجب نشده بود و
بالتماس ایشان مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت نماید با ایشان همراه
کردند بعد از قدوم مدینه با این دوازده نفر و بقولی با چهل تن بامداد و اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که دران بلده معظمه اقامت یافت بعد از ان با علمای
دعوت اسلام و افتای شرائع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از بساتین بنی عبد الاشهل
بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد خبر بسعد بن معاذ
که از اکابر قوم و ابن خالهٔ اسعد بن زراره بود رسید نیزه در دست بر در آن بستان بسر ایشان آمد با تهدید
و وعیدی که رسم روساء و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب را طریقه که بیخبران را
از آدمی بر در سرای ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد ازین گرد اینچنین گردد سزای
خود دریابد ... الانتقام و التیام جماعتی که صحبت یافته بود بگفته او برهم خورده روز دیگر مصعب بن عمیر

با اسعد بن زراره قریب بساتین موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا این خبر بسعد بن
معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه بان مرتبه از شدت و حدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید
و براه ضلالت میرود تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست تر از آن بنما و اگر نیک میگوید و بر بنای راستیست
چرا بد میگوئی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه میگوید مصعب بن عمیر این سوره برخواند
بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی ام الکتاب
لدینا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین وکم ارسلنا من نبی فی الاولین وما
یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین سعد بن معاذ باستماع این
کلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان
در دل وی جای گرفت تا برجوع بقوم خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام کرده
ایشان را نیز باسلام دعوت نموده گفت هر کرا از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر از این چیزی
بیارد تا ببینیم که چه می‌رود و الا این امریست که جانها فدا او کردند و سرها در راه آوردند گفتند ای
عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه میدانید و در چه درجه از عقل و کیاست یافته اید گفتند انت
سیدنا و افضلنا گفت کلام مرد و زن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول نیارید
امر اسلام در غایت شیوع و ظهور برآمد و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبایل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتان را شکستند و از اسلام و توحید دم زدند والحمد لله

فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرائع که فرموده بودند در موسم حج بجناب
رسالت عود نمود و با جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار رو آورد که بشرف بیعت آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم مشرف شوند با قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند و میعاد در اوقات

دریافتند و وعده اجتماع و اصحاب در اوسط لیالی تشریق بعقبه مذکوره دادند چون شب میعاد
در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خفیه
در آمدند و در شب جبل که قرب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة
نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس رض بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع
مذکور بیاید تا از جماعه اخذ بیعت کند عباس رض گفت ای قوم میدانید که محمد در میان ما در چه درجه است
از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر غلبت
وفای عهد شما مصمم و محقق است و عهد موافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا بار پشیمانی
نشوید و مارا در مقام عداوت و انتقام خود نیابید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه یا عباس رض تو گفتی یا رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری
از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز را با وی شریک نگردانید و عهد من
اینست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که از این امر مانع آید در جهاد و قتال او از پا
ننشینید گفتند یا رسول الله تو میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما و یهود
روابط و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آن همه را قطع میکنیم آنچنان نشود که باز رجوع بقوم
خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود
من از شما و شما از من جان با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله
اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود جنات
تجری من تحتها الانهار گفتند ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط یدک فقد بایعناک این را
بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام

سید علیه الرحمه چنانچه مذکور شده مناسب تسمیه اوست بعقبه ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار
رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ نازل آمد بعد از آن
ایشان را دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسی تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان
گردد و امور مهام دنیا و آخرت ایشان اتساق و انتظام پذیرد و این نقبا اثنا عشر اکابر و روسای انصار اند و
احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود
که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامه اهل شرک را که امروز در منا جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا هیچ یکی از ایشان زنده
نماند فرمود وَلَمْ أُومَرْ بِذَٰلِكَ یعنی مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ برکشم و با مشرکان قتال کنم بعد از آن
گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس خصوصیت نمودند و گفتند
که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست
هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر
که حکم شود و هر جا که اشارت آید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم
تسلیما کثیرا کثیرا

باب پنجم

در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه و رسیدن
بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم چون قبائل انصار [illegible] بر خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین
مقام آنچه مامور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک بود اول هجر
که از بلاد بحرین است و قنسرین از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه طیبه انکشاف
و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود و باقتضای وحی آسمانی
بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود و بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام رض متوجه مدینه گشتند
مثل عمر بن الخطاب رض با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب رض و عبد الرحمن بن عوف و عبد الله بن

و عثمان بن عفان و زید بن حارثه و صهیب غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابوبکر
صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکه نمانده بودنا که مراد باین کلام آنست که از اعیان
صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی یار دیگر کسی نمانده والا در روایات آمده که بعد از آن که
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه ابوسفیان و سائر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند
برآمد می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند. القصه چون مشرکان قریش علو مرتبه محمدی
و ظهور شان او و از قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند نایره
حسد و عداوت این اشرار نسبت برسول مختار و صحابه اخیار بلندتر میشد و بانتقال صحابه بجانب مدینه
استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز امروز فردا خواهد برآمد و مشاورت در دفع
همم وی صلی الله علیه و آله و سلم میکردند بگرد آوردند سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز آمده
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین
گفت جوانی از پنج قبیله باید پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم زنند
و بنی هاشم را نیز طاقت قصاص گرفتن خون از این قبائل متفرقه متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین بر
سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبر داد قوله تعالی وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ
أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ سید عالم بعد از مشاهده این حال توجه با عزم
و رو بقصد هجرت کرد و از ابن عباس روایت که اذن آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي
مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا بعد از آن علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در
منزل خوابگاه آنحضرت بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس در آید از حقیقت حال باستعجال
آگاه نشوند و اصل باعث برگذشتن امیر المومنین علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت
مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش ابوبکر صدیق رفت

آمد و او را بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر رضی الله عنه چند
را دو شتر بود که مدت چهار ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت صلعم
قبول فرماید قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت یعنی بقیمت بهم آن ناقه را از وی خرید و مانا که حکمت در
خریدن ناقه از وی با وجود صدق وداد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت
از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا دران ناظر است و نام این ناقه
بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدعا بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او عبدالله بن اریقط بود و در کار راه‌نمائی و دلیلی
ماهر و بامانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آورد و ابن اریقط
هم در دین کفار بود اما نووی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم بمنزل خود آمد و امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نیز با وی در خانه درآمد قریش همه بر در خانه هجوم
آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابدی برسند درین حال آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل بعین الطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما
تابع من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین ماوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
من کشته شوید و در آخرت بهاویه دوزخ در رسید سر را بلند فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد
و تو یکی از آن دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن کفی از خاک برگرفت و بر سر ایشان انداخت
و اول سوره یٰس تا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و آیه کریمه وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَسْتُورًا برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رضی الله عنه رسیده از دریچه که در خانه ابوبکر بود برآمده
متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند درین
اثنا شخصی بر جماعه کفار گذرنده آمد که اینجا چه ایستاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظریم تا برآید
[illegible] تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابوجهل [illegible] کافران

خاک مذلت بر سر کردند و سرها بر هوا گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صباح

چون علی رضی اللہ عنہ را بجای ایشان دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت الله اعلم بحال سوگند و برآمدن

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود و غره ربیع الاول روز پنجشنبه

و صحیح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدا خروج از مکه روز پنجشنبه

باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر الحافظ ابن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را غیر علی مرتضی و اهل بیت و

ابی بکر رضی اللہ عنہ از برآمدن آنحضرت خبر نبود در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر رضی اللہ عنہا هر روز طعام برای آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنحضرت در

مکه معظمه را بشهرت روایات از ابن عباس رضی اللہ عنہ سیزده سال بود و بروایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی

که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده

از نسج عنکبوت و بیض حمام و صرف همت کفار از تغییر و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که تعاقب

آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او

خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هاتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات

کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد چون مقصود اصلی در اینجا ذکر

احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول

است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم

متشرف مدینه مشرفه شد و قریب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار

قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد

گرفتن سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم برآمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری

گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاؤل از ماده اشتقاق اسم که برد است و بمعنی آن سلامت

وسلونت

گل نو از گلستان میرسد ❊ در دل افسرده روحی میدمد ❊ مرده تن را مژده جان میرسد ❊ تازه باش ای تشنه
وادی غم کز زلال آب الحیوان میرسد ❊ در سواد ظلمت شام فراق ❊ کافتاب وصل تابان میرسد ❊
مسلمانان سلاحهای خود بر دوش نهاده باستقبال و اجلال سرور انبیا آمدند اول نزول برکت وصول آنسرور
در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول
از هجرت و از فضائل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و ابتداء بعثت
او و هجرت و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی
و پیش بعضی ارباب سیر ابتدای کتابت تاریخ هم درین روز بود و بامر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لیکن
مشهور در السنه که مبدای اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب رض بود از شهر محرم
باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابی طالب سلام الله علیهما و سه روز و بروایتی چهار روز و بروایتی دیگر
زیاده از آن همدرین موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا بنا نهاد و در مدت اقامت
بمدینه پنجشنبه نماز گزاردند و همدرین مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت در مکه
معظمه رد ودائع مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم شده بود در رسید
و در خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابو بکر صدیق رض بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
نشسته بود بصمت و سکوت تا بروی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای
آنحضرت آمد ابو بکر صدیق رض ردای خود گرفته پیش ایستاد و تا بران حضرت سایه کند و نیز در روایت آمده
که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم خلائق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا ابو بکر صدیق رض است
سببها که موی او سپیده بود و نیز مشابه یکدیگر بودند و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنده خاموش نشسته بود
ابو بکر رض چون این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته بایستاد و بران حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد **فصل** سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تشریف

انتقام بدرتی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه با سکینه جنت اقامت برنشسته قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعذر خواهی بحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده عرض نمودند که مبادا گرد ملال بدامان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمودند که من مامور بقریه ای که اکاله قری است آن مدینه معظمه و معنی اکاله القری در بیان اسامی شریفه این بلده طیبه پیوسته باشد معهذا از برای ابلاغ رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبائل انصار دیده توقع و انتظار براه سپید داشته بودند تا باید که بمنزل ایشان نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس نزول برکت وجود کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد و موت رسوخ و عدم خدمت مینمودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایشانرا دعای خیر میکرد و میفرمود این ناقه من مامور است هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله بنی سالم در بطن وادی که قریب قباست وقت نماز جمعه رسید و اقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه مشهور است فرمود و خطبه بلیغه متضمن طریقة البشارة و انذار ادا نموده قلوب اهل ایمان پر انوار ساخت بعد از ان جانب راست ناقه طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله همان و سفر پیش آمده دست بزمام ناقه زدند نام ناقه آنحضرت قصوی بود و التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگذشت و منتظر بودند ناقه مذکوره تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم ناقه بی اختیار آنجا نشست و آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص بحال نزول وحی میبود در گرفت و هم بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند از آنجا پیش رفت و هم بطور خود برگردید باز بهمان موضع اول نشست بروایتی بعد ابو ایوب انصاری که قریب منازل بود بهمان موضع نشست ابو ایوب انصاری اسباب آنحضرت را علیه السلام از پشت ناقه برداشت و بنظر [illegible] در آورده در منزل خود [illegible]

فرموده المرء مع رحله یعنی منزل هر کس همانجاست که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل
ابو ایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بیت مبارک
منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد ٭ همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد ٭ و پیشتر در بیان
سبب اینها باشارتی رفته که منزل ابو ایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم از اخبار یهود قدوم او در همین منزل برای او بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی
آورده که چون ناقه آنحضرت بر در ابو ایوب انصاری نشست جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی
قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند شعر نحن جوار من بنی النجار ٭ یا حبذا محمد من جار ٭ فرمود
آیا دوست میدارید شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز شما را دوست
میدارم از رزین که از اکابر علماء حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات
قبائل انصار بر سر کوچها و بر سر بامها بر آمده بودند و میگفتند شعر طلع البدر علینا ٭ من ثنیات
الوداع ٭ وجب الشکر علینا ٭ ما دعا لله داع ٭ و بنده و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه بقدوم سعادت
لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند جاء رسول الله و جاء نبی الله و حبشیان نیز
برای فرح او از نیزه بازی میکردند و از فرح و سرور میدویدند انس رضی الله عنه روایت میکند که
در آن وقت من پسری بودم ده ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت بمدینه منوره قدوم آورد و روز وفات
مدینه از طلعت او رونقی پیدا شد گویا که آفتاب طلوع کند و روزی که از عالم پنهان شد همه جا تیره و تار
گشته بود گویا که آفتاب [illegible] محمد بن اسحق بروایت ابو ایوب انصاری آورد که چون سرور انبیا
علیه السلام منزل [illegible] بنزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والده
فرزندان من از بالاخانه [illegible] عرضداشت کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد من رسول خدا
بالاخانه بسیار [illegible] که چون روا باشد که سرور انبیا در زیر باشد و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله

تو با ما بخانه اختیار کن تا ما بزیر آییم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است که جماعت با ما اند و
مردم ملازمت ما می نمایند تو و اهل تو بر بالاخانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزهٔ آب در آن جا که ما
بودیم اشکسته شد در خانه جامه خوابی بود که غیر آن ما را لحافی نبود با اضطراب تمام آب را بدان جامه
خشک کردیم تا مبادا در زیر پایین افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم گردد و در روایت دیگر آمده است که دایم ابو ایوب تضرع و التماس می نمود تا آنحضرت بر بالاخانه بر آید
و او و اهل او در پایان قرار گرفتند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که
آنحضرت صلی الله علیه و سلم در منزل من تشریف نزول ارزانی داشته سعد بن عباده و سعد بن
معاذ و دیگر انصار طعامها برای مهمانی آن حضرت علیه الصلاة والسلام می فرستادند
روزی یکی از ایشان در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته
فرستاده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول نفرمود و کراهه داشت و لیکن باصحاب اشارت فرمود
که شما بخورید که من مثل شما نیستم مرا مصاحبی هست که از رایحهٔ این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذا رسانم
و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آنحضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت
میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله که سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست اما من با جانی تکلم مینمایم که شما
خود نمیکنید من از آن جهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر این نخوردم
و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در
منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و بیش نیز روایت شده و بعد از آنکه آنحضرت
بمنزل قرار گرفتند ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و
ام کلثوم و ام المؤمنین سوده را و ام ایمن و پسر زید بن حارثه را و اسامه بن زید آوردند و همراه ایشان
عبد الله بن ابی بکر بیرون رفت تا عیال ابی بکر یعنی عائشه و والده او ام رومان و اسماء بنت ابی بکر

عبدالرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت مآل آن حضرت صلوات الله
علیه و سلم بجمعیت آورده و بمهمات دعوت و دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند و ما النصر الا
من عند الله العزیز الحکیم مصرع کجا دست حسنت را هنوز آغازی بینم * بیت باش تا بیش جمال تو
بهار و گریست * یک گل از صد نشکفته ست گلستان ترا * و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از
منازل انصار آمد و ظلمات غی و ضلالت ایشان را بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید عروق حسد یهود
نابهبود بعلاوه عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفاسد در میان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند و چندانکه توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حیی بن اخطب
برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت عداوت و خبث سریرت گرفتار تر بودند و امثال اینها
صفیه بنت حیی رضی الله عنها که آخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت ایشان نهاده بتشریف اسلام مشرف
شده بود روایت میکند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود در ان ایام که آن حضرت
علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلوات الله علیه رفتند از
اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشان را دیدم که
متقبل کسل و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من بعادت الفت
پیش ایشان رفتم چندان که پیرامون غم و اندوه بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود
که التفات بجانب من توانند نمود درین میان عم من با پدرم میگوید آنکه گوید آیا این مرد همان نبی
آخر الزمان ست که نعت او در توریت خوانده ایم پدر میگوید نعم والله پس گفت بیقین میدانی که این
همانست گفت نعم والله این همانست گفت که در نفس خود نسبت با او چه می یابی محبت یا عداوت
گفت العداوة والله تا زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت حسد و عداوت
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتار و بال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله منها و بعضی دیگر از

طایفه

طائفه اشقیا حیله و نفاق را وسیله جمیع حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساخته زبانه
از اوس و خزرج نیز بعلت نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند و بعضی دیگر از
احبار یهود و علماء ایشان که سابقه رحمت ازلی بر ناصیه اقبال ایشان حروف سعادت نگاشته بود
بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت
حاصل کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند بی توقف و تردد گردن اطاعت در ربقه اسلام
در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از احبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود همان روز که آنسرور علیه الصلوة والسلام در منزل ابو ایوب نزول فرمود بملازمت آمده بیعت
اسلام بجا آورد **بیت** مدتی بود که مشتاق لقایت بودم ٭ لاجرم روی ترا دیدم و از جان گفتم
و لیکن از آن حضرت صلوات الله علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام مرا بطلبید یهود را
تا بپرسید احوال مرا از ایشان استفسار نموده امتحان خبث و کذب ایشان فرمایید تا در حق او
چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما
بترسید از خدا که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
والله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگویید و او در میان شما
خود در چه مرتبه می بینید گفتند سیدنا و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا او بهتر و مهتر زاده ما ست
و دانا تر و دانا تر زاده قوم ما ست فرمود اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول خواهید نمود
گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان باز همین
جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگو بیرون آید تا بیرون آمد و بر ایشان توجه نمود و گفت ای قوم
میدانید که وی رسول بحق است و فرستاده خداست چرا منکر میشوید من بر او ایمان آوردم و شهادت میدهم
گفتند دروغ میگویی تا کجا میدانیم که وی رسول خداست و فرستاده بحق است [illegible]

از سواد شرور فساد و اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گردانید و بعد از یازده ماه
در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی ست قریب بمدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش آمد
و در ودان که نام موضعیست قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود
و هم درین سال حمزه بن عبدالمطلب را رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر با سی
سوار از مهاجرین بر سر قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار میگذشت بفرستاد و جماعتی از عرب در میان
افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بر بستند و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب را با شصت
و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه
بن ابی جهل بود بعث فرمود و بقولی این اول لوائی بود که در اسلام بسته شد و درینجا نیز محاربه وقوع
نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیری بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شده
که از جمله مناقب وست رضی الله عنه و در اول این سال عبدالله بن سلام حبر یهود چنانچه سابقا گذشت اسلام
آورد و هم درین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی سیصد و پنجاه سال و بقولی دویست
و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
سرگشته بود وی در اول از مجوس فارس بود و بعد از ان بدین نصاری در آمد و در آخر بوصیت یکی از علمای
نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته
شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و
هم درین سال گرگی در خارج مدینه بسخن در آمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم
خبر داد و هم درین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده رضی الله عنها که در آن ایام
در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضی
الله عنه از مکه بمدینه طیبه آوردند و درین سال با عائشه صدیقه بنا فرمود بعد از هشت ماه از هجرت زفاف فرمود

و بروایتی زفاف عائشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و مشهور تر است و هم درین سال بعد از
هجرت بیک ماه در حضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود چنانکه الآن در سفر
گذارند و هم درین سال سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام
رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن هنوز باقی است و در آخر
عمر فرمود اگر بسال آینده بمانم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم و در سنه ثانیه از هجرت در ربیع الاول
بغزوه بواط رفت و بیست نفر از صحابه بقافله قریش که امیه بن خلف در ان میان بود در ناحیه رضوی
که سه منزله را مدینه بجانب مکه است پیش آمد بی آنکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در
جمادی الاولی بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج بر آمد و با بنی مدلج و بنی ضمره عهد و پیمان
و مسالمت بر بست بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد از ان سعد بن ابی وقاص را
با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد از ان کرز بن
جابر فهری بر مواشی مدینه غارت نمود و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب او بر آمد تا قریب بدر
رسید و وی را نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند و هم درین سال در اواخر جمادی الآخری
عبد الله بن جحش اسدی را که پسر عمه آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس در تعقیب قافله
قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قدوم می آورد ملاقی شد و اول
شب رجب یا آنکه سلخ جمادی الآخری بود با ایشان قتال نمودند و غنیمتی بدست آوردند این اول غنائم اسلام بود
و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بملاحظه حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شده
ناخوش آمد و خمس غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیت یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ الآیه نزول
یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سفر عبد الله
بن جحش را امیر المؤمنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با میر المؤمنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب

بود مراد اهل سنت که از خلفاء اول کسیکه او را امیرالمومنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه بقول مطلق
صحیح بین العلماء و هم درین سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما
تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا رض در آنوقت شانزده سال و بروایتی سیزده سال بود و سن شریف
حضرت مرتضی علی بیست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت
بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت و
بمصلی رفته مسنون و نماز عید بگذارد و عبدالله بن زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و
اول مولود بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در
هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابوجهل لعین و
دیگر از روساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبدالمطلب
و عقیل بن ابیطالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه
رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و شش نفر از مهاجران بشرف شهادت
رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش
از انصار و هفتاد شتر و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ و
شمشیر ذو الفقار از جمله غنائم این غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از
غنائم اختیار کرده و هم درین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان
گشت و هم درین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه
منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان رض بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح
عظیم بمدینه مکرمه رسید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت
فرموده بغزوه بنی سلیم بر آمده بمقامی رسید که آنرا کدر گویند و در آن جا سه روز اقامت فرموده رجوع

محاربه و قتال رجوع فرموده و همدرین سال عصما بنت مروان که ایذاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و همدرین سال در شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیله از یهود است
بر آمد تا پانزده روز در محاصره داشت و بشفاعت عبدالله بن ابی منافق از قتل ایشان در گذشته ایشان را جلای وطن
فرموده و درین سال نماز عید الاضحی گذارد و همدرین سال امیه بن ابی الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال
تدین و تأله داشت و کتب متقدمه خوانده و بدین نصاری در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود
برد و وی از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود و باحساس
فضائل در ذات خود هوای نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم شنید بعلت حسد و حقد و سابقه شقاوت ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم باستماع شعر وی که متضمن علم و حکمت بود در حق وی فرمود امن لسانه و کفر قلبه و بروایتی
آمن شعره و کفر قلبه واقع شده والله الهادی من یشاء الی سواء السبیل و نعوذ بالله من الضلال و در سنه ثالثه در
پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت
حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند پس با دویست
سوار از مکه بقصد شبیخون بمدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم با دویست مرد بدنبال او
بر آمد وی و جماعت وی از غایت ترس و گریز انبانهای سویق را که برسم زاد راه برداشته بودند
در راه انداخته میرفتند از حیثیت این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد از ان بغزوه نجد بر آمد و تا ماه صفر
در آنجا اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز بقصد
طلب قریش بجانب نجران بر آمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود از آنجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه

مطهره عود نمودند بعد ازین در ماه شوال زید بن حارثه را بر دیهٔ قرده بعث فرمود و قافلهٔ قریش را که در
وی ابوسفیان بود غارت کرده فضهٔ بسیار غنیمت آورد و هم درین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوهٔ بدر میگریست و مشرکان را
بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد بقتل رسانیدند و هم درین سال عثمان بن عفان رضی الله
عنه ام کلثوم رضی الله عنها بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تزویج کرد و سید انبیا صلوة الله علیه حفصه رضی
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنهما در ماه شعبان تزویج فرمود پیش ازین در تحت خنیس بن حذافه
بدری بود که در مدینه فوت کرده و در رمضان زینب بنت خزیمه را که وی را ام المساکین میگفتند
از جهت کثرت اطعام او مساکین را تزویج فرمود و وی بعد از هشت روز و بقولی دو ماه و بر روایتی
سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام المؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در
نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنهٔ چهارم
شد رابع یا خامس شعبان و هم درین سال در رابع شهر شوال غزوهٔ احد وقوع یافت که دندان مبارک
و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه رضی بن عبد المطلب شهید شد و صحابی دیگر از مهاجرین و
انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست و دو کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسفیان
بود و بعد از غزوهٔ احد غزوهٔ حمراء الاسد بود که موضعی ست قریب بمدینهٔ مطهره چون از غزوهٔ احد رجوع فرمود
فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال و بهمان مردان که بجنگ احد بر آمده بودند بدنبال دشمنان بیرون
بر آمد تا دانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه نیافته ست و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز
همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و هم دران سال حضرت فاطمه رض زهرا بحسین علیه بن علی بعد از ولادت
امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت و در سنهٔ رابعه سریهٔ بیر معونه شد که هفتاد جوان از
انصار که ایشان را قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز

در قنوت بر آن قبائل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و هم درین سال سریه رجیع بود که جماعه از عضل و قاره
آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از صحابه بجهت تعلیم احکام دین از آن حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آنرا رجیع خوانند ره بغدر نهاده قبیله بنی هذیل را
آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه بفروختند تا ایشان هم
بدل ایشان را القتل ساختند و از جمله شهدای رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت
جسد خود از مساس دست کفار درخواسته بود و پس حق سبحانه تعالی زنبوران را برگماشت تا مرده وی را
در گرفتند همچنین تا نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده وی را از آنجا
پاک ببرد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از یهود است تا شش روز ایشان را
محصور داشت و در آخر بجانب شام و بعضی بخیبر جلای وطن رانمی شده برآمدند و هم درین سال هلال ذی القعده
بدر صغری بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی کرد که موعد میان ما و شما سال آینده که
سر سال آنجا جمع آئیم و داد مقاتله و محاربه بدهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان ترسید و نعیم بن
مسعود را بست قرار زر وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن ترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما
و غانما بمدینه مطهره رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم
فاخشوهم الآیه این قضیه بود و هم درین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیاموخت
تا چیزی که باید و طرز ایشان اطلاع تواند نمود و در ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
و هم درین سال در قضیه محاصره بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که تحریم خمر در سال سیوم بود
و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه
بود آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه

تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و هم درین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه
و زینب بنت خزیمه ام المؤمنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب هم درین سال وفات یافتند
و در سنه خامسه در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم غزوه
ذات رقاع بود که در وی صلوة خوف شرعیت یافت و در وجه تسمیه این غزوه بذات رقاع اقوال
بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه بپاها پیچیده بودند و بعضی
گویند که ذات الرقاع نام درختی ست یا نام موضعی ست که بعضی رقعهای وی سیاه بود و بعضی
سفید و هم درین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی ست مر بنی خزاعه را و این غزوه را
غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسرای این غزوه بود که
آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عائشه و تزوج زینب بنت جحش که
دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و در روایتی نزول آیه تیمم هم درین سال بود
و در ذی قعده این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه
و آله و سلم شمشیر ذو الفقار بر کمر حیدر کرار بربست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود
نموده بامر آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابوسفیان بود بلطائف
حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند و دیگر قدم کفار قریش بسوی
مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریص نمود پس
بحکم او بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان برضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامی
ایشان بقتل رسیدند و حیی بن اخطب یهودی نیز در آنجا بقتل شده و قضیه ابو لبابه و بستن او خود را

باسطوانهٔ مسجد تکیه کردن ماه و تشریعیت صلوة خوف هم درین سال بوده و همدرین سال آنحضرت علیه السلام
از بالای اسپ افتاد و ران شریف را جحش رسید و تا پنج روز در درون خانه نشسته نماز گذارد و همدرین سال
بقول اصح و بقول جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضه حج نزول یافت سنه سادسه
غزوه بنی لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که به بیر معونه قرا را
شهید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی عسفان نزول فرمود و بنو لحیان گریخته بر رؤس جبال بر آمدند
و درین غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است
و درین سال غزوه غابه است که غطفان ناقهای آن حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه
بن الاکوع بر ایشان تاخت و دویده ناقهای را از دست ایشان ستانیده آورد و همدرین سال قضیه صلوة
استسقا بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و هفت روز متصل باران بارید و در شوال این
سال قضیه عرنیین بود و همدرین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و ازدواج جویریه بنت الحارث
و قضیه افک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل بملوک آفاق و اهدای مقوقس پادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل همدرین سال بود پس آنحضرت ماریه قبطیه را برای
خود اختیار کرد و سیرین را بحسان بن ثابت بخشید و یعفور وقت انصراف از حجة الوداع بمرد و دلدل تا
زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از
ظهار شوهر خود شکایت کرد و آیهٔ قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها نزول یافت و همدرین سال
ام رومان که ام عائشه و عبدالرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیله دوس از
یمن بمدینه منوره آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس او هم آنجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد
در آخر همین سال بود و در سنه سابعه غزوه خیبر بود که امیرالمومنین علی علیه السلام چون سپر از دست مبارک او
افتاد در دروازه او را که صفت صد من با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن آن نمی داشتند بر کند و

و بسیار ساخت و تا بازما شکیب فتح کرد و دست داشت و از لشکر مسلمانان پانزده نفر بشرف شهادت رسیدند
و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المومنین و از اولاد هارون برادر موسی علیه السلام
ست از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در عقد نکاح خود درآورد و قضیه زهر کردن یهودیه
در طعام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر
المومنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود
و هم در غزوه خیبر بود و هم درین غزوه از گوشت حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی
جواری پیش از استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود
بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق
جمیع علما و مخالف درین مسئله حکمی نیست الا از فقهی و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز با اذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و هم درین سال ام حبیبه
بنت ابی سفیان که همراه زوج خود بحبش رفته بود و بعد از مردن زوجش نجاشی ملک حبشه او را برای آنحضرت
تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و هم درین سال آنحضرت با دو هزار و یکصد سوار عمره قضا
بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع سرف که قریب بمکه معظمه است تزویج فرمود و همدر آن
موضع با وی خلوت داشت و فوت او رضی الله عنها در سال شصت و سوم از هجرت نیز در همین موضع اتفاق
افتاد و الان قبر شریف وی نیز در همین جا است و او رضی الله عنها آخر زنان آن حضرت است در نکاح بلکه
در فوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در فوت صفیه بود والله اعلم و در همین سال در شهر صفر عمرو بن
العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بمدینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند
و بعضی اسلام ایشان را در اواخر سنه سابعه واقع شده و درین سال که از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ولادت یافت و آن حضرت ... او را عقیقه کشید و درین سال ...

وهم درین اثنا فتح خیبر در سال هفتم بود و هم درین سال سریه موته بود که حارث بن عمیر ایلچی آنحضرت که بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاده بود شرحبیل بن عمرو غسانی او را بکشت پس آنحضرت زید بن حارثه را با سه هزار کس بسر وی بفرستاد و شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم رسید و رایت در دست زید بود و چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبدالله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله وسلم اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح بدست خالد بن ولید بود و درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابی طالب بلقب طیار موسوم شد و هم درین سال سریه خبط بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و چون توشه که همراه داشتند باخر رسید ماهی عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و هم درین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه و مدینه است آمده با آن حضرت ملاقات کرد و بنا بر حکم رسالت در مکه بر سقایه خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را بنشاند و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابوبکر ابو قحافه را بمجلس آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز بود و درین مدت در حوالی مکه سرایا بعوث می فرستاد

و از همه جانب نوافتح رو نمود و خالد بن ولید را به شکست عزی و عمرو بن العاص را به سواع و سعد بن زید را
به منات برگماشت و بنای شرک و فساد را برانداخت بعد از آن در ششم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه
و طلقای مکه بجانب حنین برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب
و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نموده هزیمت گونه در لشکر اسلام
پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان تمام در دلهای ایشان نه درآمده بود در میان خود سخنان گفتن گرفتند
ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد دیگری گفت که امروز بیات سحر و آخر بطلان پذیرفت
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت
و به جانب کفار انداخت تا لشکر کفار تمام انهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت
یافتند و هفتاد نفر از مخالفان به دوزخ رفتند پس ابو عامر را با لشکری برای اوطاس فرستاد و غنائم سبایا
از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و از شتران بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از فضه
چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیما بنت الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه
و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب اهل و عیال او باز رسانید بعد از آن بطائف آمد و اهل آن را هژده
روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی کردند که هر که بیرون آید آزاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
و ابوبکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره انداخته فرود آمد و دوازده کس از اصحاب در طائف
بشهادت رسیدند و از طائف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن نهضت فرمود و از جعرانه احرام بسته
در ششم ذی القعده عمره برآورد و در همین جا غنائم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند
و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده و بعد از آن مالک بن عوف که سید این قوم بود آمده مسلمان
شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را بر طائف عامل گردانید و درینجا
جفات عرب در طلب غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و حضرتش را در

[illegible] برخی علما رسا ساخته بود ابی سفیان که او را از کثرت [illegible] که بعد بودند و بعضی جوانان انصار نیز زیاده غنیمت
تکلم کردند و آنحضرت بتحقیر و تصغیر متاع دنیا نموده ایشان را بثواب خاص آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت
فرموده بدرجه اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا سهل است ایشان را و ام [illegible] ضعیف الایمان
اموال و اشیا ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم
ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را بر ایشان رد کنم تا سبب زوال تزلزل ایمان ایشان گردد و بعد از آن
عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیده
بانت سعاد را بحضرت آورده محفوظ امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده
نمود و وی نوبت خود را بعایشه رضی الله عنها بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها در سنه تاسعه
عیینه بن حصین با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس
و جماعه بشفاعت ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون در ندا کردند و آیه انّ الذین ینادونک
من وراء الحجرات نزول یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بخزاعه فرستاد و چون ایشان به پیشباز وی
برآمدند خیال کرد که بجنگ وی بمقاتله برآمده اند پس بمدینه شده رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
و آیه کریمه ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا نزول یافت و هم درین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مدت یکماه هجران نسا کرده و درین سال بغزوه تبوک برآمد و امیر المؤمنین علی سلام الله علیه بمدینه بر اهل و عیال
خلیفه گذاشت و چون آن حضرت رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین [illegible]
اظهار کلفت و تاذی کرد بحدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی تسلی و تشفی وی نموده باین منقبت
او را مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر فاروق نصف مال
و تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه و علی الثلاثة الذین خلفوا از آن

خبر رسید تا در همین غزوهٔ تبوک بود و آنحضرت مدت دو ماه در آنجا اقامت نموده بی جنگ رجوع
فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل جرباء و اذرح آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر
که ملک دومة الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادرش را بکشت و بهم بشرط جزیه آزادش کرد و در رجوع
ازین سفر بر مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد
بنا کرده بودند عبور فرمود و آنرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قرآن مجید از آن خبر میدهد
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا الآیه و در رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد و پس وفد ثقیف آمدند و مسلمان
شدند و شرط کردند که تا مدتی لات و طاغیه را هدم نکنند و نشکنند و نماز نگذارند بعد از آن گردن در ربقه
اسلام آورده رسم طاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان
نزول آیه کریمه وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ الآیه این بود و عثمان بن ابی العاص را بر ایشان
امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از برای هدم و کسر طاغیه که در طائف بود فرستاد و
همدرین سال کتاب رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همدرین سال ابوبکر صدیق را بحج
فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب وی بفرستاد تا سورهٔ برائت برخواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طواف
عریان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند و خبر دهد که در بهشت نه در آید الا مومن و درین سال زانیه
غامدیه را رجم کرد و عویمر بن الحارث با امرأة خود ملاعنه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه
وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذارد و شافعیه را درینجا دلیل
است بر جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه
نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غائب و همدرین سال ام کلثوم
زوجه عثمان بن عفان وفات یافت و در ذی القعده این سال عبدالله بن ابی منافق بدرکات
جحیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت ایفای وعده که با او کرده بود پیراهن [illegible]

چه نشاید ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن
آنحضرت صلعم بعد وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود عرب از
هر جانب بقدوم آمدند و این سال را عام الوفود نامیدند تمامه عرب هم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته
بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام در آمدند
دانستند که دیگر کسی را طاقت مقاومت نخواهد بود و دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و دین
اصنام باطل است جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا فوج فوج مردم از هر کناره و
جانب ریختند و گردن بربقه اسلام در آوردند و ذلک قوله تعالی إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ
النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا والحمد لله علی دین الاسلام در سنه عاشره در شهر ربیع الآخر بسوی بنی
الحارث بعث فرمود و ایشان را بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال وفد سلامان و ازد و غسان
و عامر و وفد زبید بقدوم آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از
وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرتد گشت و بعد از ان اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس
و اشعث و وفد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مباهلت با نصاری نجران بود و درین
سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبدالله البجلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و دیر الکسوه
ذی الخلصه برای هدم بتی که در آن بود بعث فرمود و درین سال قضیه جام است که تمیم داری و عدی
نصرانی بوده بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و هم درین سال
قضیه حجة الوداع است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود و پیش از نبوت و بعد از آن
حجها گذارده و بعضی آن را علما از قرار واقع تعیین نداده و در حیطه ضبط ایشان نه در آمده است و عدد
عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیه کریمه الیوم

الیوم اکملت لکم دینکم الآیه نزول یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله
علیه بتخصیص من کنت مولاه الحدیث مخصوص گردانید و هم درین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم وفات یافت و هم درین سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت
پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و هم درین سال بنی طی را که قبیله حاتم طائی
ست اسیر کرده آوردند و دختر حاتم درمیان اسیران بود و برادر وی بجانب شام گریخته رفت پس آن حضرت
وی را رها کرد و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند
و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را به بنی حارث که به نجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان
گویا مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را رضی الله عنه
بسوی یمن حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمده و را بشرف مشایعت خود مشرف ساخت
و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال دریابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت
او را وداع نمود و درین سال جریر بن عبدالله را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی
مسلمان شدند و درین سال فروه بن عمرو الجذامی که از جانب پادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم است
عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و برارتداد وا داشت وی گفت تو خود میدانی که این
همان رسول است که عیسی علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده و لیکن تو از زوال مملکت خود میترسی
و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت و در سنه حادی عشر سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که
در گذشتید فتنها ی آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال [illegible]
بن [illegible] عظیم [illegible]

تب و درد سر مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم پیدا کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد
کرد و بیرون آمده بجرف که نام موضعی است قریب بمدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار
و هر که بود مثل ابوبکر رض و عمر رض و سعد بن ابی وقاص رض و ابوعبیده رض و امثال ایشان را با اسامه رض بن زید همراه کرد و بعضی
مردم را نوعی از قیل و قال در خیال راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود
والله پدر و پسر هر دو سزاوار بودند بامارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار امارت است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون آمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنهما الله علیهما
آورده اند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد و آن چنان بود که وی در صنعاء یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود آورده
بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آواز
بلند از وی برآمد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن او
که رفیق و ساعی بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی است که به پیغمبر شما
نازل شده و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الخمار نیز گویند و وی کاهن
بود و پیرو هم عجائب و غرائب بسیار داشت و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی
بود که حمزه بن عبدالمطلب را کشته بود و وی میگفت کشتم بهترین مردمان و بدترین مردم این مسیلمه ملعون
کذاب از بنی حنیفه بود در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدوم آورده در ربقه اسلام آمده بود چون
بیمامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعا کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرا در نبوت شریک کرده و
تحلیل خمر و زنا و اسقاط فرضیت نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای نامربوط
در معارضه قرآن مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه و العادیات گفته است
والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا و دیگر یا ضفدع بنت

ضفدعین

ضفدعین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشارب تمنعین رأسک فی الماء وذنبک فی الطین و گفته انفیل ما الفیل
له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل گویند که از ان ملعون بعضی خوارق و استدراجات نیز بظهور
می آمد ولیکن همه برخلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا میکرد فی الحال می مرد و اگر بروشنائی
چشم دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نوشت باین عبارت
من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولکن القریش یعتدون آنحضرت
علیه السلام در جواب وی نوشت مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ اِلَی مُسَیْلِمَةَ الْکَذَّابِ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ یُوْرِثُهَا
مَنْ یَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد آمد مردم
را دید که بنماز صبح مشغول اند خوشحال شده و سر در نجانه در آمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزها دیگر بهتر است
پس از نصف روز و بقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه
اهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز جنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن کردند
صلی الله علیه و علی آله و صحابه اتباعه اجمعین **باب ششم** در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم
الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر عالی مرتبت و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات شریفه و
غیر آن از مقامات شریفه علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا
صلوة الله علیه آمد و بر در جای بنشست آنحضرت فرمود هٰذَا الْمَنْزِلُ اِنْ شَاءَ اللهُ تعالی و از ناقه فرود آمد
و این آیت برخواند رَبِّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُّبَارَکًا وَّاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان
بود و در میان آن مربدی بود متعلق بدو یتیم که در کنار تربیت اسعد بن زراره بودند پیش ازین می باشند
مربد موضعی را گویند که خرما در آنجا خشک کنند و قبر سارا ... ایشان ... قدم آن مسجد
همراه ان موضع نماز میکردند سید المرسلین آن دو یتیم را طلبیده آن موضع را از ایشان بها خواست ایشان
شود و هرچند ایشان مبالغه کردند که ما بی عوض آن قطعه زمین را گذاشته آنحضرت راضی نشد ...

زمین را با یشان داد و بعد از آن بنای مسجد نهاد و بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته
از رضای خاطر صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود هموار ساختند و نخلها را که
بیجا واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بابیه
شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت میزدند و آنحضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب با سنگ و خشت
بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب این ندای بشارت آب در میداد اَللّٰهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَة
فَارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَة و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوبهای وی ساختند در خبر است
که چون آنحضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی
کلیم که بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن تکلف را راه منه و سقف مسجد در زمان آنسرور
چنان بود که اگر باران می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا
شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود
تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست بعوض خانه
که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان
بن عفان رضی الله تعالی عنه آن را از وی بده هزار درهم خریده بملازمت آنسرور آمده عرضداشت کرد که آن قطعه
زمین از من بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زمین را از
عثمان بن عفان رضی الله عنه ببدل آنکه گفته بود بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید و خشتی بدست مبارک
در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر بنهاد
همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده

و در ذکر عثمان رضی الله عنه دران بنا سخن ست زیراکه وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم بمدینه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم نفرموده بود والله اعلم و امام احمد از ابوهریره
رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان درین امر
میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا سینه مبارک برداشته ست عرض کردم که یا رسول الله این را
بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیارست تو هم بردار و اینها بمن بگذار یا اباهریرة لا عیش الا عیش الآخرة
لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیراکه اسلام ابوهریره در سال خیبر ست سنه سبع و بنای
اول مقدم ست و در حدیث صحیح آمده ست که اصحاب هر کدام یکان خشت بر میداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت
میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بروی افتاد و فرمود ویح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم
الى الجنة ويدعونه الى النار و قبله در بنای اول تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را
سه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله ست و بابی در جانب غربی که الآن آنرا باب الرحمة
میگویند و دری دیگر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان ست که وی را الآن باب جبرئیل
قریب بمسجد آن حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند و بعد از آنکه قرآن در شان
تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت غیب آمده و حجابهای که در میان بود از کوهها و درختان
از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد بود در موضعی که الآن ست برای العین بر سمت قبله نیز راست و درست
گردانیده و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا پانزده روز مقام آنحضرت در نماز جهت اسطوانه مخلق بود که
الآن آنرا اسطوانه عائشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که امروز مقررست متعین شد و در زمان
آنحضرت علامت محراب که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز
است وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک [illegible]
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه کرده متوجه شام روند تا باب عثمان

ستون مذکور که بر سمت راست بود آن موضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع منبر قریب بجذع
متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بخطبه عالیه مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام
و عروض ملال بر چوبی که همدران مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود و مردی از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم
آورده بود و بروایتی هم از مدینه بود و از قول بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه التماس
مینمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری راست کنند که هم مقام ... دوستان باشد و هم جلوس چون التماس او در حیز
قبول افتاد آن منبری راست کردند مشتمل بر سه درجه که در درجه سوم همان موضع جلوس بود و بر اصح روایات چون منبر
انبیا آنرا در محلی که الآن منبر شریف است نهاده از موضعی که پیشتر آنجا خطبه میخواندند انتقال فرمود آن چوب
که گاه گاهی بر وی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش شکیب نتوانست و در حنین آمد و فریاد و زاری چنانچه ناقه آواز کند
آواز کرد چنانچه تمام حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند پس
آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر وی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بجای تو بجائی که بودی
بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت نشانم تا از انهار و چشمه‌های آن سیراب شوی و بار برگردی و دوستان
خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه‌ای رو باصحاب آورد و فرمود که وی بهشت را اختیار کرد و در دار الخلد ...
مرویست که چون حسن بصری این حدیث شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا چوب خشک ... شوق
رسول خدا در فریاد آید آخر شما سزاوارترید بدان و ما انس من قال حنین سنگی و نباتی که در
فراق حبیب هست * جز آدمی دان که در وی معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید که حدیث
حنین جذع مشهور است بلکه بحد تواتر رسیده و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جذع مذکور
پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد پوسیده شده و برخی آنست هم بامر آن حضرت در موضعی
که ایستاده بود دفن کردند و طول منبر شریف بقول اصح دو ذراع بود و عرض او یک ذراع و عرض پایه
درجه ... تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم برحال خود بود و اول کسی که آنرا

بجامه قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سفلی که عمر
بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله و
سلم بر رفت و بقولی اول کسیکه کسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود وقتیکه از شام بمدینه منوره
قدوم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بشام برد چون از جای خودش جنبانیدند
همان ساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از خیال خود برگشته پشیمان
شد و اعتذار آنرا باصحاب گفت که مقصود من تفقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد از آن
شش درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن بر داشت بعد از آن مهدی خلیفه خواست که منبر را
نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه بسبب طول عهد رو
به تباهت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنه [illegible] همان منبر
بعض خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ برآنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم و صحیح همان قول اول است والله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین بمقام
تجدید منبر آمده تغییر آنچه بیشتر می بود میکردند الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن
سلطان سلیم خان نصره الله و نصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسعمائه منبری
عالی از رخام بنا یافته است و قیر وی از نقره جوش رنگینه و بعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این
منبر بترکیه این عبارت یافته منبر اعظم سلطان مراد فصل ما استوانات رحمت سه است منجمله
از انهایی که متبرک و ممتاز بدان [illegible] هشت استوانه است اول استوانه که متصل محراب
نبویست از جانب یمین مقام امام بود آن حضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواند و حنین که بفراق
آنحضرت گریه کرد همان مقام بود و بمقتضای کلام اکثر علما [illegible] معلوم است بجهت آنکه

خلوق که نام آن طیب مشهور است او را مالیده بودند بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات لطفی آمیخت
کامل نصاب آن حضرت آن جا را برای تنفل اختیار میفرمودند ثانی اسطوانهٔ عائشه است که آنرا اسطوانة القرعه
واسطوانة المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلده معظمه است آنست که مخلق
است و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میانه روضه مطهره و قدم
سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله بدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن
که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان
الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند و طبرانی از عائشه صدیقه
رضی الله عنها روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که در مسجد
البته بیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه میزدند ایشانرا نماز در ان
نباشد حالیکه عائشه این روایت کرد جماعه از ابنای صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا
تعیین آن بقعه از عائشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن الزبیر
ام المومنین بود هم بجای خود ماند جماعه دیگر نیز با مید استخبار او از عائشه در مسجد منتظر ماندند
بعد از زمانی عبدالله بن الزبیر از پیش عائشه بیرون آمد و بیکو همین اسطوانه از جانب راست نماز
گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر داده است همین است و دعا نزد این اسطوانه
مستجابست ثالث اسطوانه توبه است که از حجره شریفه دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر
اسطوانه عائشه بجانب حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بیست گزست و الله اعلم و آنرا اسطوانه
ابولبابه گویند که یکی از نقبای انصار بود و خود را بوی بربسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله از یهود است
بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم محاصره ایشان کرده بود ایشان ملتفت او

ابولبابه فرود آمدند تا هر چه وی بفرماید بران عمل نمایند. اطفال و نساء ایشان در دست و پای او افتادند
وجزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم برد و عذر خواهد گفت چنین کنم
که شما میگویید و در اثنای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما
پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ذبح و قتل است یعنی ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع و
فزع ایشان بعید در آمد و دانست که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی عظیم کرد ندامت این عمل اعتذار
این تقصیر خود را بچوبی که در جای این سطوانه بود بزنجیری گران بربست و تا مدت زیاده از ده روز
همبرین حال بود و تضرع و ابتهال می نمود و دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت میگشاد
بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او از کار رفت و نزدیک بود که باصره نیز رود و که آیه
یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ هم درین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود
که خود را ازین قید نگشایم تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست خود بگشاید و طعام و شراب
نخورم تا بمیرم یا ببخشد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آمد
برای وی شرط استغفار بجای آوردمی ولیکن چون وی خود را بدرگاه عزت باز بربسته تا هم حق جل و
علا نگشود من نتوانم گشاد تا در سحر توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم آمد و او را گشاده و دیگر وی عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم ننهد که در ان جا در حق خدا
و رسول خدا خیانت وقوع یافت و در بعضی روایات بربستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب تقصیر است نیز
وقوع یافته است ابن زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافله آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بالای
توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بهمین موضع انصراف مینمود و پیش از وی ضعفا و مساکین اصحاب و
مولفة القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و آنهایی که غیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جای
خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زده نشسته می بودند و در ابنیا صلی الله علیه وآله وسلم می آ

در میان فقرا و مساکین می‌نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان میخواند
و تعلیم احکام میکرد با ایشان سخن میکرد و از ایشان می‌شنید اللهم صل علی محمد النبی الکریم الذی
رحمته رحمة للعالمین و رحیم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین و نزدیک طلوع آفتاب اهل شریعت علما
را بشرف و علا از اصحاب آمدند و جای نشست مجلسی یافتند و بتصدیقها الیقین ... آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این بندگان میکشید فرمان آمد و اصبر نفسک مع الذین یدعون
ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه الآیة و گاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم برای این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدان تکیه
می‌نشست رابع اسطوانه سریر است که لاحق است بشباک شرقی اسطوان التوبه و مانا که وضع سریر
فرش حصیر تاره نزدیک اسطوان توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوان و لیکن الآن اسطوان
همین اسطوان است که گویند در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می‌بود
و عایشه رضی الله عنها در حجره مبارکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم شانه میکشید آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم را سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان اسطوانه توبه و قنادیل
می‌نهادند مختصر احوال در اعتکاف بود که شب زیر پهلو میکشید و روز در زیر پای می‌نگهداشت
محرس اند را اسطوان علی بن ابی طالب علیه السلام نیز گویند که جا نماز وی کرم الله وجهه و اکثر اوقات
آنجا می‌بود و نیز وی رضی الله عنه شبها نزدیک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم میکرد و مطهری گفته است که وی در مقابله دری است که رسول خدا
از راه آن از بیت عایشه رضی الله عنها بمسجد شریف می‌آمد ششم اسطوان الوفود و عقب اسطوان
محرس است از جانب شمال و وفود جمع وافد است و وافد جماعت را گویند که از جاها بجای می‌آمدند و قدوم
آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلم شرایع و احکام آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم میرسید تا اکثر سحرها درین موضع نشسته جمال جهان آرای خود را بر ایشان
جلوه میداد و عظمای صحابه و افاضل عصابه در ملازمت او صلی الله علیه وآله وسلم می نشستند و هفتم
اسطوان مربعة القبر و او را مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور جبرئیل علیه السلام در گذاردن وحی
وحی این موضع بود و میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق است بشباک حجره شریفه
و در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در وقت برآمدن از
حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و گفت السلام
علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا سید علیه الرحمه میگوید که
مردم امروز از تبرک باین اسطوان و باسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک ابواب که بر گرد حجره شریفه
دایر است و ما که مراد سید عدم امکان جلوس و صلوة است بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا
اسطوان سریر از جانب مشرق داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن بجوار آن میسر که حال اسطوان [illegible]
فما وجه التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک
که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک از آن جهت است والله اعلم هشتم اسطوان تهجد که مصلای تهجد
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که الآن متعین و موجود نیست و در آن عقب حجره حضرت فاطمه زهرا
است سلام الله علیها در جانب شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
شب حصیری درین موضع می انگند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع آمدند چون اتباع صحابه کثرت شد
ازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیر را بپیچیده درون خانه بردند چون صبح شد معروض داشتند
که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو [illegible]
[illegible]

مسجد شریف اختصاص دارد زیاده از عدد الاجمع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و رضی الله
عنهم دران جا نماز نگذارده باشند و در صحیح بخاری از روایت انس می آرد که کبار صحابه را دیدیم که در
وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضه شریف بر هر اسطوان ازین
اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانه که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان
عایشه که مذکور بود نوشته اند و اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این
اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما لیکن
ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة و غیر آن نیست والله اعلم **فصل** و اما صفه مسجد و اصحاب
صفه حافظ ابن حجر رحمة الله علیه میگوید که صفه [illegible] مکان ظلیله بود در پایان مسجد نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا
ایستاده می بودند و بنسبت آن مکان ایشان را اصحاب صفه میگفتند و سمهودی می آرد که قبله پیش از
تحویل در جانب شمالی مسجد بود لیکن از آنکه تحویل یافت و آیت قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بود
فقرا و مساکین شد و اصحاب صفه گاهی کم بیشتر دیدگاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا موت یا سفر
و امثال آن حافظ ابونعیم در حلیه زیاده از صد و صد اسامی ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در
دران مسجد بود و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را حکم الهی آمد واصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم با ایشان مجالست خاص و استیناس مخصوص بود و هیبت [illegible] باش کار
سلطان و برنای بدرویشان و مسکینان هیچ است و گاه بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی
بغایت و ماندگی بر در آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم افتاده می بودند و آیندگان خیال میکردند که
گرد لوانه اند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چون به ایشان می رسید تسلی می داد و میفرمود شما ببینید

در فرمودی اگر بدانید که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقه
شما و گاه گاهی [illegible] از ایشان را با غنیای صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه با
ماندی ایشان را با خود شریک گردانیدند و از صدقات آنچه میرسید بایشان دادی و از هدایا ایشان را
نصیب بودی و ایشان را اضیاف المسلمین میگفتند ابوهریره روایت میکند و وی نیز از اصحاب صفه است
که هفتاد نفر را دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر ازاری که بنصف ساق میرسید نبود و در وقت
سجده آنها را بدست گرد می آوردند تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که وقتها
بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم بستمی و جگر بر زمین زدمی روزی بر رهگذر قوم نشسته بودم
ابوبکر صدیق رضی از آن راه بر گذشت آیتی از آیات قرآنی را ازو پرسیدم تا تفقد احوال من کند
التفات نکرد و بگذشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید چون مرا بدان
حال دید تبسم کرده فرمود یا اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و دنبال آنحضرت
بحجره شریف رسیدم قدح شیر دیدم که پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند فرمود برو
اصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار است تا اصحاب صفه را سیراب کند شایسته آن بود که مرا
بمن دادی تا بخوردمی و قوتی از آن یافتمی ولیکن از اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه
رفتم و ایشان را بحجره رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خواندم همه آمدند و هر کدام از ایشان پیش نبی صلی الله علیه و
آله و سلم جای گرفته نشستند فرمود یا اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را بگیر و بایشان بده
قدح را گرفتم و باصحاب دادم هر کدام سیراب می خورد و شیر بحال خود بود [illegible] از آن قدح [illegible]
گذاشتم تبسم کرد و فرمود اکنون من و تو ماندیم و بس گفتم صدقت یا رسول الله فرمود بنشین [illegible]
داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم و باقی باز آنحضرت دادم [illegible] شکر حق تعالی و علا بجا آورد [illegible]
شیر [illegible] قدح [illegible] بخورد [illegible] [illegible]

رسیده است و در روایات متعدده آمده که هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه‌ی می آوردند و مجموع خوشه‌ها
بر ریسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاندند و خوشه‌ها را به عصا
می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه خرمای ردی را آورده بیاویخت آنحضرت دید و فرمود اگر
صاحب این صدقه خواستی بهتر ازین آوردی هم می‌شد ولیکن وی نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما
بخورد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن صحابه اجمعین **فصل** در ذکر حجرات شریفه چون
سید انبیا صلوات الله علیه و سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دو زوجه خود که در آن وقت
در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند سوده و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود
بعد از آن بتجدید تزویج هر یک زوجه حجره جدید بنا یافت حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب
مسجد شریف منازل داشت بعد از در ایام تمامه منازل خود را پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم بطریق دیار عرب از جرید نخل
بود مستور به مسوح شعر و بر در خانه پرده فرو هشته بود از مسوح و خانه‌های همه در جانب قبله و مشرق
و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر بیتی حجره
بود از جرید بالای آن کهگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلندی سقف خانه‌ها از قامت
آدمی و یک دست زیاده بود و خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها همین جا بود که الان حظیره قبر شریف
اندرون حجرات و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق عایشه بود دریچه بود
که آن را خوخه گویند و اکثر اوقات برآمدن آنحضرت هم ازینجا بوده هر بار که می برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و
حسین سلام الله علیهم خبر می‌گرفت و احوال می‌پرسید و چون عایشه رضی الله عنها با ایشان آنچه
[illegible] آن گفت و گوی واقع شد بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس
[illegible] قدوم می [illegible]

میگرفتیم ابوبکر را خلیل میگرفتیم ولیکن اخوت اسلام و مودت آن باقی ست جمیع ابوابی که در مسجد
بر بندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه علما تفسیرا
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر با پاین خانه افتد در آمدن و برآمدن از آن راه نیز
ممکن باشد و خوخه ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث
اطلاق باب بر آن شده و وقوع این قصه الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنت بعضی را
درین حدیث مشکلی رو داده است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در دیوار
خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بجهت نماز نظر بجمال وی می افتد
فرمود روا نداریم اگر چه بقدر سر سوزن بود و جماعه دیگر درین باب سخن میکردند که در خانه دست خود را
گشاده داد و دیگران را بدر آورد فرمود این نه از من ست بحکم الهی ست مرا درین اختیار نیست فرموده
بر در ابوبکر نوری می بینم و بر در شما ظلمت بعضی از علما در باب تاویل آن در آمده دعا کرده اند که مراد باین
حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد باب خلافت ست و بستن ابواب دیگران کنایه از منع طلب توقع اوست
و الا ابوبکر را متصل مسجد خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن ناتحقیقی
نیست و آنکه میگویند ابوبکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که ویرا خانها
متعدد بود [illegible] و خانه که بعد ازین باب آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام تا باب الرحمه
که در وقتی آنرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم بفروخت و بر جماعه که بر وی رضی الله عنه از جار رسیده بود
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر
آن مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن وقاص ست که گفت امر کرد رسول خدا
بسد جمیع ابواب که بان در مسجد بود غیر باب علی و تخریج این حدیث احمد و نسائی ست و اسناد

از حدیث و طبرانی در اوسط بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول الله
همه را بستی و باب علی را گشاده داشتی فرمودند من نبستم و نه گشادم خدا بست و خدا گشاد و من مامورم ببستن جمیع
ابواب غیر باب علی و هم امام احمد نسائی بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بستند ابواب
همه را مگر غیر باب علی که با بابهم در مسجد بود و راهی دیگر نداشت و وی در حال جنابت نیز همین راه
می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگفتیم بعد از آن عمر را رضی الله عنهما و در روایت
حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگفتیم در زمان رسول خدا صلی
الله علیه و آله وسلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را و در روایت دیگر پس نمیگفتیم باین تن
کسی را انتهی و سید علیه الرحمه سماع ابوبکر و عمر را گفت و پس این زیاده کرده گفت ابن عمر بعد از این
کلام علی بن ابی طالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها مرا بودی بهتر از دنیا و ما فیها بودی تزویج رسول
صلی الله علیه و آله وسلم دختر خود را بوی و او از وی اولاد شد و سد ابواب کرد مگر باب او و در روز
خیبر رایت بوی داد و نسائی می آرد که ابن عمر را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس
همین حدیث را برخواند بعد از آن گفت از علی میپرسید و اما کسی قیاس نکنید ببینید که
او نزد رسول خدا چیست در راهی تماشا را بست غیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید
که هر یکی از این احادیث صلاحیت حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تائید یافته تا
و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی این حدیث را که در شان علی رضی الله تعالی
علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او کلام کرده و گفته که وی مخالف حدیث صحیح
که در باب ابی بکر آمده و این مثل آن نزاع معارضه ها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که آنها
در مناقب خلفا تشنیع کرده است که این حدیث را بجهت توهم معارضه بوضع و افترا منسوب گردانیده

و طرق بسیار است و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض است بحدیث
ابی بکر رض و جمع و توفیق درین و حدیث ثابت است و بزاز در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث
علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر رض از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق آنست که اول
امر بسد ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثنا نموده زیرا که باب وی
در جهت مسجد بوده و او را راهی دیگر نبود که درآید و برآید و مؤید این است آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید
خدری می آرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد کسی
بجنابت درآید مگر من و تو درین وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر که سد خوخات
دروازه ها کرد درین حین استثنا ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که وی را دری بود که راه آن در مسجد بود
با آنکه علی که او را بجز از جانب مسجد راهی نبود و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و طحاوی
در مشکل الآثار و کلاباذی در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق و هیئت حاصل کلام
شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری رحمة الله علیه میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه باب علی رض متقدم
است آنست که ابن ماجه می آرد که چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب
بعد از آنکه در آستانه اصحاب مسابقت در امتثال این امر توقف کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی
میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افگندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عماه من مامور
بودم درین امر اختیار من نیست یعنی بگرید سید الشهدا و درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است
زیرا که قضیه ابی بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حمزه
رضی الله عنه در غزوه احد و سید در تعدید احادیث و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده
و از آنجمله حدیثیست که ابن ماجه ذکر کرده است که داریم یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه دایم
از اصحاب ... در مسجد نشسته بودند ناگاه ... [illegible]

آمده بود لیکن چون پس پرده ایستاده بود دیگر بار آمد ایها الناس سدّوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب مردم همه بر
آمدند و بملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد و فرمود تو چرا ایستاده
برو و بخانه خود بنشین پس در خانه خود در اینحال خود بگذار و در میان مردم از همین گفتگوی افتاد که بعضی
در ما را راه نیست آن حضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه
و تعالی وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود در وی
جز تو و هارون و پسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در وی
جز من و علی و پسران او حسن و حسین پس من بمدینه آمدم و مسجدی گرفتم و مرا در آمدن مدینه و گرفتن مسجد
اختیاری نبود و من نکنم مگر آنچه بکنانند و نبندم مگر آنکه بربندانند پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و
قبائل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آیم و منزل گیرم و من گفتم ایشان را فرو گذارید و گفتم راه بر
ناقه من تنگ مکنید او مامور است هر جا که بنشیند منزل من همانجاست و الله من در ها را نبسته ام
و نه کشاده ام و علی را من در نیاورده ام و او را خدا در آورده من حکیم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحت اتم و اقرب
الی القبول است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس باید که تطبیق بر وجهی باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد
چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرده و بالله التوفیق و بیده ازمّة التحقیق

باب ششم در بیان

تغیرات و زیادات که بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شریف از ائمه امرا و سلاطین
وقوع یافت و ذکر اوضاع و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال که بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم واقع شد اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر
صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا مصلحت در آن نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضی ستونها
افتاده بود و بجای آن از جنس همان ستونها از جذوع نخل نشاندند و عمر بن الخطاب چون انتشار از جناب رسالت
در این باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله و شام و مغرب بغیر جهت مشرق که جهة

دران جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله تا شام صد و چهل ذراع آمد و عرض از مشرق تا مغرب
صد و بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودمی که میگفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز
نمیکردم بعضی اگر چه جا بر مردم تنگ شده آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله
وسلم از خشت خام و جریدهٔ نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد
نزدیک بود عمر رضی الله عنه باوی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من میخواهم که وسعتی بدان کرده باید جانبی
حجرات امهات المؤمنین رض است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات المؤمنین رض مرا مجال برداشتن آنها نیست
همین خانه تو ماند یا بفروش تا بهر قیمتی که خواهی از بیت المال ادای آن کنم یا هر جاییکه خواهی از مدینه عوض کنم
تا عوض اینخانه تو بسازم یا بر مسلمانان تصدق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت
لا والله هیچکدام ازینها که گفتی نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من جدا کرد
و اختیار فرمود و ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
شنیده بود بعمر رض بر خواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بداود علی نبینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من که مرا
در اینجا یاد کنند داود علیه السلام بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خندق بنای
عمارت از یکجانب بخانهٔ یکی از بنی اسرائیل آمد داود علیه السلام نامبرد گفت که خانه را بفروش وی
قبول نکرد هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد و داود علیه السلام در دل خود کرد که
که اینخانه را از وی بگیرد وحی آمد ای داود من ترا امر بنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند از خانهٔ
مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای اینخانه منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد من
کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام بعد از داود آنرا بنا کرد چون
ابی ابن کعب این حدیث بر خواند عمر رض دست تعرض از دامان عباس باز داشت بعد از آن عباس

گفت رضی الله عنه اکنون من اینجا را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
داخل مسجد گردانید و خانهٔ دیگر بود از جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه بجانب همین خانهٔ عباس نصف آن را بصد هزار
درهم خریدند و در مسجد شریف درآوردند و نصف دیگر آن را اینجا در زیادت عثمان بن عفان رضی الله عنه
داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد جبهه بنا کرد بطیحا
صفه که او را بطیحا میگفتند تا هر که خواهد شعری خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد آواز بلند نکند
و شعر نخوانند روزی دو نفر بودند که با آواز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و ببینید که ایشان چه
کسانند گفتند از اهل طائف گفت اگر نه از دیار غربت بودندی سزای کرده خود یافتندی این مسجد پیغمبر
ست رفع صوت در وی جائز نباشد و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب رضی الله عنه
بحسان بن ثابت برگذشت وی در مسجد نشسته انشاد میکرد بتیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت
چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
ابوهریره حاضر بود حسان رو بوی آورد و گفت بخدای ترا بالله ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا
نشنیدی که میگفت اللهم ایده بروح القدس ابوهریره گفت اللهم نعم آری همچنین میگفت که گفته
فائده منع که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت ست و از آنچه مشتمل بر
کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
منبری را برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروی بایستد و هجو کفار برخواند و کلام فصل و
ضابطه درینجا حدیث ست که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم الشعر کلام حسنه حسن
وقبیحه قبیح تالی زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه ست و زیادت این بنا بیشتر از
زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب
ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عمر بود آن زیادت کرد

مسدود نمود و ستونها را از عمود حدید در رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد که
شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق را از جهت حرمت حجرات شریفه بر حال خود گذاشت
و ابتدای عمارت عثمان رض در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرین و اتمام او در اول محرم سنه
ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه
خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان رض بن عفان اراده
بنای مسجد نمود مردم را بر آن معنی انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم شنیده ام که فرمود مَنْ بَنیٰ مَسْجِداً لِلّٰهِ بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ و غالبا انکار مردم از جهت هدم
بنای اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرده رضی الله
عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم وقوع یافته است و در
حدیث ابی هریره رض آمده که آنحضرت صلعم فرمود که اگر این مسجد مرا تا صنعا زمین بنا کنند هم مسجد من است و آورده اند
که چون در سنه اربع و عشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که
روز جمعه بیشتر شکایت کردند وی در آن مشاورت با صحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بودند آورد و بعد از اتفاق
اجماع بمنبر بر آمد و خطبه در این باب بر خواند و حدیث نبوی صلعم و فعل عمر رض و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود برخاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بذات خود کار میکرد با وجود
صیام دهر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شبه از کعب احبار روایت می آرد که وی در آن وقت
که بنای عثمان رض میکردند میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی بر پا گردد طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق
چرا چنین گویی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مساجد دیگر
غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر آنیم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نزول شده است
که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است تعیین کرد این عمارت تمام

فتنه نازل ست گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان رض بن عفان مروی از ابن عباس
گفت آخر فتنه قتل و مثل قتل عمر رض بن الخطاب باشد گفت بلکه یکصد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد آنکه از عدد تا
مردم همه قتل باشند و هلاک و ما نا که اشارت کعب بچیزهای ست که مردم از امیر المؤمنین عثمان رض بن عفان ملبس
ملل گرفته بودند و در آخر هدم بنای مسجد نبوی و تغییر آن مؤکد اتهام شده جا که در مقام انتقام می بودند موقوف
اتمام مسجد نبوی ص کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فراغ آن آثار فتنه و فساد نمایند و باعث قوی بر اکثر
مشاجرات و مقاتلات و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان رض بود و اراده
انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم ثالث تغییری
که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت ولید بن عبدالملک بن مروان بود و پیش از وی هیچ یکی از خلفا و
امرا در عمارت عثمانی رض دخل نکرد و عمر بن عبدالعزیز در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بوی نوشت
که همه را در حوالی مسجد خانه باشند از ذی حجره و هر که از فروختن با آرد خانه را بر وی بکشند از وی بدل آن قران بده
و اگر نگیرد خانه را بگیر و مال را صرف فقرا کن و حجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم نیز داخل
مسجد کن عمر بن عبدالعزیز بموجب فرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید و گویند
روزیکه این حکم از ولید بمدینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد
هیچکس در مدینه نبود که بیحال گریه نمیکرد و سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را صلی
الله علیه و آله وسلم بحال خود میگذاشتندی تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه در این سرا زندگانی
بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبدالملک بحج آمد بعد از
اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند و در اثنای آن نظر وی بر
جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود
و آئینه در دست داشت که در [illegible] جمال جهان آرای خود را [illegible]

عبد العزیز را طلبید و زجر نمود که چرا ایشان را درینجا میگذاشته و بیرون نیاورده نمی‌خواهم که ایشان را
بعد ازین اینجا ببینم حسنا تا ایشان خبر و داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد
ایشان سلام الله علیهم اجمعین درین خانه بودند و از بدر آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را
بر ایشان بیندازند سپاهیان خانه را بی رضای ایشان بدر آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم
ضرورت برآمدند هم درین روز بروش مخدرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی برای سکونت
اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بیان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه با ایشان میدادند حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند
خورد که زر نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی‌ستاند حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه را
بگیر و ایشان را بر کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین بیت حفصه رضی الله عنها که در دست اولاد
عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم آمد و بعوض خانه رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در مدینه بود حکم کرد خانه را هم بر سر ایشان
بیندازند و لیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت که در ستیزه عناد
خاطر اولاد عمر بن الخطاب تشدید مکن و مشوش مکن خانه را بده و اگر نستانند ایشان را اکرام کن و بقدر
از خانه با ایشان بگذار و ایشان را وی بجانب مسجد نیز بگذار و داخل مسجد زیادت ولید و بیست ذراع بود
و عرض آن یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید
سقوف و جدران و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد کار
رومی و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقره و قنادیل و بروایتی چهل هزار مثقال
طلا و الوان سنگهای زر و سقوف آن منقش بکار برده و علامت محراب که الآن در مساجد متعارف
است ساخته و پیش از آن نبوده آورده اند که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریفه بول کند

بمجرد قصد آنجنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهده این حال بشرف
اسلام درآمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خنزیر بر دیوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن عبدالعزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درم
بطریق انعام بجهت او بود و ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدم آورد عمارت مسجد تمام شده بود
روزی بتماشای عمارت مسجد پیغمبر آمد چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین کرد و گفت
چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه میشد
هر چه میبایست خرج میکردی عمر گفت یا امیر المؤمنین هیچ میدانی که بر دیوار قبله چند خرج شده است
چهل و پنج هزار دینار خرج نقش و نگار است ولید چون این را بشنید پشیمان شد و گفت این همه
چرا کردی مگر خزانه پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان
حاضر بود ولید با او گفت که این عمارت پدرت چه بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت
پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس و ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود
و اتمام آن در احدی و تسعین مدت سه سال مردم کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشه مسجد
چهار مناره بود و لیکن سلیمان بن عبدالملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب السلام که در ایوان آنجا
بود در صحن خانه مروان اشراف داشت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام مورخان آنجا بود که پیش از عمارت
او رسم مناره نبود والله اعلم و در زمان او نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد از آنچه زیادت مهدی
از خلفاء عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه
احدی و ستین و مائه بود و مقدار ده استوانه در ناحیه شامی مسجد و لیکن وی نیز رسم ... که در عمارت
ولید بود بر پا داشت و بعد از مهدی هیچ کس زیادت نکرد تا آنکه بعضی آثار آنچه آمده اند که در سنه ... آتش ...
بامر خلیفه زیادتها در عمارت مسجد کرده والله اعلم فصل با جزء ...

دراز آن حجره بود و داخل بیت عائشه رضی الله عنها از جرید نخل بر طبق سائر حجرات مطهره مصطفویه چنانچه معلوم
شد و چون دفن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بموجب حکم الٰهی هم در حجره شریفه شد عائشه صدیقه
رضی الله عنها نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جرأت و عدم
تحاشی مردم از درآمدن بر قبر شریف و بردن خاک از آن خانه را دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن
خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره شریفه نشده بود عائشه رضی گاه بیگاه بهر وضع
که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر رضی درآمد بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر آنجا بی
حجابی و ملاحظه نمیبود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد بر قبور نمی آمد و بعد ازان که امیر المومنین عمر رضی در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود و عمر بن عبد العزیز
بحکم ولید بن عبد الملک آنرا هدم کرد و بحجاره منقوشه برآورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچ در ازین
دو را در نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی داشته و تحقیق همان قول اول است از زید
روایت میکنند که وی به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و عمارتی گرد آن
برآرند احسن باشد گفت امیر المومنین حکم چنین کرده است مرا جز امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبد العزیز
روایت آمده است که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پای
امیر المومنین عمر رضی بود که بجهت ضیق مکان در بنای حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق رضی محاذی صدر شریف نبویست صلی الله
علیه وآله وسلم و سر عمر فاروق رضی محاذی سینه ابوبکر رضی الله عنهما بدین شکل

صفت روضه مطهره حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم

پس برین تقدیر اگر پایهای عمر رض

به بنیاد دیوار حجره رسیده بود نباشد مگر بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن در حجره
منور ممتنع شد غیر آنکه آورده‌اند که در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه آوازی از درون حجره شریفه
شنیده شد بدان مانند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بصفت طهارت
و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از برای تنظیف و تطهیر آنجا تعیین
ترک طعام نموده بر ریسمانها بسته از راه روزنه که در یکی از سقف بود در آوردند غالباً آنچه از سقف
افتاده بود ازاله آن کرده و محاسن خود را جاروب آستانه ملک آشیانه ساخت و همچنین در رقت بعد
همین تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت
حجره شریفه متعین بودند با متولی عمارت فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود
سنه خمسین و خمسمائه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله و محامد جزیله است در مدینه طیبه احداث
خیرات و مبرات او به صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او مشهور و بر السنه خلایق بیشتر لایق و در آن تاریخ

مذکور بود و در جوار آن حضرت شریفه شباکی که آنرا الآن باب جبرئیل گویند و در جانب غربی
رباط جوزی که مشهور است برباط عجم مدفون است شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشیده و بیان ابراهیم
ابن ابی الهیجا شریف که از وزرای ملوک مصر بوده و اسم او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد
فتح مسطور است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره یٰس بر آن مکتوب شده بجهت تعلیق
حجره شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت مستضی بامر الله آنرا تعلیق نمودند و بعد از این
تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و الآن
قانون سلاطین روم است آنچه از آن بر بالای حجره واقع است و در سنه ثمان و سبعین و ستمائة قبه
قلاوون صالحی قبه ساختند که بالای حظیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد مطهر که الآن موجود
است شباک نحاس بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود
و الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی و الف هجریه که مسوده این اوراق به سیاحت [illegible] و موجود
است بنای ملک قایتبای است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین و در حدود سنه ثمان و ثمانین و ثمانمائه
موجود یافته و این قایتبای از ملوک شراکسه بود و از سعادتمندان وقت آثار عظمت وی از بنای
رباط و تعیین وظائف و اوقاف در حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما بر پاست و در بعضی
اوراق بنا ساخته که از انها ملوک دولت امتیاز یافته و اساس دولت او بدست سلاطین مستقل
نشانده [illegible] بساط روضه شریفه را بجهت تبرک از طی قدوم برکات انتظام مهبط اصحاب او
الیه [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و سلم ترک کرده تجدید داده و بفرش خاکی پاک اکتفا نموده بود و بعد از وی
سلاطین سابقه [illegible] رخام روضه مطهره باطل ساخته که الآن موجود
در بعضی بناهای دیگر مثل منار و تجدید روضه و تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای مسجد شریف از آثار سلطان
سلیمان مذکور است والله اعلم فصل از جمله غرائب امور و عجائب حادثات که فی الحقیقت در خلل

معجزات مبانی سید کائنات ست علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات قضیهٔ نقب حجرهٔ شریفه است که
در سنهٔ سبع و خمسین و خمسمائه وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که حال او
مذکور شد سید انبیا را یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند میکنند
و میفرماید زود دریاب و مرا از شر این دو شخص وارهان نقل است و در روایت گرامی غریب تطلیع دینه
مطهره حادث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب [illegible]
با بیست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینهٔ سکینه شده در شانزده روز
از شام بمدینه منوره قدوم آورده بمقام استحضار آن دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام
و اکرام را حیله و وسیلهٔ حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل
شد و درین میان هیچ یکی را ندید که بصفات نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود باشد
و بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نماند که نیامده الا
دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و نسبت صدقه از مردم انعام هیچ نستده اند و همیشه
مشغول طاعات هرگز در حضور هم نیامده حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردند چون هر دو صفات هیاتی که سید انبیا صلی الله
علیه و آله وسلم نموده بود دریافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که قریب حجرهٔ شریفه است و آن
مکان الان در قبلهٔ غربی حجره است خراب افتاده و شبابیکی آهنی در دیوار مسجد گذاشته اند
سلطان مذکور ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزل کرد که نشان داده بود و آمد و دو قرآن مجید در طاقچه
نهاده و کتب دیگر در مواعظ و رقائق و مال بسیار در حاشیه بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره
میکرده اند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت سردابه دید
که بجانب حجرهٔ نبوی صلی الله علیه و آله وسلم حفر نموده اند و جای دیگر در یکجا تا غایت آن کنده تا جای
در رسیده اند و بر حوالی دیگر ایشان پوست دوخته اند که بخاک پر میکردند و در میان شب در

نوا آخر الشفیع برده می‌زد اخذند بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده‌اند
که ایشان از نصاری‌اند که نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه فرستاده‌اند تا
بحیله در وصول بداخل حجرهٔ شریفه نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند و در شبی که آن
نقب با قبر شریف نزدیک میرسانند ابر و باران بسیار و رعد و برق و زلزلهٔ عظیم پیدا میشود و در صباح آن شب
سلطان سفینه میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریهٔ بسیار کرد و حکم کرد در تحت
شبابک حجرهٔ شریفه حفر کرده آن‌جا سعادت تا آب کی را گردانند و در آخر روز بقبوحت و جمیع حجره خندقی
حفر کرده تا آب رسانیده و رصاص مذاب پر کرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد و قضیهٔ
دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد نقل نموده آن است که بعضی از زنادقه بعضی از امرای عبیدیه
که حکام مصر بوده‌اند و ولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا و تعظیما در تحت تصرف ایشان
بوده احوال بدبختی بر اتقان فن تاریخ روشن ست اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر را که
صلی الله علیه و آله وسلم و شیخین رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم مر سکنهٔ این دیار
حاصل گردد و کافهٔ خلق از سائر آفاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر
این خیال محال را عمارتی عظیم و خطیرهٔ عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابو الفتوح میگفتند
بنابر نقل قبور شریفه بمدینهٔ مطهره فرستاد و اهالی و اکابر این بلدهٔ مبارکه چون پیش از آمدن
وی کیفیت حال معلوم کرده بودند همه در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیهٔ کریمهٔ وَإِن
نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ
أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ خواند چنانچه تمامت [illegible]
مردم در حرم بهیجان آمده خواستند که ابو الفتوح را همدرین مجلس بکشند ولیکن چون تمام مردم
بلاد در تحت تصرف و اختیار این اشرار بود و بسرعت و تعجیل آن تا تاریک مساعدت ننمودند

ابو الفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت و الله اگر سر من درین مهم رود و [illegible] ترا هم
از آنکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب باد عظیم فرستاد که کرهٔ ارض
از صدمت آن از جا بجای میرفت و شتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح مذکور را
نیز از مشاهدهٔ این حال عبرتی و خوفی دست داد که ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینهٔ
او بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت و از اعجب غرائب [illegible] بعضی
ملاحده است که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش امیر مدینه آمدند
و اموال جزیله و هدایای عزیزه آوردند تا در حجرهٔ شریفه بگشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق را
رضی الله عنهما را بیرون برند امیر مدینه بعلت محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را
بدان اذن داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را بر ایشان بگشاده و هر
عملی که در آنجا کنند مانع نشوی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گزاردند و درها بسته شد
چهل کس با مساحی و مکاتل و شمع و آلات هدم و حفر آمده بدر باب السلام ایستادند و در زدند
من بحکم امیر در را بر ایشان کشاده ام و خود بگوشه رفته نشستم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قایم
خواهد شد سبحان الله هنوز تا منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هرچه از اسباب و آلات
همراه داشتند نزد عمودی که قریب باب عثمانی است زمین فرو برد امیر منتظر و در راه [illegible]
که موجب این حال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیده بودم همه با وی گفتم که
چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر ببین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید و ببیند که
هنوز اثر خسف و بعضی ملابس که بر ایشان بود باقی است و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند
که بصدق و امانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ [illegible] مذکور است
والله اعلم باب ششم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و مساحت آن [illegible]

از جمله فضائل مسجد نبوی این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام و مسلم
مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده فانی آخر الانبیاء و مسجدی آخر المساجد پس مزیت
نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان است
غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا و علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی
وارد و بالجمله طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات می آرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا وداع کند و به بیت المقدس
رود فرمود برای چه میروی بکر و قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که
در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در آنجا و در بعضی احادیث آمده است
که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر
برابر هزار هزار نماز بوده اما استثناء مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که برای
بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی و نه باین عدد بعضی از علما
ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی باحتمال
ثالث رفته بآن معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد هزار است و بر مسجد مکه باقل از هزار پس بعضی
از مالکیه بران رفته که بصد است و بعضی دیگر به نصد و بهر تقدیر آنرا بنوعی از احادیث استنباط نموده
و جمهور علما بر آنند که استثنائی که از برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعف ثواب بر مسجد مدینه
از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه بصد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سائر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشرح واقع
شده که الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجدی بالف صلوة والصلوة فی
بیت المقدس بخمسمائة صلوة و از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد تفرقه

بر بعضی دیگر تفاوتی در اختلافی بحسب زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که در ورود آن حسب
اوقات مختلفه بموجب مصالح و کشف احوال حقائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافی نزول
بعثت زائد در الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره اشارتی رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعفت
مذکوره کثرت اعداد و زیادت کمیت ست ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا و
قبول پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل و رانجا بشرح انجامیده
است و آنچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی که موجود بود در
زمان آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم پیش از زیادتها که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله
سلم بعضی خلفا در امر المؤمنین نمودند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذهب مختار که موافق احادیث
و عمل سلف و قول جمهور علماست همانست که تمامه آن مشتمل زیادتهای مسجد نبوی است و در حدیث
آمده است که لو مد هذا المسجد الی صنعاء کان مسجدی و عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است که لو مد
رسول الله الی ذی الحلیفة لکان منه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوة در زیادت
زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت
این فضیلت از ایشان متصور نبود اگرچه افضلیت و اعلیت مقام آنحضرت بنسبت سائر مقامها
باقی است ابن تیمیه میگوید که اینچنین از سلف و خلف خلافی درین معنی ظاهر نیست و ما اکه
و تاکید و رنفی قول مخالف است والا شک نیست که بعضی از علما بطریق شاذ تخصیص احکام
اصل قائل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل
کرده که نووی ازان قول رجوع نموده است و هو المطلوب **فائده** نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت
مذکوره برابر اند و بعضی از علمای حنفیه اکثر الکثیر تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث
افضل صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة ولیکن ابو حنیفه چنین است که فضیلت فی مضاعفت تواند

وسمعنا توانند که صلوٰة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر
بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و ترتب عبادت نماز در حق
امکنهٔ شریفه ورود یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی رضی از روایت جابر رضی
آورده است که آنحضرت صلعم فرمود الصَّلٰوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوٰة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة
فی مسجدی هذا افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من
الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام مراد از جنس و اضعاف است و این مبالغه که از ذکر و بیان مستغنی
است آنست که مضاعفت مذکوره اعمال از حیثیت کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت ابراء
ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار یک صد هزار کفایت کند و هذا
ظاهر لکن از علما گفته است که یکی نماز مسجد حرام را حساب کردم به نماز تا پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست
روز بر آمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و مسواک و مانند آن تا بحدی
رسید که احصای آن متعذر بود فسبحان الله ذی الفضل العظیم و صلی الله علی النبی و رسوله الکبیر الکریم و از انجمله
حدیثی است که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک رضی آورده که من صلی فی مسجدی اربعین صلوٰة
وزاد الطبرانی لا تفوته صلوٰة کتبت له براءة من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق یعنی هرکه
در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی در میان از وی فوت شود بنویسند برای او این برات که آن بنده از آتش دوزخ
که عذاب آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد
و بیزار شود والله و رسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال عدد اربعین
موروث استقامت و نتیج کمال است و حصول آن از نماز فرض میسر نیست قبلی وجود وصف صدق و
اخلاص تیسیر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعب‌ترین امراض است
دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد

و از انجمله حدیثی که بیهقی آورده بدین مضمون که راست شنو آنکه هر که بطلبی یا بهتری از منزل خود برآید
بقصد آنکه در مسجد من نماز کند حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید
تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که باین قصد در آید بلکه بغرض دیگر
مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمثابه شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند

فصل

از انجمله در فضل روضه شریفه و منبر منیف در روایة حدیثی ست که در صحیحین آمده ما بین بیتی و منبری
روضة من ریاض الجنة و در بعضی روایات ما بین قبری و منبری زاد البخاری و منبری علی حوضی
و در بعضی روایات و ان منبری علی ترعة من ترع الجنة و تفسیر ترعه بعضی بباب کرده و بعضی بدرجه
و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر منبر شریف ایستاده بود
فرمود قدمی من الان بر ترعه است از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من ست و در
حدیثی دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعی ست که آب در حوض از آنجا در آید
و در یمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعیدی بلیغ و جزای شنیع وارد یافته فرموده هر که نزد
منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانی را تلف کند گو جای خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث
دیگر آمده فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بمصداق
آیه کریمه لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا وجود کذب در وی و در او دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در آخرت ممتنع و منتفی
هست و در بعضی احادیث آمده ما بین حجرتی و مصلای روضة من ریاض الجنة و بعضی مصلا را بر مصلای مسجد که از منبر
شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلای عید که بیرون حصار مدینه مطهره ست در جانب طریق مکه معظمه حمل
کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد استماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای عید
خانه بنا کرد و در بعضی روایت تمام مسجد نبوی یا زیادتی که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت
باشد و بعضی خاص مسجد که در میان حجره و منبر ست تخصیص نه پذیرد و در تحقیق تاویل این حدیث

وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن و تبرک بآن
و ملازمت اعمال صالحه در حضور او سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و موجب شرب از زلال
جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور انبیا علیه السلام او را مشرف داشت
فردای قیامت در رنگ سایر خلائق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که در عرصهٔ جنت عبارت از آنست
بر پا دارند تعظیماً لشأنه و تنویهاً لشأنه صلی الله علیه وآله وسلم جماعهٔ بر آن رفته اند که این اخبار است از منبری
که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض وضع و بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و منقول
در روایتی بعد است از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجرهٔ من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت
و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای مسجد بر روضهٔ مقدسه ذکر نموده
است و همچنین نیز در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعهٔ شریفه است
بروضهٔ جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل است
چنانچه از تشبیه مساجد بریاض جنت در حدیث اذا مررتم بریاض الجنة فارتعوا مر توان اشارتی بران
می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار و اذکار از مجلس شریف آثار او
اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بر آن رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است درین
مکان عظیم الشان بایصال او را بجنان و وصول او بروضهٔ رضوان چنانچه گویند الجنة تحت ظلال السیوف
و الجنة تحت اقدام الامهات باعتبار آنکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد و ریاض جنت
است و این هر دو قول در غایت ضعف و بعد اند چه تشبیه بریاض جنت و نزول رحمت و ایصال بروضهٔ جنان
و ترتب ثواب عظیم بران شامل تمامهٔ مساجد و کل بقاع خیر است و تخصیص این مسجد شریف و روضهٔ منیفه نه
و اگر حمل بر بقعهٔ خاص حضرت عزت عمت رحمته و روضهٔ مخصوص از جنت کنند با وجود آن هیچ از معانی
از تکلف و تعسف نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بر حقیقت خود است و ما بین حجرهٔ آن حضرت

و منبر شریف بحقیقت روضه ایست از ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی
نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی از امام مالک
نقل کرده اند و اتفاق جماعه علما بآن و نیز منضم ساخته شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علما حدیث ترجیح این
قول کرده اند ابن ابی حمزه که از کبار علمای مالکیه ست فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه
از ریاض جنت باشد که از آنجا بدنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم وارد
ست و بعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خویش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم
مزیت فضل و علو رتبت این مقام عظیم ست و این معنی از روی تحقیق جامع جمیع معانی ست که دیگران
گفته اند با علاوه رعایت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا و اختصاص ست و حمل
حدیث بر ظاهر با قبلی ارتکاب تجوز و تاویل حفظ کمال مرتبت و عظم شان آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم تا چنانچه رتبه خلیل ابراهیم بحجری رتبت امتیاز یافت حضرت حبیب محمد نیز بروضه
از آن اختصاص پذیرفته باشد و اگر در چشم ظاهر بنسبت سائر اراضی دنیا در آید چندان عجب نباشد
زیرا که تا انسان درین نشاه محجوب بحجب کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت ست انکشاف
حقائق اشیا و ادراک امور آخرت از وی نیاید و از آنچه بر نفی و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبادت و
قرینه تواند بود احادیث ست که در شان جبل احد و غیر وی وارد یافته اند که احد از جبال جنت ست
و غیر از کوههای دوزخ هیچکس از علما بران نرفته که کوه یه عبادت در جوار احد موصل بجنات نعیم ست و مجاور
غیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن در جنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم مکنی که چون این
بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن
از خواص و لوازم جنت ست در وی نباشد بلکه کما قال سبحانه و تعالی ان لک الا تجوع فیها و لا تعری ... تواند
که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی و صورت انتقال آن تا کی پذیرفته باشد پس حجر الاسود

و مقام ابراهیم چه میگوئی در ان جا نیز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که ایشان
درین امور از سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد در روایت بطریق
تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده و در خبر آن چنین ست زیرا که میگوئیم دلیل و شاهد جز خبر
الامام علیه الصلوة والسلام نیست و هرجا که حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدق
معلوم شده که آن جا آن مشرف شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل درآئید هرچه
ممکن ست و اگر بحقیقت آئید در هر دو جا ثابت کما وجه الفرق والله اعلم و منه التوفیق و بیده
ازمة التحقیق و نحو یا فاضة العلوم علی ما نشاء من عباده بید تحقیق **باب نهم** در ذکر مساجد
قبا و سائر مساجد ماثوره نبوی که مشاهد انوار مصطفوی اند صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و اصحابه
اجمعین صلوة کاملة بکمال وی بدانکه قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه مطهره معلوم شد که
در قبا بوده و اول آمدن تا [illegible] نزول برکت شمول آن حضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا
بوده اند واقع شده [illegible] علی اختلاف الروایات [illegible] اقامت فرمود و تاسیس مسجد
قبا [illegible] اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت باصحاب کرام کرد
که یکی از شما برین ناقه سوار شود و بگرداند ابوبکر صدیق برخاست و برنشست ناقه نشست ناقه
برنخاست بعد از عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد از ان علی مرتضی برخاست همین که پای
در رکاب آورد ناقه برجست فرمود زمام او رها کن که وی مامورست هر جا که گردد آخر هم بنیاد مسجد
قبا بنا فرمود و با اهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس [illegible] که در دست داشت خطی برای
تعیین قبله کشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بموضع بنا نهاد و باصحاب کرام نیز امر کرد
تا هر کدام سنگی بترتیب نهادند و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه
نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد از تحویل قبله وقوع یافته و الا قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس

بود و بروایت ثقات ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیه
قرآنی لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجدیکه در دین
اسلام بنا یافت این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله
یحب المطهرین فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله
هیچ عمل نمی‌کنیم جز آنکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار آب نیز بتطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص
آن منقبت شده لازم گیرید خود این عمل را بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبوی است
مدینه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی احادیث نیز مؤید این قول ورود یافته و حق آنست مفهوم این
آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس گفته اند که هر دو مصداق و مراد اند چنانچه در کلام بعضی از ائمه
حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت ابو هریره آورد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
آمدند فرمود بروید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شده دست مبارک بر دوش
دیگر نهاده بود و میرفت و این خبر مؤید آنست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المؤمنین علی کرم الله
وجهه روایت کرده اند که وی فرمود قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم المسجد الذی اسس علی التقوی
من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین و در صحیحین از
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سواره و پیاده بزیارت قبا میرفت
و دو رکعت نماز میگذارد و در روایتی دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم هر روز شنبه
سواره و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت روز دوشنبه نیز آورده
و از محمد بن المنکدر آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف آوردی
آورده اند که روزی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده در مجلس او دران [illegible] فرمود
سوگند بخدایی که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای

این مسجد یکشنبه بود والله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم می‌بود جگرهای شتران که در طلب او
می‌زدیم پس شاخهای خرما طلبید و از آن جاروب بربست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود
گفتند یا امیر المؤمنین بایستی تا ما این خدمت کنیم فرمود لا والله شما بایستید و این نابه از زید بن اسلم آورده
که فرمود الحمد لله الذی قرب منا مسجد قباء ولو کان بأفق من الآفاق لضربنا الیه اکباد الابل و باسناد
صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب‌تر
است پیش من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابداع کرده اند
چه سعیها که در زیارت آن کنید و همچنین آمده است از قول ابو هریره رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز
در خبر است که من صلی فی المساجد الاربعة غفر له ذنوبه و مراد از مساجد اربعه مسجد حرام و مسجد نبوی
مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است
الصلوة فی مسجد قباء کعمرة و در معادله او بعمره احادیث بسیار ورود یافته و در بعضی طرق باربع رکعت
تصریح آمده و جمعی که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنحضرت است صلی الله علیه و آله وسلم
و سمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است طول
و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن در جانب مناره از زیادت
عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز بر طرق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز
تزئین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی ملوک و امرای آفاق قرناً بعد قرن
تجدید آن می‌نمودند و از آنچه تبرک بدان زیارت مسجد شریف لازم است دار سعد بن خیثمه است که در قبله
مسجد بوده و در اول‌ها بیا مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند و مصلای آن حضرت
نزدیک ستون ثابت است اگر از آن راه قدیم درآیند و در قبله رکن غربی مسجد موضعی است که او را
مسجد علی گویند سمهودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد بن خیثمه است که آنحضرت در وی

دروی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیر ارس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آبار متبرکه
بیان کرده شود و از آنجه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا بعلاقهٔ نسبت تضاد تقریب افتد مسجد ضرار است
که جماعهٔ از ابنای جنس انصار که بآزار کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده
که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیهٔ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا الآية در این باب
نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما آورده که ابو عامر با ایشان گفت که شما
مسجدی بنا کنید و محمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکری عظیم از روم
آورده محمد را و اصحاب او را بدر کنیم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
آمده التماس نمودند که ما مسجد بنا نموده ایم و الآن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود آنجا
نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد وحی آمد لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى
مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ الی قوله وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و بعضی آورده اند که موضع که
تاسیس مسجد قبا در آن جا واقع شده در ملک زنی بود نام او لینه بود و وی خری داشت که در جای این مسجد می
بست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو عامر
باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافر بود که از خدا و رسول خدا گریخته بود و با اهل مکه ملحق شده بعد
از آن بشام رفته و در دین نصاری در آمده و رهبان دین رهبانیه ضلال و خسران گرفت و در آخر بحکم خدا
و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار
را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود بر می آید و الآن از آن مسجد اثری و موضع معین و معلوم نیست
و لیکن بجانب حوالی مسجد قبا بوده والله اعلم مسجد الجمعه و او را مسجد الوادی و مسجد عاتکه نیز گویند در ذکر قدوم
سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینهٔ مطهره شد
در قبیلهٔ بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه رسید نماز جمعه در آن موضع ادا فرمود اول جمعه که ادا زند

قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد وادی‌ست که منازل بنی سالم بن عوف در
غربی آن وادی بود و آثار منازل ایشان هنوز باقی‌ست و خانهٔ عتبان بن مالک که قصهٔ آن در صحیح بخاری
آمده است که در ملازمت آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله بصر من ضعف قوی پذیرفته و
نیز کثرت امطار و سیل وادی نمی‌توانم که در مسجد قبیله آمده اقامت جماعت با ایشان کنم اگر منزل من تشریف
آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت همدران موضع نماز
کنم نیز همدرین وادی بود و بعضی علما تفسیر نموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود این مسجد که او را مسجد جمعه
گویند اصغر آن دو مسجد است و توان که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است والله اعلم
و عمارت قدیم این مسجد منهدم شده بود و در حدود سنه تسعمائه بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را سقفی
ست و حائطی و طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده و منها مسجد الفضیخ
بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیة و خاء معجمة و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغیر
ست قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبنی بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز
و در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصرهٔ بنی النضیر کرده بود و قریب آن قبه زده بود و در موضع
این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن در آن جا بنای مسجد کردند ابن شبه و ابن زباله آورده اند که
ابو ایوب و جماعة از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات است استعمال میکردند
چون آیت حرمت خمر نزول یافت باستماع این خبر همدران سقا را کشاده ریختند و فضیخ که در آن
بود همدران موضع ریختند از آن جهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه که پیشتر
از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد از آن حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از حدیث
ابن عمر آورده که همدرین موضع پیش آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم کوزهٔ از فضیخ آوردند و آن را
بخوردند از این جهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم

شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت
بمکانهائی که قریب است بوی مکان آن عالی‌تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم است و گفته گمان
نبری که این موضع آن موضعیست که وی برای علی مرتضی سلام الله علیه اعادهٔ شمس واقع شده
چه آن قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه این
حدیث اعادهٔ شمس بروایت ابوهریره باسناد حسن ثابت شده و او را طرق متعدده است
و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که
ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده مسجد بنی قریظه شرقی مسجد شمس است نزدیک حرهٔ شرقیه
در منتهای حدائق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصرهٔ بنی قریظه که قبیله از
یهود بود کرد نزول برکت و حصول بهمین موضع که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در جوار
آن خانهٔ زنی بود که آن حضرت در وی نماز گزارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این خانه را
نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست در زاویهٔ غربیهٔ شمالیهٔ مسجد در عمارت قدیم در آنجا
مناره بود بر وضع منارهٔ مسجد قبا که بعد از طول زمان انهدام پذیرفته و تا حدود هشتصد [illegible] بقیه
آثار وی مانده بود بعد از ان در مکان آن صفه مقدار نصف قامت آدمی بنا کردند که الآن موجود
و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و اسطوانات و مناره و الآن محاطه او
که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از مشرق بمغرب چهل و سه گز است و قصهٔ محاصرهٔ بنی قریظه
آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوهٔ خندق بمدینهٔ منوره عود فرمود بمنزل در
مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل برآورده از کلفت
و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبرئیل بر اسپی سوار زرین [illegible] و بر گرد آلوده بر آن
سلطان انبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن برنیاورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته

مشرق بمغرب چهار دو گز بجهت رسیده است که آن حضرت در آن جا نماز گذارده و مشربه گفته اند
که بمعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم او را
درانجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم درانجا بود و آن حضرت را درانجا صدقات بود که
بر فقرا وقف فرموده بود از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ماریه قبطیه زنی بود جمیله جعده
و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول درخانه حارثه بن النعمان نگاه داشت [illegible]
بجهت غیرتی که مرا بروی پیدا شد او را بعوالی مدینه منوره که این مسجد درانجاست برد و در همانجا
گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول مد آخر او را حق تعالی پسری عطا کرد و ما ازین
نعمت محروم ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و باعث
نزول آیه کریمه یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک لا یه آمده مشهور است مسجد بنی ظفر او را الان
مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف
است بفاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله بنی ظفر
با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گزارده و بر سنگی که آنجا
است نشسته اند و به قاری امر کرد تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا اسرو انبیا صلی الله علیه وآله وسلم درگریه شد و فرمود خداوندا
من شهیدم بر کسیکه من در ایشانم آنها را که من ندیده ام چه دانم و بعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر
زنی که حمل نگرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مشهور
قدیماً و حدیثاً بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حجره که در جانب قبله این مسجد است سنگها
است که بروی آثار است میگویند که آن اثر حافر بغله آنحضرت است و بر سنگی مانند اثر مرفق واقع
گویند که آنحضرت بر وی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بروی نهاده و بر سنگی دیگر آثار اصابع مبارک است

ومردم همه اینجا تبرک سجود کنند و در همین محراب سنگی ست بروی نوشته خلد الله ملکه الامام ابی جعفر
المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر سن ثلثین وستمایة مسجد الاجابة شمالی بقیع ست طریق وی
بر یسار سالک از آن جا که مقابر قبور شهدا است که در بقیع اند مسجدیست بر زمین مرتفع از قبله بشام
قریب بیست گز و از مشرق بمغرب بیست و پنج و او را مسجد بنی معاویه گویند که قبیله بود از اوس در
صحیح مسلم آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عالیه می آمد مرور یافت آنحضرت
بر مسجد بنی معاویه افتاد دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعه از اصحاب رض که همراه آنحضرت ص بودند نیز
گزاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم
از آنجمله دو چیز را اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلای قحط نکشد قبول کرد
و ایشان را بغرق هلاک نکند اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند از همینی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود
هلاک و فنای امت تو در تحت تیغ باشد. و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
علیه وسلم درین مسجد او را مسجد الاجابة گویند و در موطا امام مالک رح یکی از آن سه چیز بجای آنکه هلاک
ایشان بغرق نشود این آمده که کافران را بر ایشان غلبه نبود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
روایت کرده اند که آنحضرت رض نماز گزارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلای
آنحضرت صلعم از جانب یمین محراب بود قدر دو گز و دو قبضه و روزی که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و
استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر قبه شریف سرور کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم حاصل می شد ذوق و شوقی غریب می‌شود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد
حق سبحانه تعالی اوقات فرصت و ایام صحبت را و رعایت آن اوقات بابرکات دارا د و عود بار دیگر
آن لذات و حالات کرامت کناد سبب اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد ؛ باقی همه
بیحاصلی و بیخبری بود شعر رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم ؛ فما کان احلاها واحلی واطیبا ؛

فلا عیش الا فی موافق صحبهم ۞ و اما سوای هذا فمنها مسجد طریق السافله در طریق یمین
شرقیست که بمشهد سید الشهدا حمزه رض بن عبد المطلب رود و مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله
عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبه مسجد نبوی نشسته بودم تا
آن حضرت از دری که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور روان شدم پس در بستانی
از اسواف درآمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگزارد و بعد از نماز بسجده رفت سجده در غایت طول
کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را العالمین گرفت بعد از مشاهده این حالت مرا گریه در گرفت بعد از ان سر
برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده دراز کردی که ترسیدم مگر
روح پرفتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت وحی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که
بر تو درود فرستد من بروی درود فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بروی سلام فرستم و بروایتی هر که یکبار
صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسیم و بروایتی ده صلوة بفرستم پس سجده شکر کردم پروردگار خود را
برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این حدیث صحیح است و در سجده شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد نشده است
و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر بعد نماز کرده و این مسجد
صغیریست بطول و عرض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی از دروازه بقیع درآید این مسجد بر دست راست
ماند در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات المؤمنین است اما که بعضی از علما را درین مسجد
معتمد علیه دست نداده زیرا که بعض گفته اند شاید که این موضعی است که متصلا عقبه آنحضرت بوده
در بقیع و منسوب نموده نظر ببعضی امارات و دلائل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن کعب است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میگزارد و میفرمود
اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات بجهت او نماز کنم والله اعلم و این مساجد است که [illegible]
مسجد قبا در جنوب شرقی و شمالی آن تا مدینه مطهره واقع شده اکنون بنا یافته مساجدیکه در جانب شرقی

مدینه ست تا شمالی آن نیز آیم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب وادی
مصری ازان راه که قافله بمکه معظمه میرود آید و واقدی میگوید اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه وآله وسلم
در سنه ثانیه بود از قدوم مدینه و ابن زباله از روایت ابی هریره رض می آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العداء بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که نماز
اوزا بیا السلام بنا بر گذشت والان مسجدیست که مشهور است بمصلای عید و منود می نظر بدلائل و امارات کرده
میگوید که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که بازار مدینه در اوائل عهد آنجا بوده
دار حکیم بن العداء نیز بجوار آن موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر هست در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود و شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و منزه ساخت
و گردی در پای بنا کرده و آبی جاری نموده و حوالی آن سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد مسجد دیگر بوده قدیم
معروف بعد اسلامیه اثری از وی نیز باقیست و دیگر مسجد علی که نیز قریب این زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای
آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان
بن عفان رضی الله عنه از خانه خود برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد
و منسوب بوی همین مسجد است المصلی عید معروف را بنا نهاده اند و میگویند که گذاردن علی مرتضی نماز عید را درین
موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و مصلای عید در زمان آنسرور منبر
نداشت بلکه از بنا کردن آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن شبیب
می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان رض بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
نماز استسقا بمصلی گذارده و بر منبر برآمده خطبه خوانده و بعضی علما گفته اند که مراد از تخصیص استسقا بآنجا
منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل رداء و رفع یدین و مانند آن که در نماز استسقاست ببینند

مدینه ست تا شمالی آن نیز رایم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است و در جانب غربی ... وارده
مصلی از ان ... که قافله که معظم ... آید و واقع است میگویند اول عیدیکه آنحضرت گزارد صلی الله علیه وآله وسلم
در سنه ثانی بود از قدوم مدینه و ابن ماجه از روایت ابی هریره رض می آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گزارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العداء بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که در سنه
اند از زمان اسلام بنا گزیست والآن مسجدیست که مشهورست بمصلای عید و منسوب ... بدلائل و امارات کرده
میگویند که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که نزدیک مدینه در اوائل عهد آنجا بوده
دار حکیم بن العداء نیز همدران موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر هست در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنا ساخت مکانی مصفی و منزه ساخت
و گرد وی رباطی بنا کرده و آبی جاری نمود و حوالی آن سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم
معروف بعریضه اثری از وی نیز باقی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای
آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان
بن عفان رضی الله عنه از خانه خود برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گزارد
و منسوب ... همین مسجد بمصلای عید ... بنا میدانند و میگویند که گزاردن علی مرتضی نماز عید را در این
موضع از جهت تعیین بمصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و مصلای عید در زمان آنسرور بنا
نداشت بلکه از بنا کردن آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن شبه
آورده که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان رض بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
نماز استسقا بمصلا گزارده و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که قرار اند که تخصیص استسقا بآنجا ز
منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل رداء و رفع یدین مانند آن که در نماز استسقاست بها

توانند کرد و احداث منبر برای خطبه عید بران قیاس کرده باشند والله اعلم سید میگوید عفی الله عنه که
ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مسجد فتح شریف و اجابت
دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار وارد یافته و حدیث ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة نیز
هم ازین قبیل ست چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت
ست در بینها که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از سفر قدوم می آورد در مصلی مرور مینمود و
مستقبل قبله توقف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن المسیب نیز
درهمین جا بود و مسجد الفتح و مساجد دیگر که در جهت قبله اوست و الآن همه را مساجد فتح گویند و در زبان
عموم الناس الکنون چهار را اربعه مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعه کوه
از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و اورا مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام
احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه پس روز چهارشنبه بین الصلوتین اجابت
دعا بشارت یافت بحیثیکه اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف پیدا شد جابر رضی الله عنه گوید
که مرا هیچ مهمی پیش نیامد که همان ساعت به مسجد فتح توجه کنم و باجابت دعا بشارت نیابم و روایت
دیگر از جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد فتح بنا یافته است آمد و ردای مبارک نهاده و دستها
برداشته و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و باز دیگر باز آمد و باز
نیز دعا کرد و نماز گزارد و این بالاسی آرد که آنحضرت در مسجد فتح برد را انداخت و دعا کرد و انشاء الله
اعلم فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگزارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب
خندق یکیست این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه چهارم آخر غزوات است بود
که کفار قریش از مکه بر سر مدینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان تنگ شد [illegible]

علیه و آله وسلم بر خاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاورده
رو بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود
که بعد ازین هرگز قریش با شما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب
گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لائح و لایح است و در جانب یمین وادی است که
او را سیح گویند بپای مثناه تحتیه و در وی نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و آنرا ام شعوه جبا
لبسه ای که از آبای کرام خود دارد و سلام الله علیهم آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم بمسجد فتح در آمد یکدو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هرچه تمامتر برآورد و دعا
کرد بمرتبه که ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و روایات
متعدده آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطی بود
سید گوید علیه الرحمه که چون عمارت الی الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد تا
امکان بهم رسد ایستد دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه شامیه بود
نشده و از انجانب چون مقدار خطوتین برود موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام الملک
العلام یافته باشند و آورده اند که دعای آنحضرت درین مسجد این بود اللهم لک الحمد هدیتنی من
الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت
ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت ولا رازق لمن حرمت
ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر
لمن خرقت ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین یا مجیب المضطرین اکشف
همی و غمی و کربی فقد تری حالی و حال اصحابی پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و
اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آنحضرت بر دو زانو نشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را

الدین ابن اوبید در سنه سبع و سبعین و خمسمائه تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجدیکه منسوب بعلی مرتضی
رضی الله عنه و کرم وجهه بود رو بانهدام آورده بود امیر مدینه کمال زین الدین ضیغم منصوری گفتند
در سنه ست و سبعین و ثمانمائه تجدید نموده و لیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود رضی الله عنه هیچ یکی از بنیا
قدیم و جدید را تجدید آن اهتمام نه نموده وی بیکبار خراب افتاده بود و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه
بعضی مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالک
چون از مدینه رود مسجد بنی حرام است در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
در آن جا تشریف آورده نماز گزارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر بنای اصل باز
کرده با سقف و اسطوانات و الآن حائطه ایست و پس قریب این شعب غاریست که بشرف حضور
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است در ایام خندق و در بعضی احیان آن جا بیتوتت
سید صلی الله علیه و سلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب آنحضرت
آمد چون در حجرات منیفه امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که در آن سر بدان استعداد
بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که متصل بسیاق حدیث چنان ظاهر میشود که آن نام جبل سلع است
آن را در ... چون به جبل ثواب بر آمد و نظر به یمین و شمال آن برگماشت در غاری که در این کوه است
دید که سرور انبیا در سجده است معاذ ایستاده هیبت آن مقام و طول سجده حضرت سید الانام
علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از جبل فرود آمد و باز برفت آنحضرت همچنان در سجده بود و گمان برد
که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه
و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد که در باب امت تو چه معامله خواهم گفتم الله اعلم تو دانا تری
من چند و ... بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن
نکنم که ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد لیکن سر بسجده نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را

بجا آوردم ای معاذ فاضل‌ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک گرداند سجده است مسجد القبلتین در جانب
غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق و بیرون رومه از محمد بن سعد
روایت کرده‌اند که ام بشر زنی بود از بنی سلمه سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بعیادت وی رفت و
در آنجا تشریف برده وی طعامی برای آنحضرت مهیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پرسیدند بنا بر موردی حدیثی که در باب ارواح مؤمنین و کافرین وارد شده است هم در آن مجلس بود
چون وقت ظهر در رسید در مسجد بنی سلمه رفتند نماز گزاردن برآمد دو رکعت نماز گزارده بودند که
وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمودند و بجانب کعبه
آورده دو رکعت اخیر را بسوی کعبه گزاردند از جهت او را مسجد القبلتین گویند و ابن زباله از محمد بن جابر
روایت میکند که جماعه از بنی سلمه در مسجد بودند نشستند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گزارده بودند که
خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آنحضرت
حضرت درین مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجدالدین فیروزآبادی میگوید که مسجد قبا احق و اولی
ست باین اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در آنجا بوده و بعضی علما ترجیح قول اول کرده‌اند
والله اعلم مسجد الذباب و الآن او را مسجد الرایه گویند بر یمین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند
بالای جبلیکه نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه
خمس و ستین و اربعین و ثمانمائه بعضی از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله در میان مسجد
فتح و این مسجد همان جبل سلع است آنها و اینجا بعضی جبل اند و این موضع رجبت شرفی بغایت مکانی
رفیع و مرفوع و منور است مدینه مطهره و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
از آنجا بتجلی خاص مشاهد و محسوس است و روایت کرده‌اند که آنحضرت بر جبل ذباب نماز گزارده و
در هنگام توجه بغزوه تبوک خیمه بر بالای آن زده بود و روایت است از حارث بن عبد الرحمن که مردان

بن الحکم را عامل بود در یمن شبانه نامها ورا بر جبل ثور ثابت برد و از کشید و بود بانتشه صدیقه گفته فرستاد
و امی بیرتو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرای سلطنت
سنیها عمل کرده و آخر الزمان بعضی سلاطین ممنوع شدند و بعضی گفته که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب از ایام
خندق ثابت بود و حفر خندق در آن بقعه اخراب بود و جانب غربی مسجد تا مصلی عید از مساجد فتح
تا جبل ثواب چنانچه تفصیل آن از کتب سیر و تواریخ واضح ست و الیوم اثری از خندق نمانده غیر آن مواضع
که متبرک بدان حاصل ست و بعضی علما این مسجد را بر ثنیه وداع نشان داده اند و نا آنکه آن از جهت قرب
اوست بدان موضع مسجد الفتح نیز و مساجد معلقین شمالی مشهد سیدنا حمزه ست و در اصل جبل احد گویند
که آیه کریمه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ الآیه در این مسجد نزول یافته مطری گوید که آن
حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گذارده و ابن شیبه نیز مطابق آن نقل کرده
ولی تعیین وقت نماز خاص والله اعلم مسجد عینین در جهت قبله مشهد سید الشهدا ست و این جبل را جبل الرماة
گویند که تیراندازان لشکر اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن سید الشهدا
رضی الله عنه در آن جا بوده و بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز احد بر جبل عینین گزارد
نزدیک قنطره که در آنجا بوده و نیز روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره بالطه
در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله وسلم مسجد ثواد بر کنار شامی جبل عینین ست و بعضی گفته است که محل شهادت
سید الشهدا رضی الله عنه همان ست و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده افتاد و ابن شیبه
نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل رمات بوده که بعد از ان با مر آنحضرت
بطن وادی برده و بموضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم
مسجد السقیا سقیا بالضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهی ست که آنحضرت عوض چاه سبق بدر در آنجا گذارده گفته
در آن جا نماز گذارده و اهل مدینه را ببرکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر کرده اند و تعیین

موضع آن متردد مانده سید سمهودی گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس
آن برآمد و مقدار نیم ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و الآن مسجد سقیا
مسجدی را گویند که در طریق یکست قریب سواد مدینه مطهره اول متبرک و متشرف قاصدان زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجدیست مجموع مساجد
بیست و هفت و الله اعلم این مساجد است که بعضها معلوم و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند
و مساجد دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و آنکه
مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد نیفزاید ازینجهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سمهودی
علیه الرحمه استیفا و استقصای آن کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شده
بست و دو مسجد است **باب دهم** در ذکر بعضی آبار مبارکه که بوضوء خالص الوداد آن حضرت مشهور
ماثور اند صلی الله علیه و آله وسلم آبار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند و لیکن بعضی منهدم
معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و لیکن آنچه الآن
زیارت و مشهور آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما آنرا در قید نظم در آورده اند
و گفته شعر اذا رمت آبار النبی بطیبة ؛ فعدتها سبع مقالا بلا وهن ؛ اریس و غرس و رومة و بضاعة
کذا بصة قل بیرحا مع العهن ؛ بنابر آن بتخصیص بیان ذکر آنها مناسب حال افتاد بیر اریس بروزن
جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام وی اریس بود و قریب مسجد قباست در جهت مغربی بغایت آب شیرین
و لطیف وارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک خود را در وی انداخته است
و عذوبت و لطافت آب او از انجا پیدا شده است و الا پیش از آن شیرین نبوده و بیهقی می آرد که
انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بسر چاه اریس آورد
انس حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بسر این چاه آمده و از تشنگی که پیش آمده بود

دلو آبی طلبید و بخورد و بقیهٔ آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر
سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را در بیر غرس آورده اند
والله اعلم و از آنچه در بیر اریس بصحت رسیده و در صحیحین آمده آنست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم
و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برآمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف درآمدم آنحضرت را نیافتم گفتند که همین ساعت برآمده بجانب قبا رفت
من هم بر اثر مبارک برآمدم نشان دادند که بر بیر اریس تشریف حضور ارزانی دارد رفتم و بر در حائطی که
بیر در کوره داخل آن بود نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون در آمدم
دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم
و بر در نشستم و با خود گفتم که امروز دربان حضور انبیا باشم بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه
آمد و در زد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم همین جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر
آمده و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده او را بالجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت
دادم او را بجنت پس در آمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشست و هم بقصد متابعت وی
پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بر جای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم
و وضو میکرد گفتم کاشکی وی نیز بیایدی امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آنحضرت
مستبشر گردد درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در زد گفتم کیست گفت عمر گفتم بر جای خود باش
تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و دستوری آن می نماید فرمود در آید و بشارت ده او را
بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز در آمد و بر دست چپ آنحضرت هم بدانوضع
که آنحضرت نشسته بود و نشست باز آمده بر در نشستم بالای آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی
عثمان بن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت با بلای

که بر سر او آید پیش عثمان رض آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا البشارت میدهد ترا به بهشت به بلائی
عثمان رض در آمد و چون جا در جانب نشست آن حضرت و شیخین رض تنگ بود مقابل ایشان سر چاه
نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از آن در دست ابوبکر
و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را برآورده بر سبیل عادت
میگردانید خاتم در بیر افتاد و تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از
ابن عمر می آرد که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیرالمؤمنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین
الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از
خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه در ابتلا بحال خلافت او راه یافت و روا که سری که در خاتم مضمر بعضی
ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام در اختلال ملک و کم شدن آن و بعضی گفته اند
که آن چاه دیگر بود و در بعضی روایات عثمان رض آمده و در آنجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر داده
او ساخته و مالی دیگر که از عبدالرحمن بن عوف رض بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المؤمنین و غیر ایشان
تصدق کرده بود و آن مال را نیز بیر اریس نسبت میکنند والله اعلم و بیر اریس در جانب ... بود که بعد از
در آمدن سر چاه و وضو کردن ... بود در سنه اربع عشر و سبعمائة آنرا تجدید کردند و الآن طریق
ورود آن مسدود است و عمارت آن الآن مفقود گویند که یکی از غلامان شیعی اروام که در باطن
بخبث نفس و نفاق گرفتار بود دست ... داشت بالتصرف طلسم آنرا ... طریق ورود و هدم عمارت
نمود خذله الله ... بیر غرس شیخ مجدالدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه و سکون راء است و بعضی
درخت نشاندن و بعضی بتحریک را و بر وزن شجر نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه شنیدیم
که غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف الآن در هر دو ضم غین است چاهیست
در شرقی شمالی مسجد قبا قریب بنصف میل و غرس نام مواضعی است که در حوالی او هست چاهی بزرگ است کثیر الماء ...

از روی ورود و بر آب او خضرتی غالب است و وارد در حدیث است که بدان آب دهن مبارک درون چاه در انداختند و در سنن
ابن ماجه به سندی جید یافته به ثبوت رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده و بقیه وضو را هم در وی
انداخته و ابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک رضی الله عنه بر سر بئر غرس آمد و میگفت دیدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت
کرده اند که گفت ... آنحضرت فرمود که من امشب دیدم که بر سر چاهی از چاههای بهشت صبح کردم پس صبح
کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر سر بئر غرس و وضو ساخت و نیز آب دهن خود را در وی انداخت و عسل نیز
آنحضرت را هدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت و ابن ماجه باسناد جید آورده که رسول خدا صلی
الله علیه و آله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربه آب از بئر من که بئر غرس است
غسل دهند که آنحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت علی علیه
السلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربه آب بئر غرس که دهان آنها کشاده
نا بسته غسل دهد و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی آبائه الکرام نیز آمده که غسل آنحضرت بعد از وضو
از آب بئر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و آله وسلم بئر رومه بضم را و سکون واو
... چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین بر وادی عقیق آبش در غایت لطافت و نهایت عذوبت
... و در حدیث آمده که نِعْمَ الْقَلِیبُ قَلِیبُ الْمُزَنِیّ و مزنی همه مردیست که چاه از آن او بود و عثمان
بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق کرده بود و نقل است که چون امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی
الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم شنید نصف آن بئر به دوازده هزار ابتیاع نمود و تصدق کرد
صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب آبی که در چاه بود مانع می آیند
نصف ثانی نیز با اندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شیبه از روایت ... آورد
که آن حضرت فرمود مَنْ یَشْتَرِی رُومَةَ فَیَشْتَرِیهَا ... فِی الْجَنَّةِ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه

آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد بغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینهٔ منوره بکثیر
انجامید و آب شیرین درین بلدهٔ شریفه کمتر بود و مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه در داشت که او را رومه
میگفتند و قربهٔ از آب بمدی میفروخت رسول خدا ویرا فرمود که این چاه را بمقابلهٔ چشمه که ترا در بهشت باشد
بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی نیست این حدیث به عثمان
بن عفان رضی الله عنه چون این خبر رسید به سی و پنج هزار درم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و ابن
عبد البر آورده که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت بجنت داد پس امیر المؤمنین
عثمان رضی نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بر آن یهودی نصیب او از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف
دیگر را نیز بهشت هزار ازوی خرید و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بمدینه قدوم آورده و در وی آب شیرین وجود نداشت غیر آب رومه فرمود هر که بیر رومه بخرد
او را مثل آنچاه در بهشت بهترین عطا کنند من او را بخریدم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آن
حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که تجهیز جیش عسرة کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز
کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز مثل این روایت آمده و جود این بیر رومه از وقت جاهلیت
منهدم شده بود و در صد و پنجاه و سبعمائة تجدید یافت و از آنکه در بعض روایات آمده است که من حفر
بیر رومه فله الجنة ظاهر میشود که در آن وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت والله اعلم بیر بضاعة بضم الباء
الموحدة علی المشهور و حکی کسر با و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهمله بیریست نزدیک باب شامی
مدینهٔ منوره بر یمین سالک طریق مشهد مطهر حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنه در حدیث
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بیر بضاعة آمد و از آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آنرا با براق مبارک

خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که بیمار میشد او را با آب بضاعه غسل میدادند و به برکت آن
شفا می یافت اجل بعضیف و میشد از اسما بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که بیمار میشد
او را با آب بیر بضاعه غسل میدادیم صحت می یافت و ابو داود و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابو سعید خدری
روایت آورده اند که مردم پیش آنحضرت گفتند که یا رسول الله از بیر بضاعه تو آب میگیری و در وی
لحوم کلاب و حائض و نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است و هیچ چیز ناپاک نگرداند و نسائی نیز از
روایت ابو سعید آورده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم و او در بیر بضاعه وضو میکرد گفتم یا رسول الله
با این آب وضو میکنی و حال آنکه چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود الماء لا ینجسه شیء و از سهل بن سعد
روایت آمده که آنحضرت دهان خود را در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از
ابی اسید که نیز یار بیر بضاعه بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت براق مبارک خود را درین بیر انداخت
ما از آب او بخوردیم و به وی تبرک می جستیم کیا بمیوه بستان ها که بیر بضاعه در وی بود منقطع شد شکایت بحضرت
رسالت بردیم و وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میدزدد و بعد ازین اگر نقصان
در میوه بیابی بگوی بسم الله ای جنی رسول الله چون ابو اسید بحکم آن حضرت این کلمه را برخواند آواز شنید
یا ابا اسید مرا عفو کن و درخواست ساختن مرا که بعد ازین هرگز گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا
آیتی بیاموزم که به برکت آن هیچ کسی به اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسی است چون ابو اسید
حال بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده عرض کرد فرمود هر چه گفت راست گفت و لیکن
دروغ گوست گوید که رجال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تضعیف کرده والله اعلم و الآن این
بیر بضاعه در بستان بعضی از مردم در آمده زیارت آن دست نمیدهد بیر الکعبه المنورة
و الصلاة و المراد است بسیار طریق که از جانب شرق گشته حصار مدینه نکرده و این
از روایت ابی سعید خدری آمده که روزی آنحضرت علیه السلام بمنزل ما آمده تعالی

و بعد هم اتساع یافت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از عیون طاهره وی که الآن جاری و منتفع به
هست عین زرقاست که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتی که عامل مدینه
بود آنرا اجرا نموده و بمدینه مطهره آورده آب او در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن خبر بذوق
ممکن نباشد و از جمله اودیه آنچه مشهور و معتبر است وادی العقیق است که در احادیث نبوی فضائل آن
ذکر یافته است و در اشعار عرب ذکر آن خارج از حد احصا وقوع یافته قال قائلهم شعر یا حبذا
العقیق نقف به شوقاً الهاً کنت لست بواله شیخ عبد الهادی سودی گوید حی العقیق و دع جفنک
مطلق ؛ قد بدا الحسن البدیع المطلق ؛ قد صاد لی فیه غزال احور ؛ قیدت عنده واشتیاقی مطلق شیخ عبد السلام
بن یوسف گوید شعر علی ساکن البطن العقیق سلام ؛ و ان اسهرونی بالفراق فناموا ؛ حظرتم علی
النوم وهو محلل ؛ و حللتم التعذیب وهو حرام ؛ و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم شنیدم که در شان وادی عقیق می فرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت صل فی
هذا الوادی المبارک و در حدیث دیگر از عمر آمده رضی الله عنه که العقیق وادی مبارک و از انس
روایت کرده اند که گفت روزی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق
رفتیم فرمود ای انس مطهره از آب این وادی پر کن که او را دوست میدارم و او ما را دوست میدارد
و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش بسیار میکردم و گوشت آنرا تحفه
رسول الله صلی الله علیه و سلم میبردم روزی دیر تر بملازمت او رسیدم پرسید که چرا دیر کردی گفتم بتعقیب صید
رفته بودم فرمود اگر من میدانستم که بوادی عقیق میشتابی تو را بشایعت تو بیرون می آمدم و اول حد وادی
العقیق از جانب قبا مدینه منوره سه میل است از طریق ماشی که مسافت میان او و قبا بیشتر است
است و از آنجا ارد و کلیفه گذشته و بغرب بیرومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در گذشت
سیلان این وادی و دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم

ابار

باب یازدهم در ذکر بعضی اماکن متبرکه و مشاهد شریفه که در طریق مکه معظمه و مدینه منوره باثور و مشهوراند
علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان حدود آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را
که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم
و مبانی آنها مندرس و مطموس شده غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس الله
مرحوم با دراک سعادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی
مساجد است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از ارباب مناسک آنرا
مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حین عزیمت
مکه کادلا برای عمره بود و ثانیا از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته و نماز
گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و الآن میقات اهل مدینه منوره و محل احرام
ایشان همین ذی الحلیفه است و مسجد کبیری که در آنجا بود بطول زمان منهدم شده بود در سنه [illegible]
و ستین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجد بجانب اسطوان دست چپ بود و شجره نیز [illegible] معدوم
بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبیر مسجدی دیگر است خورد تر از آن بمقدار یک تیر انداز
زائد بود که آنحضرت در وی نماز گذارده باشد مشهور [illegible] می گویند که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند
چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت در حین رجوع از بعضی سفر داشت در آن
زمین [illegible] فرموده و نماز گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام گیرند و در حدیث صحیح
ابن عمر آمده که [illegible] آنحضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس [illegible] رضی الله عنهما
[illegible] حصول این موضع تحقیق [illegible] مسجد را بنا کرده [illegible] که در طریق
مکه مکرمه [illegible] مسجد شرف الروحا است و روحا موضعی است که میان او و مدینه سکینه چهل یا سی
میل است و در صحیح مسلم گفته که تا آنجا شش میل است و پیشتر آن [illegible] در جانب مدینه مطهره [illegible]

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و در آنجا درختی بود که چون ابن عمر در آنجا نزول میکرد و وضو
میساخت بقیهٔ آب در بیخ درخت می افگند و میگفت که رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و برهمین آن را که بر گرد درخت میگردید و بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آنحضرت علیه الصلوة
و السلام و رضی الله عنه و چون راه این مسجد بر سر طریقی که آنحضرت از مدینه بمکه سلوک
فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه معروف و او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه آمدند از آن راه سلوک میکردند و دران راه
چاهی است که او را بئر السقیا گویند بر شعبهٔ جبلی که نام او هرشا است و الآن راه دیگر که بر همین طریق
است سلوک میکنند و علمای سیر بسیار از مساجد نبویه و مشاهد مقدسه در طریق که سفر مدینه بمکه
ذکر کرده اند که الآن علامات و آثار آن مجهول و منطمس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله
اثری از ان میتوان یافت و لیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او بکحل هدایت مکحل و دیدهٔ
باطنش بنور عنایت منور است پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و منازل و اودیه و اماکن چه
نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و لامع است زیرا که هیچ ذرهٔ ازین
اماکن نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مآل آن سرور نشده باشد صلی الله
علیه و آله و سلم بیت بهر زمین که نسیمی ز لطف او وزیده است ❀ هنوز از همه آن بوی عشق می آید
مسجد بدر بدر موضعیست مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نام آبی است
اول غزوه از غزوات سید المرسلین در آن جا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان
و نکبت کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است
در آنجا برای آنحضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که او را از شاخهای خرما و امثال آن پوشیده
باشند بعد از ان در آن مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است و از مقامات متبرکات است

قبور شهدا ست که درین غزوه بشرف شهادت رسیده‌اند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و
معروف ست آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل ریگ ست آواز نقاره مانند چیزی مسموع
میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما
برآنند که این را اصلی نیست و معنی نه چیزیست که از جنبش بادها در آن موضع آوازی پیدا میشود و بعضی از
متأخرین گفته‌اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و مدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر
مساجد بدر در تاریخ خود نکرده است و دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین ست مسجد خلیص
ست بضم خا و فتح لام که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخلی دارد و عینی و در آنجا مسجدی بود که آن حضرت
در وی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمائه است سلطان روم تجدید آن مسجد کرده
و بنای او بر وضع آن جا ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمه که در خلیص یک مسجد دیگر ست در حرّه
که از اصل قریه تا آنجا سه میل ست و نیز میگوید که قدید بضم قاف نیز که دوم منزل ست از خلیص بجانب
مدینه مطهره بر همین طریق مسجد نبویست و خیمه ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق رض در وقت هجرت
آنجا رسیده‌اند و معجزه آنحضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده در قدید بود و مسجد سرف ست بفتح
سین و کسر را قریب تنعیم بسته میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها در آنجا ست
و نیز نکاح و زفاف او نیز درین مکان بوده است مسجد التنعیم تنعیم نام محلی ست که از مکه مکرمه احرام
عمره از آنجا می‌بندند سمهودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاهی با وی و مسجدی بود که پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم انتهی و الآن مسجد مشهور در وی مسجد عائشه رضی الله عنها که بامر آنحضرت در حج وداع
احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور نیست زانکه وصف آن نویسند مسجد ذی طوی
ذی طوی جاییست متصل [illegible] خارج مکه و در حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام
در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده و نماز صبح که در آنجا گزارده و مصلی آنحضرت

که نیمه شبی آنحضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که برای اهل بقیع دعا کنم و برای ایشان آمرزش
خواهم پس در ملازمت آنحضرت شدم بر اهل بقیع آمد و بایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل القبور لیهنئکم
ما اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها اولها الآخرة شر من الاولی ثم قال
یا ابا مویهبه مفاتیح خزائن دنیا برای من آوردند و مرا مخیر ساختند در آنکه خلود دنیا را اختیار کنم یا
حصول درجات عالیه بهشت با لقای پروردگار پس من لقای پروردگار خود را اختیار کردم گفتم
گفتم یا رسول الله مفاتیح خزائن را اختیار کن بعد از آن بهشت را فرمود لا والله یا ابا مویهبه
من لقای پروردگار خود را خواهم بعد از آن از بقیع برگشت و در همین بیماری که بعد از آن از دنیا رحلت
فرمود و بنا بر روایت دیگر حضرت صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم و نیز آمده است که آنحضرت بر بقیع عبور فرمود و گفت
السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود مبارک باد شما را ای گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بر
شما حادث گردید و فتنها از آن سو با صحابه آورد و فرمود ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند
یا رسول الله ایشان برادران ما اند چنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق اموال
ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند و اجرهای
خود را در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد از من چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند
و ابو هریره روایت میکند که روزی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجانب مقبره برآمد و فرمود السلام
علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و فرمود کاش برادران خود را میدیدم گفتند یا رسول الله
ما نه برادران توایم فرمود شما اصحاب منید برادران من آنهااند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز
باقلیم وجود قدم ننهاده اند و من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید امت
تو و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود که اگر شخصی را اسپان باشند سیاه و در میان ایشان یک
غره دار سفید یا آیا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید

جبهه و سفید پای صفت اسپان مذکور برخیزند از آثار وضو و در حدیث آمده است که از مقبره بقیع هفتاد
هزار کس برخیزند که بی حساب در بهشت درآیند رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشند و آن جماعه
باشند که داغ نمیکشند و فال بد نمیگرفتند و توکل بر خدای تعالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار مرافق
شده با زیادت آنکه افسون نمی خوانند و مداوات نمیکردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق
بقیع بمدینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام او ابن اسحاق بود چون نظر وی بر
بقیع افتاد گفت این است همین است مصعب ورا عجب خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه
داری گفت ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان آن نخلستان
نخل نام او گفته است هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر نقل این خبر و اخبار دیگر در رساله
مستقلی [illegible] که مسمی است ... بجانب غربی مدینه مطهره متصل بسلع که کوهی است
سلع است بنا کرده ... و الآن آن مقبره مندرس
و عادت دفن ... منقطع ... اکثر اهل بقیع و دفن
... آنحضرت و اصحاب ... مدینه منوره ... بشفاعت
... در حدیث آمده اول کسیکه از زمین برخیزد
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن ابوبکر بعد از آن عمر رض بعد از آن اهل البقیع بعد از آن اهل مکه
و در حدیث آمده است [illegible] و در حدیث دیگر آمده است که
دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آفتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع و دیگر
مقبره عسقلان و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه
پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند که در
حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آنحضرت و بعد از آن متوفی شده اند درین مقبره

مشهور که در جنت البقیع حصر مدفون اند قاضی عیاض رحمه الله از امام مالک نقل میکند که مقدار ده هزار
از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت
سلام الله علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم غالب آنست که قبور ایشان بعینها
معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت
اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و منطمس گشته و آنکه درین زمان بعضی
مشهور و قباب متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار وارده درین باب خواهد بود
والا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم فصل آنچه معروف
است از قبور شریفه این مقبره مطهره بطریق یقین یا جهت قبر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم و قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی اول کسی است که در زمین بقیع مدفون شده
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید تا ما را
درین باب سلفی باشد و بعضی گفته اند سلفنا عثمان بن مظعون و بقیع در آن زمان غرقد که نوعی از
درخت است بسیار بوده و از جهت این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از آن درختان را
ببریدند و زمین را هموار ساختند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است
که الآن قبه او در آنجا ست و آنحضرت او را روحا نام کرده و این موضع وسط بقیع است و در خبر آمده است
که عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا سنگی از جهت
نشانی آوردند آنسرور صلی الله علیه و سلم آن را برداشت و بجانب پایان قبر نصب کرد و مردی [illegible]
[illegible] چون مروان بن الحکم والی مدینه منوره شده در زمن معاویه او بموضع قبر عثمان بن مظعون
اجتیاز فرمود تا آن سنگ را از آنجا برآوردند و بدر انداختند [illegible] که بقبر عثمان [illegible]

تا بشناسد بدان ممتاز و معین باشد بنو امیه او را برای این امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که
پیغمبر صلعم بدست خود گرفته و در آنجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که اینکار کردم آن را تغییر نتوانم داد و بروایتی
امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و ابو داود بروایت حسنه آورده که چون
عثمان بن مظعون رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارند سنگی بود
بغایت بزرگ که حمل نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستین ها را بالا زده حمله کرد و آن سنگ را برداشت
و بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل
من بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ عقیل بود و هر که برو گذری ایستادی و بجا
نظرش بخانهٔ آنحضرت می افتاد و بعد از آنکه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فوت
کرد و وی شیرخواره بود و بقولی زیاده از آن فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند
و فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه
آمده که آنحضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن هیچ قبر
آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگریزها چیند و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم
و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شد هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر
مسلمین گشته و قبر رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی
بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفن کردند و در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها
فوت کرد جماعه از زنان بگریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را بتازیانه منع و زجر میکرد سید انبیا
صلی الله علیه و آله وسلم دست عمر گرفت و فرمود بگذار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان
و گریه ای که بدون بیتابی منع نیست و در روایتی است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه نشسته میگریست و
صلوات الله علیه بجامهٔ خود اشک او را پاک میکرد

رقیه دختر حضرت بود و عثمان رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوهٔ بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه
بشارت فتح غزوهٔ بدر آورد عثمان رض را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکنند و این حدیث بصحت رسیده
است حضور آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر دفن ام کلثوم رض و شاید که خبر اول که از ولادهٔ حضور
میکنند درست باشد در زینب که در سنه ثمان نقل کرده سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک
قبر عثمان بن مظعون رض مدفون باشند زیرا که آن حضرت صلعم نزد دفن عثمان بن مظعون رض و نهادن سنگ نزد
قبر او فرموده ادفن الیه من مات من اهلی انتهی والآن قبه ایست قریب همین موضع که در آنجا بنات رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم گویند قبر فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
و وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون
مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد و مؤید این روایت آمده سمهودی گوید پس آنچه الآن اعتقاد
عوام است در قبه مشهوره بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المؤمنین عثمان رض است صحیح نباشد اگر چه
سید سمهودی عثمان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن محبت
و شفقت که در بارهٔ وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان رض
بن مظعون فرموده ادفن الیه من مات من اهلی و چون مشهد عثمان بن عفان رضی الله عنه تحقیقاً داخل
بقیع نیست و این قبه منسوبه بفاطمه بنت اسد خود دورتر است از وی پس دفن وی یعنی فاطمه رضی الله عنها
در آن موضع بغایت بعید باشد از محمد بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت
وفات فاطمه بنت اسد رض نزدیک رسید آنحضرت صلعم فرمود که چون وی بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا
در موضعی که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کنند و لحد ساختند و چون از کندن
قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در قبر درآمد و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد
از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی

به تکبیر نماز گذارد و فرمود که هیچکس از ضغطهٔ قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله
و لا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرمود و لا ابراهیم
و لا ابراهیم با آنکه ابراهیم که صغیرتر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که گفت
روزی با اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا
بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع چنانچه گویا بر سر
بصفتی کانّ علی رؤسهم الطیر در ملازمت آنحضرت روان شدند چون بدر خانهٔ فاطمه رسیدند
پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازید
چون جنازهٔ او برآوردند آنحضرت پایهٔ جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمامهٔ راه گاهی از
مقدم جنازه و گاهی از موخر آن بر میداشت چون بموضع قبر رسیدند در لحد درآمد و بخفت پس برآمد
و فرمود درآرید بسم الله و علی ملة رسول الله بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود جزاک الله
من ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة گفتند یا رسول الله چیزی از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم
که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردی و کفن او ساختی و در لحد او درآمدی و بخفتی فرمود
غرض از الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مس نکند و مقصود از درآمدن لحد آنکه حق تعالی
در قبر او توسع دهد و در روایت ابن عباس رضی الله عنه آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی بعد از ابو طالب
غیر وی که نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب گیرد و در قبر
بخفتم تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر بالین
درآمد بر سر وی نشست فرمود یا امی بعد امی ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت
بعد از آن اسامة بن زید و ابو ایوب انصاری و عمر بن الخطاب رضی الله عنهم فرمود تا قبر او را کنند
و بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخفت و فرمود

اللهم الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لامی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک
والانبیاء الذین من قبلی فانک ارحم الراحمین و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و بعضی گفته اند که ابو بکر صدیق رضی الله
عنه نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آنحضرت در قبر هیچکس در نیامده الا پنج
سه زن و دو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره یکی پسری بود مر خدیجه را که در حجر تربیت
حضرت پرورش یافته بود و عبد الله مزنیه که او را ذو البجادین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عائشه بود
و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر عبد الرحمن بن عوف قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است
رضی الله عنهما ابن نجار از حمید بن عبد الرحمن آورده که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید
عائشه رضی الله عنها بروی فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برابر
ابو بکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی
بوده است که هر کدام از ما بمیرد در پهلوی دیگری مدفون گردد پس عائشه گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه
بگذرانید همچنین کردند و عائشه بروی نماز کرد و میگویند که در حجره آنحضرت صلعم یک قبر خالی مانده
است و در بعضی روایت آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردد و نه حکمت الهی اقتضای آن
کرده که هیچکس را دفن در آنجا میسر نیاید چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است قبر سعد بن ابی وقاص ابن شبه از
ابن حبان روایت می آرد که سعد بن ابی وقاص در انجو طلبید و بجانب بقیع برد و چند قبر را خو
آمد چون بر او بیتا بیشتر فرا عقیل آنجا که قبر عثمان بن مظعون است رسید پس امر فرمود تا قبری
حفر کردند و چیزی که با خود داشت در آنجا دفن ساخت و گفت چون بمیرم همینجا مرا دفن کنید
بعد از موت وی این خبر بود گفتند پس وی را در همین موضع دفن کردند رضی الله عنه قبر عبد الله بن مسعود
ابن سعد در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که وی را نزد قبر عثمان بن
مظعون دفن کنند و روایت دیگر آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه منوره بوده و دفن او در

بقیع سنه اثنتین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلثین والله اعلم قبر ابن حذافه
السهمی از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود
روز احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان
بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود و قبر سعد بن زراره و در سنه اولی از هجرت در وقت بنای
مسجد نبوی رحلت کرد و قبر او در سه و حاست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب
عظام که مذکور شدند نیز در زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و در قبه ای که بر دیوار نامهای ایشان نوشته اند
ولیکن از آن قبر که در درون این قبه حادث اند اصلا ندارند کذا قال السمهودی والله اعلم قبر حضرت
فاطمه زهرا بنت حبیب الله صلی الله علیه وآله وسلم بدانکه در تعیین موضع قبر حضرت سیدة النساء
فاطمة الزهرا سلام الله علیها و علی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و سبب آنکه جنازه کاملش در
حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نیز ناپکشوف ماند حقیقة آنکه بحکم وصیت
آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از سبب وقت از موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز جنازه او نیز خبر نشد
الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله علیهما بعضی برانند که قبر
منور او در بقیع است آنجا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او در بیت او
که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی از آنها که فی الجمله قوتی دارد
در آخر کلام اشاره کرده میشود و در تاریخ مدینه منوره انتساب مرویات طرفین ذکر یافته و ترجیح بعضی
اقوال کرده و ما آنکه مختار پیش فقیر قول اول است والله اعلم و بار در آینده و درین باب نقل کنیم
قطع نظر از ترجیح و صریح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی گفت قبر حضرت فاطمه
بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در زاویه خانه عقیل است که شارع ست رو به
در روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب بهمین موضع بود تا آنکه مسجد ... او

دلائل قبیل نیز آمده و در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی سی و هشت و امثال آن آنچه در تصفیه
دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابی طالب گفته اند که وی وصیت فرموده اگر مردم نگذارند که مرا
در حجرهٔ جدم صلی الله علیه و آله وسلم بسپارند پس در بقیع پیش مادرم دفن کنند دلالت دارد که
قبر حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود و آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره
که عمر بن عبدالعزیز در مسجد درآورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را هم در خانه
او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله
علیها در وقت رحلت فرموده شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور رجال برآرند و عادت
در آن وقت چنان بود که نعش زنان را هم بوضع مردان بدر آوردند و اسماء بنت عمیس خثعمیه در آن
ایام گفت که من چیزی دیده ام از طرق حبشه نعشی را برای میت بسازند که ستر تمام بدان حاصل
آید ما نیز چنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و
تجهیز او همین اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگری را در آنجا دخل نباشد و این روایت در
آن باب کند که گفته اند که ابوبکر را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی از
بی خبری بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید است که زن او حاضر باشد
و شوهرش [illegible] او را وقوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر را علم بدان بوده باشد و قاصد حضور
آن گشته [illegible] لیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشیده نخواست که بخلاف
[illegible] شاید که او را در آنجا مدخلی بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
ابوبکر [illegible] باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن
طلب نماید و علی گمان برده که وی بواسطه اسماء بی طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر

هیچکس او را نکشاید بهان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کرد و این معنی از حدیث ثابت گشتست
و حدیث اسما را امام احمد حنبل و غیر او از علمای حدیث آورده اند و احتجاج کرده و نیز در روایت این خبر اختلافی
هست و ابن جوزی در موضوعات نقل آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج الذهب آورده که در موضع قبور امام حسن و امام
زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بر وی نوشته بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیدة
نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام و ظهور
این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمائه بود چنانچه از فحوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع بوی منسوبست در جهت قبله
قبه عباس مائل بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاردن در وی وصیت
نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند و گفته که وی معروفست به بیت الحزن که حضرت
زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم
توحش نموده در انجا اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی مرتضی در بقیع
گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخائر العقبی می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما از زیارت بقیع میگردید پیش قبه
عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد و میگفتند که منکشف شده بروی قبر حضرت فاطمه
درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهورست بکشف چنانچه مذکورست میان قوم طبری گوید که
[illegible] اعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود بچنین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در تصنیف
خود از امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم و یقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد
سمهودی گوید علیه الرحمه هو ارجح الاقوال اگرچه پیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان دفن و

در بیت الاحزان اقوال گفته‌اند و الله اعلم توفیت فاطمة الزهراء یوم الثلثاء لثلث خلت من شهر رمضان سنة
احدی عشر رضی الله عنها و عن اولادها و قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما مرویست
که چون وقت رحلت حسن بن علی رضی الله عنه رسید کسی پیش عائشه رضی الله عنها فرستاد که اگر می اذن دهی او را در حجره
پهلوی جد بزرگوار خود سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنند عائشه رضی الله عنها قبول کرد و گفت چنین باشد در
آنجا جای یک قبر خالی است از آن او باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ آمدند
و بنو هاشم نیز بر آمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کار بقتال میکشد
نظر بشیمه ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار باینجا میکشد من را حاجتی
نیستم مرا در بقیع پهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و اگر این قوم از آن مانع آیند چنانچه اصحاب
ایشان که عثمان است مانع آمدیم با ایشان لجاج مکن و نزاع مساز و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و
آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست
و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی رضی الله عنه را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد او بپهلوی رسول
و اصحاب دیگر که در ان زمان در مدینه حاضر بودند میگفتند و الله این ظلم صریح است که حسن را منع
کنند از دفن در پهلوی جد خود بعد از آن برادرش امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخر
برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار بسر حد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن و با قوم نزاع
مکن آخر بالحاح ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در ان زمان از جانب معاویه
سعید بن العاص بود و چون جنازه امام حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه
با وی گفت پیش آی و نماز کن و گر نه سنت جد من رسول الله نبودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم

ونزد قبر امام حسن است قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام
زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در حقیقت جمیع اهل بیت نبی سلام الله علیهم در یک قبر
مدفون اند، و در قبه عظیمه که او را قبه عباس گویند و زبیر بن بکار روایت میکند که امام حسن مجتبی جسد مطهر
امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن کرد و سید علیه الرحمه میگوید که در سنه تسع و ستین
و ثلثمائة در مشهد حسین عباس جانب قبله قبری حفر میکردند و درون زمین تابوتی از چوب برآمد
که آنرا بلوحهای احمر پوشیده بودند و میخهای زرد عجب آنکه بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و هیچ
متغیر نشده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده بگویند بوده که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله
علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت
امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن
پلید عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزدیک بقبر امام او فاطمه الزهرا
سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از هلاک یزید در
خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز هست والله
والله اعلم بحقیقة الحال بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد جمیع این ائمه را سلام گفته شود بهتر
باشد قبر عباس بن عبد المطلب عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم رضی الله عنه ابن شبه
روایت میکند که عباس بن عبد المطلب را نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی
هاشم که در خانه عقیل است دفن کردند و نیز آورده که شنیدیم که او را در جائی که مسجد البقیع است
دفن کردند. قبه عظیم است که قبر وی و قبر ائمه اهل بیت در آنجاست چنانچه معلوم شد. قبر صفیه بنت
عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه و سلم ابن شبه روایت میکند که او را در آخر کوچه که بقیع
... نزدیک دار مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه توی مقطع ساخته بود دفن کردند

ودر اخبار چون مغیره بن شعبه بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک این موضع گذشت
وگفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
داشت نگفته او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنای او بایستاد خبر بعثمان رسید مغیره کس فرستاد تا از بنا
جدا باز آمد والآن قبر او رضی الله عنها متصل بسور مدینه مطهره است که جانب بقیع است قبر
ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه آورده
اند که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابوسفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد
پرسید یا ابن عم چه میجوئی گفت موضع قبری میجویم که در اینجا مدفون شوم پس عقیل در اندرون دار
خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در اینجا حفر کردند ابوسفیان ساعتی بنشست و گذشت چند
روز از این حال نگذشته بود که رحلت کرد و بعد از آن قبر مدفون گشت و کان وفاته سنه عشرین
و صلی علیه عمر رضی الله عنه و الآن نام او نام عبد الله بن جعفر سر جدار و داخل قبه عقیل ابن ابیطالب
نوشته اند سید سمهودی گوید ظاهر آنست که مدفون در این قبه که منسوب است بعقیل ابوسفیان بن
الحارث است و میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شبه قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده و غیر ایشان نیز بودن او را
در آنجا که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در
شام بود و در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار این قبه به نسبت وی بجهت آنست که دار او
در اینجا بود چنانکه گذشت مذکور شد احتمال دارد که او را بعد از آن نقل کرده باشند از شام و در اینجا
دفن نموده اند اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب
برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است و با وی قبر برادرزاده او است عبد الله بن جعفر
الطیار بن ابیطالب الجواد المشهور اجود العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضی الله عنه و
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است و در

ستین و گفته اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ده ساله بود پس
ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور ازواج النبی صلی الله علیه وآله وسلم
و رضی الله عنهن نیز قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابی طالب چاهی در دار خود
کند از آنجا سنگی برآمد که بر وی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را باز انباشت
و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید روایات همه ناظر اند در آنکه قبور امهات المؤمنین در
همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی
از ایشان نزدیک بمقبرهٔ امام حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحیی می آرد که
گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع است در جای که محمد بن زید بن علی رض مدفون است
قریب بموضع دفن فاطمه رض بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و میگفتند بعد ازین موضع مقدار هشت گز
زمین حفر کردند سنگی برآمد بروی نوشته بود قبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله علیه وسلم و در صحیح بخاری
مذکور است که عائشه رضی الله عنها بعبدالله بن زبیر رض وصیت کرده بود که او را در پهلوی رسول الله صلوات الله
علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که نساء النبی اند بگذارند و قبور جمیع امهات
المؤمنین در مدینه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله
عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزویج او و خلوت با وی نیز در همین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین
عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شبه نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره
آنحضرت دفن کنند و او از عائشه رض نیز در زمان حیات خود در همین رخصت گرفته بود مصریان
ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گزاردن بر وی و دفن کردن
مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المؤمنین بود بر در مسجد آمد و گفت والله مرا بگذارید
تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنم بعد از آن اتباع

دفن

دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبدالله
بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و اراده دفن او کردند
نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق با ابان بن عثمان
داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و در همان موضع قبری حفر کردند و او را
در وی نهادند و دیوار را بر بالای آن افگندند و دفن او را بآن پوشیدند و برگشتند و این حش کوکب
موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
رضی الله عنه در ان جا ایستاده بود و میگفت باشد که مرد صالح هلاک گردد و در اینجا مدفون شود
و بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسیکه دران مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه
و چون مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی را
که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بجانب آن
مقبره سازند فرموده بود لاجعلناک للمتقین اماما برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد
تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند قبر سعد بن معاذ الاشهلی رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی
رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم نماید بجهت آنکه
بآن روز که سعی بنو قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بجهت سرور آنجا
حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد و بعد از ان بمنزل خود رفت و جراحت شکافت و خون روان شد
و وفات کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار ابن افلح
بن الاسود و در اقصی بقیع نزدیک بمنزل ... که در اقصی بقیع بود دفن کرده شد و گویند که قبر سعد
معاذ را گرد اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد
مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد الا باخبار صحیحه ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک

بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مقبره اهل بیت آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری رضی الله
عنه در خبر است از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر
شدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که من نیز بروم نزدیک بیا و دست مرا بگیر برخاستم
آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا بمقامی آن رسید که هیچکس در آنجا دفن نشده
نبود گفت چون من بمیرم گور من برای من اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچه عمه که مردم در آنجا
کمتر است ببر آر و جنازه را به هیچ پنهان آر و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا نوحه آید و بر سر گور من
خیمه زند و همراه جنازه من رو و نگویید که چون وقت رحلت او رسید مردم حیله در خانه گرد گرفته تا کی
بیرون آید من بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار مردم او را برآوردم
و به بقیع بردم مردم خود پیش از من بهجوم آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب
سیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ نظر باخبار و آثار
که در باب تعیین قبور ایشان از وجهات آن رسیده یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الآن از قباب
و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلده طیبه مشهور و معروف است و سلاطین روزگار
در قدیم و جدید از زمان اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی وارفع و اعظم آن قبه عباس
بن عبد المطلب است که یکی از خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمائة بنا کرده اند و قبل از این غیر
دیگر قبه بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبه امهات المؤمنین رضی الله عنهن و قبه سیدنا ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه وسلم و قبه عقیل بن ابی طالب و استجابت دعا نزد آن اثری آمده و قبه
سیدتنا صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم متصل سور و قبه عثمان بن عفان رضی و در وی قبریست که گویند
منتقلی عمارت نور دیگر مدفون است و قبه فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه و رونق او دیگر است در وسط بقیع در میان قبه امهات المؤمنین و قبه سیدنا ابراهیم ربی

امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعه و قبر پسر رسول الله ابراهیم صلی الله
علیه و آله وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمرست رضی الله عنهما که از قراء سبعه مشهور
درمیان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه ست و نیز گویند که از کلام ابن جبیر و دیگر
مشاهد معروفه چنان استفاده کرده که درمیان قبهٔ سیدنا ابراهیم و قبهٔ امام مالک قبریست مر
عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب که او را عبد الرحمن اوسط گویند و معروف ست بابی شحمه و از جلد
زنا مریض شده و مرده و میگویند که این تعریف صادق ست بر قبهٔ مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم و قبهٔ
دیگرست صغیر در طریق قبهٔ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمه سعدیه که مرضعهٔ آنحضرت بود و از اهل تواریخ آ
آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر آن نکرده لا نفیا و لا اثباتا والله اعلم این مشاهد و مقامات ست که مشهور
و مشهورست و لیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج ست که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که در اهل
مدینهٔ مطهره آمده قبهٔ سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبهٔ
سیدنا عباس بجانب مغرب و بنای وی پیش از بنای سور مدینهٔ منوره بانی وی ابن ابی الهیجاست
که از وزرای ملوک عبیدیین مصر و عمارات مساجد فتح ست عمره سنه اربعین و خمسمایه و
گویند که موضع این قبه تمام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانهٔ امام زین العابدین بود سلام الله علیه
و درمیان باب خارج و باب و صفه چاهی ست منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او
شفای بیماران ست آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد
امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز
نکرد و در جانب شرقی این چشمه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الآن از زیارت آن
محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینهٔ مطهره اند خارج بقیع مشهد سید الشهدا افضل و اعظم آنها مشهد
سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب ست رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم و اخ اوست

الضلاع و اصل بنای قبه عالی ادام الخلیفة الناصر لدین الله در سنه تسعین و خمسمائة کرده و سنگی
که بروی تاریخ نوشته اند بعضی جبال از مسجد مصرع که اول جائیکه حضرت سید الشهدا آنجا بود
چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایتبای در سنه ثلث و تسعین
و ثمانمائة زیادتها در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهدست قبر سنقر ترکی
ست که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن ست مر بعضی اشراف راست از امرای
مدینه منوره تا گمان نبرند که این قبور شهداست و باید که درین مشهد بر عبد الله بن جحش که ابن
اخت حمزه ست رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز درانجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه رض
می آمد و اصلاح و مرمت میکرد و قبر او را بسنگ علامت کرده بود و حاکم از روایت امیر المؤمنین علی
سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذارد و گریه
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد میرفت و نماز میگذارد و دعا
میخواست و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد انشاء الله
تعالی و دیگر مشهد مالک بن سنان والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه باسکینه است
داخل سور بیرونی قبه ایست قدیم البنا آری رضی الله عنه از شهدای احدست که از آنجا نقل کرده
در بنی ساعده دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره بوده است دیگر مشهدیست
معروف بنفس زکیه و هو السید الشریف الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسین بن
علی المرتضی سلام الله علیه و علی جده و برکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهد
خارج مدینه منوره ست در شرقی جبل سلع و برو بنای عالیست و مسجدی کبیر و در قبله مسجد مشهدی ست
از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آن از درجات بسته اند چشمه در میان آن جاریست ساخته

آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم
با وی متابعت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس سوار بحرب او فرستاد عیسی بن موسی
بر جبل سلع آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله پیغام فرستاد که ترا امان دادیم بیا یا خلیفه بیعت کن
وی گفت والله مردن بعزت بهترست از زندگانی کردن بخواری پس اکثر اصحاب او که بقدر [illegible] بودند
و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل بر آوردند طالب شهادت شدند و بر عیسی و اصحاب او حمله آوردند و بسیار
او را انهزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن الجوزی در
ریاض الافهام آورده که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن او را خواهر او زینب
و دختر او فاطمه بطریق تقیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است آنست که
و اتباع او ذکر کرده اند آنست که مدفن او همین موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب به مشهد مالک
بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در اینجا برای استسقا دعا کرده بود گویند
که ذو الفقار علی مرتضی سلام الله علیه با او بود و عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل به منصور
فرستاد و وارث او برشید رسید اصمعی گوید که من او را دیدم هژده فقره داشت و فقره [illegible]
پشت را گویند و این ذوالفقار بحضرت امیر المؤمنین از سرور انبیا رسیده بود چنانچه در کتب سیر
و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر الاسلمی که از اصحاب او بود گفته
که ابری که بسر ما سایه خواهد کرد بر ما باران [illegible] جانب ماست اگر از ما بگذشت و بر سر دشمن [illegible] تا آنکه خون
من به احجار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری
بر سر ما پیدا شده از ما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یافتند و محمد را کشتند و خون
او به احجار الزیت ریختند آورده اند که بحضرت [illegible] سلام الله علیه عیسی بن [illegible] امام مالک [illegible] تبلیغ کرد [illegible]
و موافقت کردم [illegible] لا امام [illegible] فی زیارة اهل البقیع [illegible] زیارت اهل البقیع [illegible]

که چون به باب البقیع آید سلام مسنون که مستحب است نزد زیارت قبور بکند و این دعا بخواند اللهم
اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم بعد از ان یازده بار
یازده بار سورهٔ اخلاص بخواند و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده است و در خبر آمده است که هر که
در مقبره در آید و یازده بار سورهٔ اخلاص بخواند و ثواب آن را باهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد
هر مرده که درین مقبره است بدهند و باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند
که درین مقبرهٔ شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب
یسار متصل باب البقیع مدفون است بگرداند و ختم هم بزیارت او کند رضی الله عنها و متاخرین علما
اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که کنند طائفه بر آنند که ابتدا بزیارت حضرت عباس رضی کنند و هر که با وی در یک
قبه آسوده اند که اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان
درگذشتن و بزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه
مطهره در زمان قدیم هم برین بوده و بعضی متاخرین مشائخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که
رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بوده و غیر او رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند و بعضی از علمای
حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام مشهور در بعضی مواطن ظاهر در ترجیح اینقول است و لیکن قدر را شاد و
گفته که اول قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است
که آنحضرت اینجا آمده و ایستاده و اهل بقیع را دعا کرده و الآن مسجد صغیرست و شیخ کرده او را
موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد از ان قصد زیارت امیر المومنین عثمان کند و بعد از
فاطمه بنت اسد والده علی بن ابی طالب بعد از ان سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و
سلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم و طائفه
بر آنند که ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کنند و هر که با وست از ثقات

و غیر ایشان زیراکه وی جزو شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بضعه ایست با او پس تقدیم اینها
دیگر بروی مناسب نباشد و این مذهب اعدل و اقوم می‌نماید والله اعلم و طائفه برانند که ابتدا از عثمان بن
عفان کنند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع ست و ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این
مذهب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقبری بگذرد و یا برابر افتد سلام کند و بگذرد و بعضی
توقف یسیره بایستد و هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس و هرکه با اوست در قبه کنند
بعد ازان بازواج مطهره عائشه و هرکه با اوست بعد ازان بمشهد عقیل آید و زیارت کند و نزد
او وقوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله علیه وسلم و دعا
نزد آن مستجاب ست بعد ازان بزیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و هرکه
با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی ست که درین مقبره شریفه مدفون شده
و دیگر اصحاب که در انجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا
از قبه عباس کنند رضی الله تعالی عنه و ختم بصفیه بعد ازان هرکه پیش آید زیراکه هرگاه اولی جلالت شان
بود با سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و حفظ طریقه ادب بغایت
دورست قال بعضهم وهو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعایة الافضل والاشرف و از جمعی از علما
اهل مدینه چنین رسیده ست که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوی علی صاحبه الصلوة والتحیة میکردند و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت حق
نموده برمیگشتند بی آنکه بخصوص قبری بروند و بایستند و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل
آنحضرت ست صلی الله علیه وآله وسلم که ماثور ست و اگر این معنی بثبوت رسیده و قصد ایشان بمحض
اتباع باشد نیکست و بعضی از علما گفته اند که اگر این فعل از آنحضرت صادر شده باشد بر تقدیر
بصحت هم رسیده و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود تمام ست ولیکن شک نیست که اگر بادراک

سعادت مرور فرق بمرقد سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
و زیارت مشاهد آن درگاه و منتسبان آن جناب و استفاضهٔ خیرات و برکات از ایشان که موجب مزید
خیر و زیادت ثواب خواهد بود والسلام. تکمیل فی زیارة اهل البیت در فصل الخطاب از امام جعفر صادق
سلام الله علیه علی سائر اهل بیت النبوة می آرد هر که زیارت کند احدا من الائمة کان کمن زار رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم
فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل فاذا دخلت ورأیت القبر فقف
وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله ثلثین مرة
ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة
ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم
الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته
السلام علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی والنهی ورحمة الله وبرکاته
السلام علی محال معرفة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة
رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضاة الله والمظهرین
لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته انی مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبتی وارادتی
ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مؤمن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرأ الی الله تعالی من عدو محمد وآل محمد
من الجن والانس وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا باب سیزدهم
در بیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید الانبیاست و مهبط و منزل سید الشهدا صلی الله علیه وآله
وسلم ورضی الله عنه تفصیل احوال غزوهٔ احد با سائر غزوات در کتب سیر و تواریخ مذکور است آنچه
بهمین مقام مذکور آن مناسب است بیان فضل احد و فضیلت شهداست که درین غزوه بشرف شهادت عظمی

رسیده

جذب القلوب

بقاع و اماکن مدینه نیز بیان و تمیز و قسمت پذیر شدند و لهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد
ضرار افتاده و در آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد و در روز غزوهٔ احد ابن ابی و جمعی کثیر از
منافقان با آنحضرت برآمدند ولیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان ست نتوانستند رفت تا هم
از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند و تا دل محبت و عداوت محبت اهل آنکه آن
نزد ارباب محبت درست و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت ست از سرّی که آنحضرت را در حالت
قدوم سفر بمشاهدهٔ این جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلدهٔ طیبه ست دست میداد و
ملتمسان حال از قرب مدینهٔ مطهره و اهل آن خبر بشارت اثر میداد و انبساط جهان ست و الان مشاهده
اثر محبت و عداوت آنحضرت و دین وی جبل از نورانیت و ظلمانیت و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن
قبیل ست که بر هیچ بینی بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد نظر کند بی تکلف سروری
در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر اینچنین و در جبل عیر که مجانبت
عیر دارد بعکس آن یابند و اشتقاق احد از توحد ست که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر
و عیان ست کوه پاره ایست مقابل مدینهٔ منوره در جانب شمال سرخ رنگ و میل بزیادی افتاده
که هیچ کوهی دیگر وصلت ندارد با آنکه چون محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده او را بنامی که
منبی از معنی ست خواندند و گویا اسم او اسم فاعل بود از آنکه مشتق ست از احدیت که صفت لازمهٔ ذات
احد مطلق ست بخلاف عیر که نام حمار وحشی ست که بنهایت اخلاق و دنائت اوصاف مشهور
و در روایت آمده که احد جبلی ست از جبال جنت چون بگذرید بروی بخورید از میوهٔ درختان او
و اگر آن نباشد پس از گیاه صحرا او از زینب بنت نبیط که در تحت انس بن مالک بود روایت کرده اند
که وی با اولاد خود میگفت که بروید بجبل احد بیارید برای من از نباتات او و گیاه های او و در حدیث آمده که
احد علی ترعة من ترع الجنة و عیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی از روایت عمرو بن عوف آورده

که آنحضرت فرموده اَربَعَة اَجبَالٍ مِن اَجبَالِ الجَنَّةِ وَاَربَعَة اَنهَارٍ مِن اَنهَارِ الجَنَّةِ وَاَربَعَة مَلاحِمَ مِن مَلاحِمِ
الجَنَّةِ قِیلَ فَمَا الاَجبَالُ قَالَ اُحُدٌ یُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ جَبَلٌ مِن اَجبَالِ الجَنَّةِ وَوَرِقَانُ جَبَلٌ مِن اَجبَالِ الجَنَّةِ وَالطُّورُ جَبَلٌ
مِن اَجبَالِ الجَنَّةِ وَلُبنَانُ جَبَلٌ مِن جِبَالِ الجَنَّةِ وَالاَنهَارُ الاَربَعَةُ النِّیلُ وَالفُرَاتُ وَسَیحَانُ وَجَیحَانُ وَالمَلاحِمُ
بَدرٌ وَاُحُدٌ وَالخَندَقُ وَحُنَینٌ و ابن شبه این حدیث را در مختصر روایت ابو هریره آورده و از ذکر ملاحم
سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تاسیس اساس بیت الله الحرام را ده الله تعظیما و تشریفا از
شش جبل ست احد و قبیس و طور و قدس و ورقان و در تقدیر احد ابن شبه از روایت انس بن مالک
که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلی فرمود
شش جبل از سطوت و عظمت حضرت باری عز اسمه پرید سه پاره از ان بمدینه مطهره افتاد و سه
بمکه معظمه آنکه بمدینه افتاد احد و ورقان و رضوی ست و بمکه حرا و ثبیر و ثور و ورقان جبلی ست در
طریق مکه بر چهار برید از مدینه چنانچه در ذکر مساجد بالوره اشارت بدان رفت و در تقدیر تیمن ست که نام
موضعی ست بهمین مسافت مذکوره و ثبیر نام جبل منا ست و ابن شبه روایت جابر بن عبد الله
آورده که چون موسی و هارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه آمدند و وقت رجوع بمدینه مطهره
رسیدند نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل هارون رسید در رسید هم بجبل احد دفن یافت و آن
قبر او بر بالای این جبل رفیع الشان مشهور ست چنانچه در بیان مکان این مادّه گذشته است نشان آن
در بالای جبل احد مسجدیست که بعضی از فقرا در قرن لاحقه بنا نموده و تعیین جای [illegible] را بنا
جبل تحقیق نیافته ست و در نماز او مسجد ست که در پایان جبل ست اثری از ان شده ولیکن [illegible]
جبل که اختفای آنحضرت درو میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی [illegible] ست میگویند که
آنحضرت بنفسه جلوس فرموده و سر مبارک خود را دران جا در آورده و نزد علمای آثار که اعتماد بر ایشان شود
نیافته و در خبرست که آنحضرت مصعب بن عمیر که از شهدای احد ست بالستاده و این آیت خواندند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ الآية اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ يَشْهَدُ اَنَّ هٰؤُلَاءِ شُهَدَاءُ
فرمود که بیایید بر سر شهدای احد سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هر که بر ایشان سلام کند
رد سلام وی بکنند بعد از آن بجای دیگر بر سر شهدای دیگر ایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
روز قیامت بر ایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب تو ایم فرمود بلی شما
اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند و مروی است
که چون آنحضرت بر عم خود حمزة بن عبد المطلب بایستاد و دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند
و شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر خوف آن نباشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت
شود بگذارم تا او در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید و هرگز
در جای غضبناکتر از وی نخواهم ایستاد و همدرین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد و مکتوب است
فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله بعد از آن فرمود تا در چادری
پوشیدند و نماز گزارده و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز گزاردن آنحضرت بر شهدای احد اختلافی
است میان علما و ابو داود و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون روز احد برادران
شما مصیبت رسیده بود حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای طیور خضر در آورد تا بر انهار جنت ورود
نمایند و از میوه های بهشت بخورند و در زیر عرش قندیلهاست در سایهٔ عرش معلق اند می آسایند گفتند
یا رب العزت که باشد که خبر ما به برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از
جهاد و قتال قعود ننمایند حق سبحانه فرمود من رسانم پس این آیت نازل شد وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ الآية و در خبر است که آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد
می آمد و می فرمود سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است که گفت
هر که برین شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند و در

و در شنیدن وسلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است
و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی حدی که آنها کرده در تعیین مواضع قبور آنها بسیار
کوشیده و الآن در غربی مشهد سید الشهدا حدی کشیده اند که در ان قبور شهداست ولیکن حقیقت
مقبور اصلا نساخته اند رضوان الله علیهم اجمعین و نیست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از
شهدای احد دو سه کس را در یک قبر احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر است او را
در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای
احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها بر آمدند گویی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی
از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت برمیگرفتند خون تازه
از ان جراحت بیرون می آمد و چون بر میداشتند هم بر موضع جراحت میرسید و در وفاء الوفا که موجب کشف این
قبور شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود و بعضی اجازت که یافته بودند
از ان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد برآورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سیلی
که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان
امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدا بجهت
آن مکشوف شده و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء السقام
می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مسحی بقدم سید
الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید و خون آمد و سائل شد آورده اند که عامل او در روز [illegible]
در مدینه منادی داد که هر کرا مرده باشد بیاید و ازان جا نقل کند و در جای دیگر
برد والله اعلم و بعضی از شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرموده هر کرا
هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه

مسطور شده در صحیح مسلم که الآن مشهور است رضی الله عنهم اجمعین باب چهاردهم در فضائل
زیارت حضرت سید المرسلین که مقصود اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب یقین است صلی الله
علیه و آله و سلم و اثبات حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین بدان ارشدک الله و اسعدک که احادیث
وارده در زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس و الجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار
آمده و بعضی بتصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی بالفاظ دیگر که متضمن تحقق
این مدعا و مؤکد حصول این مطلب توانند شد اما از آنچه بتصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث
است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی از ان بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده و ثبوت یافته
حدیث اول من زار قبری وجبت له شفاعتی فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب لازم
گردد شفاعت من مر او را و وجه تخصیص زائر قبر شریف باین فضیلت با عموم امید داشتن این نعمت مر جمیع
مومنان [illegible] آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول
بدان مرتبه با وجود زیادت اعمال و کثرت فضائل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی صحابه
[illegible] انتسابه آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم از سائر امت که در تمام عمر خود یک نظر
بجمال باکمال سرور انبیا مشرف نشده باشند به توضیح [illegible] ثبوت این مدعا [illegible] با آنکه این کلام
بشارت انجام اشاره و مدد بود بوجوب شفاعت و وقوع آن حتماً در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعده
آن سید ابرار [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم و در دیگران بمرتبه جواز و امکان یا [illegible] باشد
و یا آنکه بشارت بود بوفات [illegible] در دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام
که استحقاق شفاعت متفرع بر آنست حدیث ثانی من زار قبری حلت له شفاعتی حدیث ثالث
من جاءنی زائرا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقا علی ان اکون له شفیعا یوم القیمة و این هر دو حدیث
در بیان [illegible] و تعیین مراد در حکم حدیث اول اند با افاده ثالث [illegible] اخلاص [illegible] که مدار صحت و

در بیت المقدس که مقام ابرار و انبیاست ذکر یافته و احتمال دارد که این خبر از خواص کسی که نسبت با ایشان
از ذوالنفس مخصوص باجتماع این امور باشد یا به هر یکی از اینها نیز مترتب گردد والله اعلم حدیث ثانی
من حج الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان قصد زیارت آنحضرت و نماز گزاردن در
مسجد شریف وی صلی الله علیه وآله وسلم برابر حج مبرور و مقبول است بلکه سبب قبولیت حجی
است که گزارده است و جزای حج مبرور جنت است و جوابا چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود
که در وی ارتکاب محرمات و مناهی نکنند و به خلیت سمعه و ریا نبود و تحقیق آنکه در درگاه خداوند
قبول افتد و ذلک بفضله تعالی حدیث عاشر من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و من زار قبری وجبت
له شفاعتی یوم القیامة و ما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر معنی این حدیث شامل
منطوق حدیث اول و رابع و خلاصه مضمون حدیث خامس است چنانکه حدیث حادی عشر که از حضرت
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده اند من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی
فی حیاتی و من لم یزر قبری فقد جفانی موافق مضمون حدیث رابع و خامس است حدیث ثانی عشر
از حضرت امیر المؤمنین است من سال لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الدرجة و الوسیلة حلت له شفاعتی یوم القیامة
و من زار قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معنی جزو اول حدیث سوال
با زیارت افاده آنکه طلب رتبه وسیله مر آنحضرت را باین که گویند اللهم آت محمدا الوسیلة و الدرجة
الرفیعة سبب حلول شفاعت و نزول کرامت است و هر یکی از این احادیث را طرق متعدده است
اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر از آن باشد که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمه کرده
فصل از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حق
زمره شهدا و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابویعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک
آورده قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و آنچه بیهقی

اثبات عنایت سید کائنات کند علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیث که
مشهور و معروف است ما من احد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد علیه السلام و لیکن علما اختلاف
کرده اند که این فضیلت عظمی عام است مر کسی را که بشرف تسلیم سید کائنات علیه افضل التسلیمات
مشرف شد خواه زائر قبر شریف بود یا غائب از آنحضرت کبری و زهی سکان که باشد یا آنکه مخصوص
است بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بران رفته اند که این فضیلت مخصوص زائران
و نصیب حاضران است بقرینه قید که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که ما من احد
یسلم علی عند قبری و تحقیق کلام درین جا که بعضی فضلای متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر
سید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از جناب ذو الجلال عز اسمه
بنزول سلام و درود و رحمت بحضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیبت خواه قائل آن حاضر آن درگاه
بود یا غائب آن درگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی
علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بطفیل و تبعیت نوع دیگر آنکه
مقصود ازو تحیت و اکرام است که زائر بعد از وصول بقبر شریف گوید چنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام
گوید و این کیفیت خصوصیت بآنحضرت ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مشروع و مستحب است و جواب
و رد سلام سنت مسلم خواه بی واسطه او گوید یا بواسطه رسول و نائب فرستد و شارع علیه الصلوة
والسلام احق و اولی است برعایت ادای این ادب اگر احکام ابی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود
[illegible] از نوع ثانی بخصوصیت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده
که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرموده هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد
من ده بار بر وی سلام فرستم ظاهر آنست که مخصوص بنوع اول باشد کما قال النسائی باسناد صحیح از
ابو طلحه رضی الله عنه [illegible] که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم حق سبحانه [illegible]

کسے سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غائب ست و اما آنکه حاضرست
در نزد وی حدیث آمده که دلالت دارد که آنحضرت سماع سلام وی میکنند و بنفس نفیس خود متکفل رد
سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق ست و نیز از ابن عمر آمده مَن صَلّٰی عَلَیَّ فِی قَبرِی رَدَدتُّ عَلَیہِ
وَمَن صَلّٰی عَلَیَّ فِی مَکَانٍ آخَرَ بَلِّغُونِیہِ و حدیث دیگر آنکه دال ست که درین حالت نیز ملکی موکل ست که ابلاغ
سلام بران سرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت ست از ابوهریره مَا مِن عَبدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ عِندَ قَبرِی
اِلَّا وَکَّلَ اللّٰہُ بِہَا مَلَکًا یُبَلِّغُنِی وَکُفِیَ اَمرَ آخِرَتِہٖ وَدُنیَاہُ وَکُنتُ لَہٗ شَہِیدًا اَو شَفِیعًا یَومَ القِیٰمَۃِ و در جستجو و تحقیق والله اعلم
آن تواند بود که جریان سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ
تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود ست و با وجود آن بعضے بندگان مخلص
و خاصگان مقرب بلکه تا همه شکسته دلان را بنفس نفیس خود بیرد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم مخصوص
باشند فَیَا حَبَّذَا اَسعَادٌ وَمَن فَازَ بِذٰلِکَ ذٰلِکَ فَضلُ اللّٰہِ یُؤتِیہِ مَن یَّشَاءُ مصرع همه خواهند ترا تا تو کرا خواهی
و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث ست در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مومن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بروی سلام نکند مگر
آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام وی بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از
حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند مَا مِن رَجُلٍ یَزُورُ قَبرَ اَخِیہِ وَیَجلِسُ عِندَہٗ اِلَّا استَأنَسَ بِہٖ حَتّٰی یَقُومَ
و ابن ابی الدنیا را از ابوهریره رضی روایت آورده که اگر بقبر آشنائی گذرد بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند
العبد میگوید که احادیث در تحقیق بسیارست و دیگر آنکه هرگاه آنحضرت را ادامت و ملازمت مشغول
متحقق باشد فکیف بسید المرسلین و صفوة المتقین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین تا برکت در توثیق این
از سلیمان بن سحیم منقول ست که گفت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله

اینها که بزیارت تو می‌آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می‌شنوی فرمود نعم وأرد علیهم گفت آری
میشنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی
از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم از داخل آواز
شنیدم که میگویند وعلیک السلام و امثال آن از اولیاء الله و صلحای امت بسیار منقول است و باتفاق
علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیهم الصلوة والسلام در قبور شریفه
حیات کاملتر و تحقیق‌تر از حیات شهدا که در کلام مجید از آن خبر داده است و کیف لا و آنحضرت سید
الشهداست و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه وسلم علمی بعد وفاتی کعلمی
فی حیاتی رواه الحافظ المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابو یعلی بسند ثقات از انس بن مالک آمده
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و بیهقی از روایت انس آورده
و تصحیح میکند که ان الانبیاء لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور
بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دائم نیست
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام
از احادیث صحیحه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مرور آنحضرت بموسی علیه و علی نبینا الصلوة والسلام و دیدن
که نماز میگذارد در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آنحضرت با انبیا و نماز گذاردن با ایشان و رد
یافتن سلام ایشان علیهم الصلوات آمده و نیز بیهقی میگوید که بنای جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه و تعالی
بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد ارواح میکند و ایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد از وقوع
صاعقهٔ نفخهٔ اولی بحکم نص فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ با ایشان نیز راه یابد و لازم نیاید
که آن نیز بجمیع وجوه و معنای موت بود الا در حق ذهاب استشعار در آن حالت و بعضی گفته اند که شهدا
بحکم خداوند سبحانه که فرموده است اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ از این حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که در حدیث

میخم آمده که از افضل ایام شما روز جمعه است بسیار گویید در این روز بر من صلوة چه صلوة شما معروض میگردد بر من
گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوة ما بر تو و تو پوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام
گردانیده است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت عبد الله بن مسعود رضی آورده
که فرمود مر خدای را فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال است فرمود وفات من بهتر
است مر شما را زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدای را بر آن و از آنچه
بد می بینم استغفار میکنم مر شما را آورده اند و مشهور بعد از وی میگویند محققین متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت و اجساد انبیا علیهم السلام پوسیده
نمیشود و در قبر بیهقی در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده
میشود بر ایشان پس ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با جماعتی
از ایشان در شب معراج اجتماع نموده ملاقات کرده صاحب تحفه از شافعیه گفته است مالی که از آنحضرت مانده
هم بر ملک او باقی است چنانچه در حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات باشد و نفقه
ازواج است که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود و بی اعتبار همین که میراث نگنند و این از خصائص آنحضرت
شمرده اما امام الحرمین این قول را تصحیح نموده فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه
در آنچه آنحضرت از اموال گذشته بود است و کلام این ائمه اعلام اقتضای اثبات در احکام دنیا نیز میکند
حیات ایشان علیهم السلام اخص و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و منصور است چنانچه
ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع اظهر است که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد و تشبیه است
در اصل حیات مرفوع استبعاد در جمیع خصوصیات پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده گفته
اند که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی شهدا را اثبات نموده فرموده است بل احیاء
عند ربهم یرزقون صحیح است و لیکن خلافی نیست در آنکه شهدا احکام موت از انقطاع ملک و غیره

جاریست و گفته که عجب است از ایشان که خود میگویند ثابت است رسول الله عن کذا النبوة و رسالته و نه هو کذلک من العلماء
نسبت موت بآنحضرت میکنند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید که هیچ محل تعجب نیست کانه
نحا حیاه الله تعالی و شهرستانی در نهایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم زنده است صلوٰة و سلام هر که بروی میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید
که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست بلکه حق سبحانه و تعالی او را بعد از وقت موت و اجرای سنت
اماتت احیا فرموده و انتقال ملک و باشد آن بشرط طول است که مستمر باشد و این حیات اعلا
و اکمل است از حیات شهدا و ثبوت او مر روح را بی اشتباه و بی اشکال است و اما جسد با حادیث
ثابت شده که اجساد انبیا پوسیده نمیگردد و عود روح بجسد ثابت است مر جمیع اموات را بجسد
شهدا انبیا باشد و سخن در استقرار و استمرار روح در بدن بجهتی که بدن زنده گردد چنانکه در دنیا بود
یا جزو بی روح زنده باشد و آن در قدرت و مشیت او ست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را
پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی
بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدان و جماعه از علما قائل بدان شده اند و اثبات آن
کرده و نماز گذاردن موسی علیه السلام در قبر خود چنانچه در حدیث آمده ثابتست است و نماز گذاردن
بلی مشغول شدن جسد نمی کند که محل حیات باشد و همچنین صفاتیکه مذکور شده اند در لیلة المعراج
با انبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت
اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم و سمع مر سائر اموات را از احاد البشر خصوصا انبیا را علیهم السلام
و قطع میکنیم بعود حیات مر میت را در قبر چنانکه در احادیث وارد یافته است و وارد شده که این
عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند بلکه بنعیم قبر و عذاب آن را تا قیام قیامت ادراک میکنند
و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی از اجزا را و به ثبوت آن نوع

عنایات الهی که مستلزم بقای بقیه و قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن ادلّه که بر حیات انبیا
دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان ست چنانچه در دنیا بود با وجود استغنا از غذا و با حصول
قوت بقوه دیگر چه عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط ست ولیکن
حق سبحانه تعالی قادرست که بی آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض در بدن
کند که التفات و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان فرح و سرور یا عروض حزن
و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاید یا آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا در حیات و بقای
بدن دلیلی نیست بر حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود در ابقای ابدان را انه
علی کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از اتفاق
اهل حق بر اعادت روح در قبر بمقدار آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب قبر توان کرد بسیاری از اشاعره و حنفیه
در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه جری باین عادت الهی بران
وقوع یافته که بقای حیات بروح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار عز شانه بر احیا
احیاء بی قیام ارواح آنها خلافی نیست پس بعضی علمای حنفیه قائل شده اند بوضع روح در جسد
و بعضی باتصال روح بتراب و تالم روح و تراب معاً انتهی **فصل** بدانکه در حیات انبیا علیهم السلام
و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتیب آثار و احکام آن بر حیات کسی را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
در قبور و تمکن و استقرار در خصوص آن موضع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از
محققین علمای شافعیه ست میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام
در قبور و وجود ایشان در وی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در آن
قبور همین جمله از مسائل فروع علمیه است که در وی بدلائل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و لمشاهده حیات
ثابت شده که حیات ایشان پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعا عود آن

حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات
ایشان نزد پروردگار جل جلاله بجائیکه اشرف و اکمل و اعلاست ازین متعارف و اعتقاد داریم
که آنحضرت با رفیق اعلاست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و این حالت افضل و
اکمل ست ازین که در قبر مقیم بود اگرچه بمقتضای حدیث نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که مد
بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سید اصطفا صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن بودن او در جنتی که
عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور
نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم
نزد پروردگار خود ازان که بعد از سه روز مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام
باین حیات در قبور و استمرار ایشان در وی چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر ست و اما صلوة
موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در وی کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را
و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین بسموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار
بسموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و ازینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر
باشند الحاصل کلام قونوی از صریح منطوق وی ظاهر میشود که تردد او در استمرار حیات و استقرار
ایشانست در قبور ولیکن اصل باقی که ثبوت حیات ست نزد پروردگار مجزوم و مسلم و مقررست از ثبوت
ثبوت آن بدلیل قطعی کرامی قرآنست چنانچه بعد ازین ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات
و دیگر منافع از حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت ثابت شده و لوازم آن حیات بقا نیست
از نوع نزاعی و تردد نیست پس محل خلاف در دوام و استمرار آن ست در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود
ولیکن درینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود و شاید که در محل قبول افتد و آن اینست
که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع بتاییدات و اعتراضی که در توضیح کلام از جانبین

نه استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث ان الانبیاء لا یترکون و انا اکرم علی ربی الحدیثین معاضدت
و تقویت نموده‌اند و عدم استمرار از حدیث ورود الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و صحت رؤیت موسی
علیه السلام در قبر بحکم ... تمسک نیست که دفع اخبار شریفه ایشان در قبور ایشان و مسافت
در وصل بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال با وجود آنکه دلیل قطعی بر خلاف آن قائم نشود و لم یقم
هیچ جا چه شد که حیاتیکه منقطع به بهشت در قبر باشند در سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث تصریح
آن نموده‌اند که حدیث الانبیاء لا یترکون و کذلک انا اکرم علی ربی الی آخر با صحت نرسیده و اندر ثبوت
نه پیوسته و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشند تاویل
آنست که مراد ترک است بی اشتغال اهل عبادت مولی و بعد از مدتی هم در قبر اند مشغول بصلوة
بطاعت حق بلکه در فضائل آنحضرت و انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که او
بعد از سه روز از قبر برندارند بحکم بسی که از پروردگار خود درخواستم که هم در میان ایشان خود باشم تا روز قیامت
تا ایشان بحکم وما کان الله لیعذبهم و انت فیهم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مصون شوند و بعد
سیاق این حدیث تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و سلم و سائر انبیاء اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم
مرویست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کردند بعضی از صحابه بعبدالله
با وی گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود
هرگز روا ندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت مرقد منور رسول الله صلی الله علیه و آله
و قضیه سماع سعید بن المسیب را ایام حره اذان از حجره شریفه با سه روز که مردم مفارقت
مسجد نبوی کرده بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه
و سلم در مرتبه اعلی بر استمرار او در قبر شریف چه وجه دارد و آنست که قبر احاد مومنین روضه است از ریاض

جنت پس بتشریف سید المرسلین افضل از باغ جنت باشد و تواند بود که روح راصلی الله علیه وآله
وسلم هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان حجاب مرتفع باشد و تجاوز
انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ به احوال دنیا که مقید به تنگی صدر و جهات ستة است قیاس
نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوٰة موسی علیه السلام در قبر و رویت سموات انبیا صلی الله علیه وسلم
او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول
و انتقال میکنند بلکه قائل باستمرار ایشان است در قبر بعکس آن میرود و میگوید که با وجود استقرار ایشان
در قبر در بعضی احیان بقوت نفوذ که در عالم ایشانرا داده اند عروج و انتقال بسموات نیز مینمایند یا گوید
که مراد بدیدن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر ایشانرا در قبور در حالت عروج آنحضرت از سموات چنانچه
گذکر یافته است یعنی قوله فی السماء السادسة مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول یعنی در حال استقرار در آسمان
آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن حجر در ایضاح میگوید که دیدن آنحضرت
مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب اسرا در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشانرا در قبور شان
صلی الله... خبر داده است از آن موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی
از قوت بصر و بصیرت که بدان ادراک انجلات کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول وی صلی الله علیه
وسلم رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط و این محتمل و وجه است جنت و نار را از این موضع
دیده باشد چنانکه گوئی رأیت الهلال من منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق یا صورت جنت
و نار را در عرض حائط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه آنکه دیدن آنحضرت انبیا را
در سموات آنکه ارواح ایشانرا در سموات متمثل بصورت ایشان دیده باشد سوم آنکه قالب مطلق ایشان را
از قبور برداشته در آسمان برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او بآنجا برده باشند تا مراد از
حضرت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم بدان حاصل نتوانند گشت حاصل کنند و در بیشتر

و آیات ظاهره خود جزوی پیدا آید و جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد و قدرت
کامله صالح کل ممکنات است فحق و از آنچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا در قبر مکرم وی قصه سلطان سعید نور الدین
شهید است و [illegible] صحیح و تحقیق آن حضرت را در منام در یک شب سه بار خبر داد از
دو مرد ازرق چشم که نسبت به قبر شریف قصد نقب کرده بودند و رسیدن با هزار کس به مدینه و گرفتن
آن دو ملعون را و احراق ایشان و حفر خندق حول حجره شریفه و مملو ساختن آن به رصاص [illegible]
تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین
مطری و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبدالله یافعی در
ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین معدود است از
اولیا در اربعین [illegible] و صلاح الدین از شهدا و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام بعد
از ان بود تتبع کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو سیرت تر از نور الدین ندیدم و
عجب است که در ترجمه او ذکر این قصه مشهور نیست والله اعلم بدانکه علامه قونوی بعد از تردد او در وجود انبیا
در قبور گفته است که گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه
میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت با اماکن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
در میان قبور سائر مومنین از ارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که بدان زائران را ادراک رد سلام
بر ایشان ممکن میشود [illegible] زیارت [illegible] جمیع اوقات بعد از ان احادیث کثیره درین باب آورده و
میگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که
سمع ادراک امریست که مشروط است بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات
شهداست و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از حیات شهداست و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماست
همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده شد والله اعلم بحقیقة الحال و الیه المرجع و المآل فصل چون سابق

بحال عاقل نه از لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بروی
سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان
حرف استعلا در قول او صلی الله علیه وسلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و زمانیت ورود
نزول بروی پس گویا که روح عبارت است از تجرد معنی خاص و حالتی مخصوص با ثبوت اصل حیات
نعم اگر گفته شود که فی اوقات متعدده خلاف آن متوهم میشد فلیفهم و تحقیقا ثانی گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسری و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر
آمده است که گویا که نگرم بموسی از ثنیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا مینگرم بیونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سائر عبادات از اعمال دنیاست که دار
تکلیف و امتحان است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب از این سوال نیز بچند وجه
گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است دوم آنکه انبیا
افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند عجب نباشد سوم آنکه اینها حالات
زمان حیات ایشانست که حضرت را نموده اند و لهذا فرمود کانی انظر الی موسی کانی انظر
الی یونس و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی آنست که تا
اعمال زیادت اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت و آنچه منقطع است در آخرت
امتحان و تکلیف است و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تلذذ بذکر مولی و تضرع وی حاصل
پذیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم در جنت
سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بدانکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه وآله
وسلم کانی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویا بود در منام چنانچه در روایت ابن عمر آمده
که آنحضرت فرموده صلی الله علیه وسلم بینا انا نائم رأیتنی اطوف بالکعبة ... و در حدیث ...

نظرست لبیان و بعضی گفته اند که این اخبارست از آنچه وحی کرده شد بروی از احوال این انبیا که
بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده تعبیر از وی بهیئت و نظر کرده و شیخ علاء الدین
قونوی می گوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از مفارقت بمنزله ملائکه است بلکه افضل
از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جائز باشد که ارواح مقدسه انبیا نیز متمثل گردند
و ممکن است که این تصرف در بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد ایشان
متعدد و غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان
بمکانی رود و در مکان اول شخصی و مثالی در بدل خود بگذارد و سادات صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط
در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از
عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیه کلبی
و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق از آن عالم پندارند و بنا بر علیه جائز بود که موسی علیه السلام
با وجود استقرار در آسمان ششم بشبح و پیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده
فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسائل کثیره بیرون آید و مشکلات بسیار مثل بیان حقیقت
جنت و رویت او در عرض حائط مثلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات
انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت احوال است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیهما
علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان و حالات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات چنانکه
محققین صوفیه کرده اند و سخت دور نیست که گویند که و الله اعلم بالمراد زمان ماضی و مستقبل حال است حالت بود
یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل در حالت وجود آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]
رویت آنحضرت ایشان را صحیح و قائل نیست بیان حالت ست که ایشان در حیات خود صحیح
کرده بودند تلبیه میگفتند و حقیقت احوالات و در حقیقت آن اشکال ارتفع [illegible]

ایشان و دیدن آنحضرت صورت مثالیهٔ ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور
می اندازد اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم و علمه اتم **باب پانزدهم** در بیان حکم
زیارت قبر کریم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت و تشرف
باجتیاب جنبت مآب و توسل و استمداد بدین حضرت نبوت مآب صلی الله علیه و آله وسلم زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای دین قولاً و فعلاً
از افضل سنن و اوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغب فیها و بعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن
رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است غایت
تاکید و اکثر علما برآنند که سنت زیارت ابتدای ادای فرض حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمهٔ شافعیه
است میگوید چون از حج فارغ شود باید که در وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد ازان بمدینه آید و بزیارت
قبر سید کائنات مشرف گردد و قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت آن
حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا بمکه
کند و مناسک حج بجا آرد بعد ازان بمدینه آید و زیارت کند و زیارت آنحضرت نزد اولی حنفیه رح
از افضل مندوبات و اوکد مستحبات است قریب بدرجه واجبات و علما اسباب تقدیم حج تصریح
کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه
حج گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که از جانب مدینه بود بنسبت با ایشان قریب بود تقدیم
قدوم بمدینهٔ منوره را از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد
مکه خلافی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را باصول ثلثه شرع
بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک الآیة گفته است که

این آیهٔ کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه و سؤال مغفرت در آن جناب
اجابت مآب و طلب استغفار از وی صلی الله علیه و آله وسلم و این مرتبهٔ عظیمه ایست که ابدا انقطاع
پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت بسرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم و ثبوت
استغفار آنحضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر وی صلی الله علیه و آله
وسلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوسته و مرجو از کمال رحمت و غایت رأفت که آنحضرت با امت دارد
آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید ابلغ بود از دیگران و جمیع علما از این
آیهٔ مجیده استوای حالت موت و حیات فهم نموده تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این آیه خوانده و
استغفار کند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آنحضرت بزیارت آمده و این آیت را خوانده مشهور است
و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده
و بسیاری از ائمهٔ اعلام باسانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه
آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله وسلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاده صادق و در وی فرموده وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا
اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ الآیه من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بتو و گریست
و این بیت انشا نموده قطعه: یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه ٭ فطاب من طیبهن القاع والاکم ٭
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه ٭ فیه العفاف و فیه الجود والکرم ٭ بعد از انصراف او آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم بخواب دیدم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که حق تعالی او را بشفاعت
من مغفرت داد و گناهان او بخشید و حافظ ابو عبدالله در مصباح الظلام از روایت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنحضرت بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت
و خاک پاک او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو

عذابا ذکر رفته باز تو یاد کردیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت ست وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا
برای من استغفار کنی از قبر ندا آمد قد غفر لک و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث ست که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر زیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب
زیارت قبر سید المرسلین که سید القبور ست کافی ست و اجماع است بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور
شد و لیکن اختلاف در زیارت نسا است بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست زیارت قبور از جهت ورود
نهی از آن و صحیح آنست که زیارت القبور و صاحبه مستحب ست مر رجال و نسا را عموما و زیارت این قبور
شریفه را از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص ست و بعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث نهیتکم
عن زیارة القبور الحدیث منسوخ پذیرفته و مشهور ری کرا از متاخرین ائمه شافعی ست قبور اولیا و صالحین را
نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهراء رض مر شهدای احد را و آمدن او بزیارت
سید الشهداء علیه السلام هر چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت
ام المومنین عائشه صدیقه رض مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بکه موید این قول و مشهور نیست والله اعلم
و اما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت ست مر قبور بقیع و شهدای احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران
مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و
استفاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت مقصود با آنکه ملائکه حافین جناب عرش آب فرستند بطریق اولی
مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت ست چنانچه در
حدیث آمده ست که زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور ست چنانچه
در زیارت آنحضرت مر اهل بقیع را دریافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت
قبور صالحان کرده آمده اما سلام تحیة الاسلام گفتن سنت که هر که بوی در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از

حاجات نیز بوی تبرک و استشفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه تریاق
اکبر است مر قبول اجابت دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ معروف کرخی و
شیخ محی الدین عبد القادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علما مذهب را در استمداد به قبور
و قصد انتفاع بدان خلاف است چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد مالکی گوید که
قصد انتفاع لیست بدعت است مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و زیارت قبور سائر مرسلین
علیهم السلام اما امام تاج الدین سبکی گوید که استشفاع به قبور شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت
در غیر آن منظور فیه است انتهی و زیارت گاه از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد و در حدیث آمده است که
مانند مرده در حالتی که میت را بود در قبر نیست که یکی از عزیزان یا زیارت قبر او کنند و احادیث در ثبات
بسیار است و در حدیث مرفوع آمده مَنْ زَارَ قَبْرَ اَبَوَیْهِ فِیْ کُلِّ جُمُعَةٍ اَوْ اَحَدِهِمَا کُتِبَ بَارًّا وَاِنْ کَانَ
فِی الدُّنْیَا قَبْلَ ذٰلِکَ بِهِمَا عَاقًّا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله
و صحبه اجمعین جمیع این معانی مذکوره حاصل است و از امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند که وی مکروه
داشته است که گویند زرنا قبر النبی و در وجه کراهت را نقول اختلاف است عبد الحق صقلی گوید که وجه آن
که زیارت فعلی است که کردن و ناکردن او مباح است و زیارت قبر آنحضرت واجب است و مختار قاضی عیاض
آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت است بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراهت نباشد بحکم حدیث
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِیْ وَثَنًا یُعْبَدُ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰی قَوْمٍ اِتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ و اصل زیارت اگرچه
[illegible] ازان قبیل است ولیکن نگاهداشت زبان ازان احتیاط است علی ما هو دأب مالک رحمة الله علیه فی
سد الذرائع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است و سبکی گوید که ابن رشید از مالک شنیده که
[illegible] در قبور غیر نبی باشد و این سخن از مالک نقل کرده [illegible]

زیارت النبی و بنی صلی الله علیه وسلم اعظم و اعلی است که زیارا دگر ده شود و هم ابن رشد گوید که کراهت
از جهت غلبهٔ استعمال زیارت است در موتی و وی نده تر هر زنده است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت
در اغلب احوال از برای میت نفع میت است و زیارت آنحضرت نه اینچنین است بر هر تقدیر منع کراهت
راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است و هو الظاهر فصل اما
اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب
و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب وی نیز لازم آید و از جهت عموم دلائل افاده
او سم نوای قرب و بعد را وران اما حدیث لا تشد الرحال الا الی ثلثة مساجد مراد بدان منع شد رحال
و ارتکاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحویه که وجوب جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را
در مستثنی مفرغ اقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید و چگونه منع کند از سفر
بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سائر مصالح دنیوی
جائز و مشروع است باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و ماعدا آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آنحضرت
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مران را و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل بها
چنانچه در حالت حیات برای دراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی
گفته اند منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد التعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است چنانچه
در این مساجد است و الا آن هیچ معنی کراهتی نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله
سواره و پیاده رفتن بدان جائز بود و قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد رحال در غیر قربت است کذا قال
بعض العلماء و جمهور علما بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقا جائز داشته و بعضی
گفته اند اگر لی شد رحال بود جائز نیست و الا لا از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصیکه

در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است وفای آن بجهت وظاهر از ورود فضائل وی چنانچه وارد
شده که نماز در وی مساوی عمره است و دو رکعت در وی افضل است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسوی آن راکباً و ماشیاً و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد در قطری
از اقطار ارض بودی چه بشتران که در طلب وی هلاک نشدید ندانست که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد
ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر بقصد تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور
از جهت اکتفا بوده بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب او از مدینه والله اعلم و در وجوب وفای
نذر بزیارت حضرت سید المرسلین خلافی نیست و نذر بزیارت غیر وی صلی الله علیه و آله وسلم خلافست
و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت سید کائنات بسیار آمده و از آن جمله حکایت آمدن بلال مشهور
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از شام بمدینه آن هنگام که از داریا
ابی الدرداء آمد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت
ما نمی آئی بلال هم در ساعت راحله خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد چون بقبر شریف رسید گریه
کرد و بر روی بمالید تا آنکه حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را در کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان
بوسه داد و بعد از آن فاطمه زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از
بلال اذان بشنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند او را از آن چاره نخواهد بود و او بعد از رسول خدا
برای کسی اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم از وی درخواست که برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابابکر تو مرا بزر خریده و در راه خدا آزاد
کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا فرمود برای خدا گفت اگر چنین است مرا برای خدا رها کن تا بطور خود باشم هرگاه
و نشره آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کس دیگر اذان گویم پیش با هم نیست
و از اینجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که اذان گوید

وی رضی الله عنه به سطح مسجد برآمد که در زمان آنسرور می ایستاد و برآمد و چون گفت الله اکبر الله اکبر
غریو از مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا الله شور و زلزله
زیاده شد و گریه و زاری و فریاد مردم زیاده تر شد و چون فرمود اشهد ان محمدا رسول الله دیگر
قیامتی قائم شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که برنیامد و در گریه نشد گویا که روز رحلت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضجره و ساعتها از ان تمام [illegible]
و فرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس
مصالحه نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب رضی الله عنه باسلام او غایت فرح و سرور
دست داد و در وقت رجوع باو گفت یا کعب میخواهی که با ما بمدینه آئی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله
علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المؤمنین انا افعل ذلک بعد از قدوم مدینه مطهره اول کاری که عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر رضی الله عنهما چون
از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید و میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک
یا ابابکر السلام علیک یا ابتاه و در موطا امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و شیخ نافع
مولی ابن عمر رضی الله عنه که ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد و گفت دیدم وی زیاده از صد بار
دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت السلام علی النبی السلام علی ابی بکر السلام علی ابی و در مسند
امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر رضی الله عنه روایت آمده که گفت سنت اینست که بقبر شریف آئی از طرف قبله بایستی
و پشت بقبله کنی و بگوئی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته آورده اند که مروان بن الحکم
مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه
فعل است که تو میکنی گفت ها بگذار که من رو به سنگ نه نهاده ام رو به تربت محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود مگریید بر دین

وقتیکه روایت بنا اهل سیر رضی الله عنه قائلند و عمر بن عبدالعزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا
سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان
تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنه از عن جده ها و ا
و امثال آنها روایت کرده اند که قومی را دید بر گرد قبر شریف استاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده
است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید بدرستی
که درود شما بمن میرسد و از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که
فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود در آمد و دعا میکند منعش کرد و همین حدیث را
بر وی خواند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم
و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود طلبید چون شب
طعام کشیده بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر استاده سلام کن و بگذر و گفت قال النبی صلی الله
علیه وآله وسلم لا تتخذوا قبری عیدا الحدیث و فرمود شما و آنکه در اندلس است برابرید در قرب و مثل این از
امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده اما که آن مرد که این امامان دین او را منع کردند از جهلاء اهل
در گذرانیده باشد یا از تکلف و تصنع وی مشاهده فرموده باشند تا آن تنبیه و تعلیم ایشان بود که در
حضور تفاوت قرب مسافت و بعد آن یکی ست چنانچه گفته است بیت در راه عشق مرحله قرب و بعد
نیست می بینمت عیان و دعا میفرستمت * و مذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف ست نزد قبر شریف خصوصا
مر اهل مدینه را و اما انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان بسلام
می آمدند نزد اسطوانی که ملاصق روضه شریف ست استاده و سلام میفرمودند این ست مقدار قبر
رسول صلی الله علیه وآله وسلم مقدار گویند که اسطوانه پیش از دخال حجره شریفه ...

و الآن موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه حجره شریف در دیوار نشانده چنانچه در بیان آداب
زیارت بیاید انشاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت باآنکه
زیارت آنحضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکبار بیش نیایید و گفته است قول وی صلی الله علیه و آله
وسلم لا تجعلوا بیوتکم قبورا که مراد وی آن است که صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل حجر
افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب ملائم حمل بر این معنی است تا کسی گوید که مراد وی نهی تخفیف
و تعیین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال مدت عمر وقت زیارت است یا مراد وی نهی
است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عیدها رسم باشد بلکه باید که بزیارت و سلام
و دعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا
و کثرت تضرع و التجا منافی سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار که اسست باشد فیا لیتما من بکاؤه
رزقنا الله الرجوع الیها و نسأله الاعادة فصل در توسل و استشفاع بحضرت سید رسل و استغاثه و
استمداد بسجاده و جناب او صلی الله علیه و آله وسلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین است
چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در حیات دنیوی و
هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای مرسل را مجال نطق و تاب دم زدن نباشد و وی صلی الله
علیه وسلم فتح باب شفاعت کند و اولین و آخرین مستغرق بحار نعمت و مشمول انوار رحمت گردانند و استمداد
از جناب رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در این هر چهار موطن اخبار و آثار بود و پیوسته اما اول که
توسل با وست پیش از نشاء انسانیت و دائره خلقیت از جمله احادیث و اخبار که در این باب وارد شده
و سند شده است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون آدم صفی الله علیه
السلام آن خطیئه سرزد بنا زبان اعتذار و توبه آن گفت یا رب اسألک بحق محمد ان تغفر لی از درگاه

فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه وآله وسلم و هنوز جوهر وجودش را در صدف جسمانیت
نه در آورده ام گفت خداوندا تو دانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح نمودی در قالب
بشریت من بالا سر برداشتم بر قوائم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله از آن دانستم
که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه وآله وسلم
فرمان آمد چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نکردمی
و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از درگاه عزت تلقی نمود و سبب توبه و مغفرت او گشته
چنانچه منطوق آیه کریمه فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ است این بود که الهی بحرمت محمد و آله اغفر لی
شیخ سبکی گوید که چون توسل باعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان است و بقصور و نقصان موصوف جائز
باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد توسل به پیغمبر خدا که حبیب و محبوب او ست بطریق اولی
بود شعر یا اکرم الرسل ما لی من الوذ به سواک عند حلول الحادث العمم و اما ثانی که توسل بجناب او
در زمان مدت حیات وی صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر است از آنکه در حصر آید در خبر است که مردی ضریر البصر
پیش آنحضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر خواهی
دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت دعا کن
یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این برخواند اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة
یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضی لی اللهم فشفعه فی ترمذی گفته است هذا حدیث حسن
صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده با زیادت این عبارت در آخر این حدیث که فقام و قد ابصر
و فی روایة ففعل الرجل فبرأ و اخبار در باب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر و سوای آن و امثال آن بسیار
است اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بوی است بعد از وفات در آن نیز آثار ورود یافته طبرانی در معجم کبیر

از عثمان بن حنیف روایت می آرد که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود که روا نمی شد
و عثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بحال او التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد
و صورت علاج آن بازجست گفت برو وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت نماز بگذار و بگو اللهم انی اسئلک
و اتوجه الیک بنبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی بعد
از ان حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه فرموده بود عمل کرد بعد از ان بدر عثمان بن عفان رضی
آمد دربان پیش آمد و دست او را گرفت و بر عثمان در آورد و او را بفراش خاصه خود نشاند و حاجت
پرسید هر چه حاجت او بود روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال
از پیش عثمان رضی الله عنه بر آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خیرا اگر تو چیزی بعثمان رضی
در باب قضای حاجت من نگفتی که اینچنین ساخت و پیش ازین اصلا بحال من التفات نمیکرد و گفت والله
من هیچ با وی نگفتم بجز آنکه رسول خدا را دیده بودم صلی الله علیه وآله وسلم که ضریری پیش وی آمد و دعا
خواست تا چشم او بینا گردد و تمام آن حدیث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل
بوی صلی الله علیه وآله وسلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح مرام ست و قاضی عیاض مالکی
رحمة الله علیه در کتاب شفا می آرد که در میان ابوجعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم مناظره افتاد و شاید که ابوجعفر در اثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المومنین
در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب
نماید و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیه و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید ان الذین
یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی بدانکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بعد از وفات وی مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را آنگفته او اثر کرد و بدو آمد و فروتنی
[illegible] گفت یا ابا عبدالله در وقت دعا روی بقبله کنم یا بسوی رسول الله گفت چرا روی از

پیغمبر گردانی وی وسیله تست و وسیله پدرت آدم صلی الله نزد خدای عزوجل استقبال آن پیغمبر
کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت
و توسل بوی در دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد ان شاء الله تعالی
و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب مذکور شد که آنحضرت در قبر وی درآمد و گفت بحق نبیک
والانبیاء الذین من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل بغیر در حالت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم در حالت حیات و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با انبیای دیگر صلوات الله
علیهم اجمعین بعد از وفات جائز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوة واکملها بطریق اولی جائز باشد بلکه اگر
باین حدیث توسل با اولیای خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بتخصیص حضرات
رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قائم شود و این دلیل الله اعلم و ابن ابی شیبه بسند صحیح آورده است
که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله استسق لامتک
فانهم قد هلکوا آنحضرت در خواب وی آمد و فرمود برو و عمر را بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
طلب دعاست از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت میسر گردد چنانچه در حالت حیات بود چنانکه
مضمون عبارت یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فافهم و ابن جوزی
روایت کرده است که وقتی اهل مدینه را قحطی شد بسید شکایت بعایشه صدیقه بردند رضی الله عنها
فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیایید و دریچه از وی بجانب آسمان بکشایید تا میان
وی و آسمان حائلی نباشد آنچنان کردند که وی اشارت فرمود باران بسیار شد و آمد و رضی الله عنها
بکشادن دریچه رمزی و اشارت است بآنکه سبب فتح باب [illegible] دعا و سوال آنحضرت است صلی الله علیه
وآله وسلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سائل از حضرت وی که گفت اسالک مرافقتک
فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا السعادت مرافقت

تو در جنت مشرف گردانند اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه وآله وسلم در عرصات قیامت بطلب
شفاعت احادیث درین باب متواتر است و اجماع علما بران منعقد و در باب توسل بصالحین باعتبار علاقه
که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصه استسقای
عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند و در صحیح از انس بن مالک رض آمده است که چون قحط میشد و
امساک باران روی می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس رض میکرد عم رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم و رضی الله عنه و میگفت خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر تو میکردیم
تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه وآله وسلم پس بفرست برای ما آب و در
روایتی از ابن عباس رض آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو و مستشفع
میشویم بپیری وی و عباس در دعای خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتی
که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا نزد ایشان شرمنده مکن و درین معنی گفته است عباس بن عتبة بن
ابی لهب بیت بعمی سقی الله الحجاز و اهله عشیة یستسقی بشیبته عمر و در نیل مطالب و فوز رغائب که
نزد استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محتاجان و مسکینان را روی نموده است
اخبار و آثار بسیار آمده محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدر من هشتاد دینار ودیعت نهاد و بجهاد رفت
و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد
[illegible] که نهاده بود طلب کرد پدر من وعده داد [illegible] بماند و با وی گفت که فردا بیا تا جواب تو بگویم این بگفت
و شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بیتوتت کرد [illegible] حضور شریف [illegible]
[illegible] فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صره هشتاد دینار پیش وی نهاد
[illegible] آن مرد داد و از زحمت و مطالبه خلاص یافت و امام ابوبکر بن مقری گوید که من و طبرانی
و ابو الشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع بر ما غلبه کرده بود و [illegible] همین حال گذشت

چون وقت عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابو شیخ نخوابیده
بنیم و بطرانی نشسته انتظار چیزی می‌بردیم ناگاه یکی از علوی آمد و در بزد و با وی دو غلام بود بهر کدام زنبیلی
و در وی چیزهای بسیار از طعام و تمر و جز آن نشست با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما گذاشت و گفت ای قوم مگر شما
شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرده‌اید همین ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا
فرمود تا چیزی برای شما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم
و یکدو فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله در خواب رفتم پیغمبر خدا
را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من داد نصفی را در خواب خوردم چون بیدار شدم نصف
دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع گوید به مدینه در آمدم و پنج روز بر من گذشت که طعام نچشیده بودم
بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می‌بینم که سرور انبیا می‌آید و ابو بکر
بیمین و عمر بشمال و علی پیش روی آن حضرت و علی رضی الله عنه مرا میگوید که برخیز که پیغمبر آمد برخاستم و بوسه میان
دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره آن در دست من بود و احمد بن محمد صوفی
گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه ترقیده بمدینه آمدم و بر آن سرور و بر صاحبیه
سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید یا احمد
آمدی چه حال است گفتم انا جائع و انا فی ضیافتک یا رسول الله فرمود دست بگشا گشادم و درهم چند در
دست من نهاد بیدار شدم درهم در دست من بود بازار رفتم و قلیه و فالوده خریدم و خوردم و به بادیه
در شدم و امثال این حکایات بسیار است و اکثر آن از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه
حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه با کل غذا یافته تعلق دارد یا
بنفس نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امر فرموده یا آنکه فرستاده چنانچه مقتضی
کرم است بیت اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو داری بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن بیت

حاشا ان یحرم الراجی مکارمه، او یرجع الجار منه غیر محترم صلی الله علیه و آله و سلم تتمیم مقررست
که از مواطن اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه و آله و سلم در آنها واقع ست
موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست و هیچ یکی از
انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی با وی مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص در غیر آنحضرت صلعم
درین باب کافی ست اما توسل بجناب وی در نشاه حیات دنیوی ظاهرست که از خصائص آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند [illegible]
آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت ست و ثبوت کرامت و نصرت
ایشان در ممکنات که این سخن بیک فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی ست و از توسل عمر بن
الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بوضوح می پیوندد و در تحقیق از علما
در وی خلافی معلوم و متحقق نیست و کذلک توسل و استمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا
و صالحین امت را نیز جایزست چنانکه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبر
در اختصاص او بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد ست و ظاهر جواز او
در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات [illegible]
بقای روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان و عمل صالح و شرف اتباع
سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت [illegible]
بحیثیتی و کرمی که بدین بنده خاص اوست یا طلب التماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش از الله
عزت بوسیلهٔ قربتی و کرامتی که مراوراست در آن درگاه و ورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت
وجود بقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بمنع آن کافی ست نعم اگر دلیلی قائم
بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد بمنع آن درست آید والظاهر

عدم الدليل المذكور اگر گويند كه موت برايمان و حصول قرب الٰهى است و بغير شخص معصوم معلوم و تيقن نيست
گويم بقاى آن در انبيا كه مشهور اند ازان خصوصاً و عموماً مقطوع به است تجويز التوسل بهم ولا قائل
بالفصل با آنكه ورود آثار و نقل اخبار از مشايخ كبار كه ارباب كشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ
اين شبهه است نعم بعضے از فقها را درين مسئله خلاف گونه است ولكن الحق احق ان يتبع والله اعلم

باب شانزدهم در آداب زيارت فيض بشارت حضرت خير الانام و اقامت مدينه مطيبه

سيد الكرام و رجوع بوطن بالخير والسلام چون قصد زيارت سفر مخصوص است لاجرم آداب
متعلقه بدان بعضے ازان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره و تجديد توبه و رد مظالم و ارضاى
ارباب حقوق و نفقهٔ عيال و تهيهٔ زاد و طلب رفيق و توديع اخوان و اتيان ادعيه كه در وقت خروج
و ركوب و نزول مسنون و ماثور است و ساير آداب كه در ابتداى سفر و وسط طريق تا وصول مقصد
و رجوع بوطن مستحب و مسنون است و جملهٔ آنرا در كتاب آداب الصالحين كه ترجمه ربع كتاب احياء العلوم
است مذكور ساخته ايم ازان جهت بذكر آنچه مخصوص باين سفر مبارك باشد اقتصار كرده آيد
و از جملهٔ آداب كه آنچه رعايت آن اهم و اقدم است اخلاص نيت و صدق طويت است كه مدار جميع
افعال و اعمال برين است فَمَن كَانَت هِجرَتُهُ اِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجرَتُهُ اِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ الحديث و نيت در
زيارت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تقرب الى الله است عز و جل كه اين تقرب و توسل اعلا
و اكمل خواهد بود از وصول بحضرت حبيب رب العالمين سيد المرسلين صلى الله عليه و سلم مَن
يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد اَطَاعَ اللهَ و اِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ و مستحب است كه با وجود
زيارت سرور كائنات صلى الله عليه و سلم حضور مسجد شريف را نيز مقصود و ملحوظ دارد چنانكه ابن صلاح و نووى
رحمة الله تعالى عليهما تصريح بدان كرده اند زيرا كه در شد رحال بسوى اين مسجد شريف نماز گزاردن در وى
احاديث كثيره وارد شده و شيخ الحنفيه كمال الدين ابن الهمام نيز از مشايخ خود همچنين نقل كرده [illegible]

ازان میگویند که اولی تجرید نیت ست از برای زیارت و لهذا از قدوم مدینه و حصول زیارت نیت
مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت هر دو یکجا آرد چه در تجرید نیت تعظیم و اجلال شان زیارت بیشترست
و اوفق بقول وی صلی الله علیه وآله وسلم لا تعمله حاجة الا زیارتی و حق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف
منافی اخلاص نیت زیارت آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا دران نیز لاجل آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بعین ملاحظه و مشاهده نسبت شریف اوست و از قبیل حاجتیکه اعمال آن محل
در یافت سعادت و شفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از متممات و تکملات زیارت ست آنکه نیت اعتکاف
مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود و بتعلیم و تعلم خیر و ذکر آنحضرت و اکثار صلوة و سلام
بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول بمدینه مطیبه قصد و نیت آن کند لیشهد
جزای نیت و ثواب آن دریابد و از انجمله آنست که در سلوک این طریق عظیم در اتم الاشواق و اکثر الاشتیاق بود
بزیارت حبیب شفیع و وصول باین جناب منیع رفیع و بمشاهدهٔ لقای سعادت التقای آنحضرت مستغرق
دریای محبت و غرق بحر فرحان کلل و نشیط بی کسل طیب النفس دائم الحضور مستغرق الاوقات حسن الاخلاق
وافر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیة طاهر النورانیة و باشوق و با ذوق و فرح و سرور
و ذکر و حضور و عبادات و [illegible] الاستیناس بانوار محمدی و قبول اسرار احمدی گردد بسبب او در اشتیاق پاکی
ترانه بجوید چون بلال [illegible] آن ها در باره نیست مصرع پاکی شو اول و پس دیده بر آن
پاک انداز و از انجمله آنست که در طریق در اکثر احوال بل سائر اوقات بعد از ادای فرائض صرف نماید
ضروریات بصلوات و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام بحیثیت شوق و حضور
و طهارت و نظافت رطب اللسان طیب الجنان بود و با رعایت شرائط آداب که در رساله کتاب سعادت
گردد زیرا که اقرب طرق و اقوی وسائل در [illegible] همین ست و البته قریبا و بعیدا اسمر و نتیج رویای جمال آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم گردد انشاء الله تعالی و هو الفضل العظیم خصوصاً در اوقات مرجوه و حالات متبرکه

مثل وقت سحر بعد از نماز صبح بگذارد و قریب بمدینه منوره و اماکن مقدسه در خبر است که حق سبحانه و تعالی
طائفه از ملائکه را خلق فرموده که تحفه صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال مینماید میبرند
و میگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف می آید و این تحفه را تقدیم مینماید و کرام سعادت فوق
آنکه نام وی و نام پدر وی در حضور مجلس پر نور سید المرسلین مذکور گردد و از آنجمله آنست که زیارت
مساجد نبویه و تتبع آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد ماثوره مذکور شدند
لازم وقت داند و از آنجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد و مشاهده اعلام و بلاغ
و آکام آن کند استحضار وظائف خضوع و خشوع و تجدید آداب تضرع و حضور نماید و بحصول مناط غرض
مستبشر گردد بیت و اعظم ما یکون الشوق یوما ☆ اذا دنت الخیام من الخیام ☆ بیت وعده
وصل چون شود نزدیک ☆ آتش شوق تیزتر گردد ☆ در خبر است که چون قاصد بزیارت قریب بمدینه
میرسد ملائکه با هدایای رحمت باستقبال او می آیند و انواع بشارات سعادت سیات شامل احوال او
میگردانند و اطباق انوار حضور و سرور نثار وقت وی میکنند بیت هر دم از دل سرور تازه سر
بر میزند ☆ غالبا روز وصال یار نزدیک آمده است ☆ و باید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان تصور
کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهده اعلام و جبال و باعث شوق و عظمتی که از
اهل مدینه ملتفت [illegible] تعظیم گردد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن است با حفظ جوارح
از مناهی و آثام و استعمال لسان در صلوة بر سید انام و ذکر در ملاحظه عظمت و رعایت مقام بحکم
تعلقه بلسان و از آثار خشوع اعضا منع اصوات که وراء سبب حرام است و لیکن اگر کمال مراقبه نصیبه
نباشد خضوع ظاهر باسعی در طریق تشبه بتابعی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت و دوام
البته موجب استحالت با تنبیه بدان میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است شعر یا حبذا التحقیق
فقفتی ☆ و مستوا لما آن کنت لست بوالد ☆ و از آنجمله آنست که چون بجبل سلع برسد و از آن بگذرد

و بالای آن برنیاید اگر بداند که در برآمدن او مردم در توهم سنیت یا وجوب این فعل می افتند یا موجب
تاذی نفس یا ایذاء غیر میگردد واما اگر ازین لوازم وعوارض خالی باشد وداند که موجب ازدیاد
شوق وصبابه وزیادت تعظیم ومهابه بمشاهده جمال جان افزای طابه میگردد منع آنرا وجهی نیست بلکه
عاشق شدن ۱۲
آنچه موافق قواعد ومقتضی دلائل است استحباب وحسن آن است واطلاق قول بآنکه برآمدن برین
جبال از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستهجن ومستشنع واز تحقیق بمعزل آن از انصاف
بمراحل است از جهت آنکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد شوق حسرات بقرب معاینه اعلام مساکن
که مجدد بواعث محرک سواکن است وسیله محبوب است وللوسائل حکم المقاصد با قطعه قرب الدار یزید شوق الواله ٭
لاسیما ان لاح نور جماله ٭ او بشر الحادی بان لاح النقا ٭ وبدت علی رأس جباله ٭ فهناک یعیل الصبر
من ذی صبره ٭ ویبدا الذی یخفیه من احواله ٭ بیت چنین که رقص کنان گرم میرود مجنون ٭ مگر ز دور نگاهش
بمحمل افتاده است ٭ دیگر چه ازین تمنا که بشوق لقای حبیب ومشاهده جمال وی قطع منازل وطی مراحل
نموده بسر حد قرب ومنزل وصول رسیده باشد وپیش از وصول مشهد وصال مشاهده بقاع اطلال
امکان داشته صبر وتحمل صعوبت بند وبیت ولیکن عاشق صابر بود مگر سنگ است ٭ ز عشق تا بصبوری
هزار فرسنگ است ٭ وکرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل
در رسد بیت بانکه کعبه نمایان شود زپا منشین ٭ که نیم گام جدا هزار فرسنگ است ٭ تا بر ارتفاع بلندی
دی وتنظر بسوی حرم محترم نماند وچون از مسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب آبیار علی است فرود آید ودو رکعت
نماز گزارد ولیث بلکه بنفس مال الیمین باشد واین علی که آبیار بوی منسوب است نام شخصی است که
زمان سابق بوده وگمان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه وهمچنین وادی فاطمه که در قرب
مکه است نه فاطمه زهرا است رضی الله عنها واز آن جمله آنست که چون بمدینه ومنابر وقباب آن
نمایان شود با حضور اجلال متیقظ گرداند از باطن مرتبه ندد فرود آید وخود را از مرکب بر زمین افگند واگر تواند

تا مسجد

و رحمة للعالمین بهشت اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان شایع و ظاهر ست منبع و منشاء
آنها این محل ست **بیت** هر گل سبز که در باغ نمود می دارد ٭ آخر ازین با دصبا این همه آورده است ٭
و از تعظیم آنکه این زمینی ست که پای سپر اقدام شریف خیرالانام شده غافل نشود لاجرم وضع قدم و رفع آن به هیبت
هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد و بداند
که جناب او حضرت عظیمة البیت که ادنی انتهاک حرمت و اسارت ادب مثل رفع صوت و مانند آن
موجب حبط اعمال و تنزل احوال میگردد و کثیر قول شاکراً لنعم الله و مستغفراً لذنوبه متشاهداً امراً قبیاً و ارعیا
مستقبلاً مستغفراً ذاکراً کثیراً غافلاً لعجز فاقته و اتقاً بفضل الله و رسوله **نظم** طابت بطیبک یثرب و رباها
من کل جانب کائنه سما باها ٭ فلاء الوجود عبیر عبیر عطرها ٭ وعلا علی الافاق طیب شذاها ٭ و زهت لوامع نوره
مع نورها ٭ و بهت ریاض قبابها و قبابها ٭ انا دونک یا ختام الانبیاء ٭ جئنا الیک قصدنا و انت غناها ٭ جئنا
الیک ببضاعة مزجاة ٭ فاقبل بها عنا و لا تنفها ٭ و از انجمله آنست که نزد در آمدن باب البلد گوید
بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطاناً نصیراً حسبی الله آمنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألک بحق السائلین
علیک و بحق ممشای هذا الیک فانی لم اخرج بطراً و لا اشراً و لا ریاءً و لا سمعة خرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک
اسألک ان تعیذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و این دعا در وقت رفتن مسجد
در هر وقت مستحب ست و در حدیث ابو سعید خدری آمده است که هر که این دعا در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار
ملک با وی موکل کنند تا استغفار کنند مراو را و اقبال کند بسوی رب العزة جل جلاله بوجه خویش و د ر
از انجمله آنست که پیش از دخول حضرت شریفه تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام
میکرد بر وی واجب بود که چیزی صدقه میکرد بعد ازان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیه کریمه اذا ناجیتم
الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة بدان ناطق ست گویند اول کسیکه عمل بدان کرد امیرالمومنین علی بود

کرم الله وجهه و بعد از آنکه وجوب آن منسوخ شد استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند و
زیارت آنحضرت بعد از حیات حکم ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم و از آنجمله آنست که در آمدن
مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار
دیگر مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد و چون در آید از تعظیم و عظمت و
اهبت مکان و ملاحظهٔ شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که این مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام
عزت است و این مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و علی آله و
اصحابه و ازواجه و ذریته و اهل بیته و اتباعه اجمعین و از آنجمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف اندکی توقف کند
گویا که طلب اذن می‌کند در دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم و در وقت در آمدن اول
پای راست نهد و این دعا بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است اعوذ بالله العظیم و بوجهه الکریم و سلطانه
القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد
عبدک و رسولک و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم اجعلنی و
سائلک [illegible] مرضاتک و من علی المحسنین الاواب السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد ترک نکند و لیکن وقت بر آمدن گوید و افتح لی ابواب فضلک
بجای رحمتک و اقل آنچه در این باب کفایت کند این کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و در حدیث آمده است اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
علیه و آله وسلم و باید که دخول در مسجد شریف در غایت خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این
بقعهٔ شریفه بعمل آرد از نیت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عبث و منع خواطر از شواغل و قیام بکمال ادب
حضرت و حسب جهد و طاقت و ملاحظهٔ عظمت محمدی و مشاهدهٔ سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیات آنحضرت
در رویت و استماع او صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی پیش آید که تحیة و السلام [illegible] و باید کرد تا قوت

مسجد در آمده و نماز گزارده گفتم لا یا رسول الله فرمود برو و در مسجد در آی و نماز کن بعد از آن بیا و بر من
سلام کن و خلافی در تقدیم سلامی است که از آداب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة المسجد
بالاتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجدهٔ شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است
نزد شافعیه اگر نعمتی تازه حصول نعم متوالیه دائم متجدد گردد جائز است و از علمای حنفیه نیز روایت در
جواز آن هست و از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز منقول شده است والله اعلم فصل بعد از آنکه
تحیة المسجد بگزارد متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آرد و از درگاه عزت جل جلاله استمداد
و استعانت جوید و در رعایت ادب در مقام هیبت و موقف شریف که محل اهانت و امداد است
قیام در مقام عالی تمکن نسبت است فلما اتینا قبر احمد لاح من : سناه ضیاء اجل الشمس الکبد
وقفنا مقاما شاء الله انه : نذکرنا من فرط هیبته الحشر : و کنا لدی شده من نفوسنا : و جئنا الصدور الی الیسر
بالصبر لاکن سبیل ... فی سبیل الفنا ... الیه حتی
ذا ... کنز السبت علومه : ... الرحمن فی قلبه سطر : و از آنچه در وسع و امکان بود در
ظاهر و باطن از خشوع و وقار و ذلت و انکسار دقیقه نامرعی نگذارد بهتر آنکه از تعظیم و تمریغ وجه بر آستانه و
تقبیل بساط شریف و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند ... از قبیل ... باید
اجتناب کند بلکه بیقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آنحضرت است و هر چه از این
باب است تعظیم باطل است و اگر از غلبهٔ حال و استیلای شوق چیزی سر زند اگرچه در وقت معذور باشد
با آنهم بیرون است و بعضی از علما در مناسبت آن سخنی هست و لیکن ... مختار رد السنت که گفته شد
وقت سلام آنحضرت و وقوف در آنجا با عطف دست راست را بر دست چپ بندد چنانچه در حالت
نماز کنند کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده است و مستدبر قبله و مواجه مسار شده که
دیوار حجرهٔ شریف مقابل وجه کریم ...

حجرات شریفه در مسجد داخل نبود و چنین وضع بود که الآن شباک نحاسی آورده اند و آن از قبر شریف سوا
سه چهار گز خواهد بود و وقوف در این حد منقول ست از سلف و با جمله وقوف از قبر شریف در حدی
باید که در حالت حیات در حضور آنسرور وقوف بدان لائق طریقهٔ ادب باشد و الآن چون موقف
نزد استوانه چون شباک نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر از ان هر دو جائز ست و
بعضی گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از حضور و قیام او و زیارت حاضر و آگاه ست و مشهود
مستقبل در نهایت پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته و اگر گوید السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک
یا حبیب الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتیکه در رسائل زیارت نوشته اند و معلمان
زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار ست و
اقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منقول ست از ابن عمر رضی
الله عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه و از امام مالک منقول ست که گوید السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و غالب گشت والله اعلم که اقتصار بر همین مقدار در زیارت بوسیله یا بجز ضرورت
ضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد و الا مشتاقیکه با دل پر اشتیاق و سینه پر شکایت
فراق عمرها قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتصار او بر همین مقدار از کجا صورت
بندد و بیت علی الرسالی از خدا خواهم در روز محشر پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را و جمعی
اکثر علما تطویل و تکثیر ست زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآنجناب عظیم از اعظم سعادات
دارین ست کما قال الشاعر بیت حاشا حبیبه الجندل الجعدی فاثت لمرای من سعله
و اگر کسی از دوستان تحیت و سلام بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام

وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک
یا رسول الله بعد از ان که از سلام آنحضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین بیستد و بگوید السلام علیک
یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله و ثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام
علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام
علیکما من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش روی رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم در مقابل مسمار فضه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق اول سلام کند و در توسل
و تشفع و استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و تضرع و خشوع بجا آرد و در آثار سلف آمده است
که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت بخواند ان الله و ملائکته یصلون علی
النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بعد از ان هفتاد بار بگوید صلی الله و سلم علیک
یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله علیک یا فلان هیچ حاجت نماند ترا که امروز بر آورده نشد و بعضی
از علما بملاحظه نهی از ندای آنحضرت صلی الله علیه و سلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله
گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و انسب باشد بنظم قرآنی بعد از ان بالا تر آید و در میان
قبر شریف و استوانه مستقبل قبله بود چنانکه بجانب سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم باشد و بثنا
و تحمید و تمجید و دعا و ثنا و صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شود باز در روضه مقدسه
بنشیند تبرک بمنبر مبارک که همان مکان منبر اصلی که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم بنا یافته است
در آید و دست بدعا بر آرد که دعا در همان مکان مستجاب است **فصل** در آداب اقامت در مدینه منوره و از ان جمله
آنست که مدت اقامت این بلده شریفه را غنیمت داند و همگی همت و حرص بر ملازمت مسجد شریف
هنگام حضور بانواع خیرات و مبرات و صدقات و تکثیر اوقات بلوازمات از صلوة و قیام
و صیام و ورود در مسجد تمام لازم شمارد و تخصیص طاعات در ان مقدار است که در زیارت نبوت

ابر وش ❊ ابر گرید باغ خندد شاد و خوش ❊ ذوق خنده دیده ای خیره خند ❊ ذوق گریه بین که هست آن

کان قند ❊ روشنی خانه باشی همچو شمع ❊ گر فرو باری تو همچو شمع دمع ❊ تا نگرید ابر کی خندد چمن ❊ تا نگرید طفل کی جوشد لبن ❊

و اگر بسبب غلبهٔ قسوت سعی در تباکی کند بصورت گریه که ذوق و رقت آرد و استغفار نماید که بکا در چنین مقام بهر وجه علامت قبول

است و اگر اندکی سررشتهٔ محبت و علاقهٔ دوستی بجای خود پیوسته است احتیاج به تباکی نیست سبحان الله

بیت دلی از سنگ میباید بسر راه وداع ❊ که تحمل کند آن لحظه که محمل برود ❊ شعر احن الی زیارة حی

لیلی و عهدی من زیارتها قریب ❊ وکنت اظن قرب الدار یطفی ❊ لهیب الشوق فازداد اللهیب ❊

و بعد از آن هم بر حال تباکی و تحسر و تحزن بر مفارقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و وداع مقامات شریفه و وداع مقامات منیفه آنکه

بجا آورده پس برود و بلکه بر طریقه که متعارف است برود که در زیارت آنحضرت پای پس گذاشته و در وقت

وداع بیت الله نیز آداب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا در وقت وداع پای پس رفتن است

از بیرون مسجد زیرا که ماثور در وداع آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیت الله را بیاد الله تعظیما و تشریفا همچنین سنت و بیان

را نقل نکرده اند که در حضور آنحضرت اصحاب رضی الله عنهم وقت وداع اینچنین میکرده اند والله اعلم و باید که در وقت وداع

بهر وجه که تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و احجار

بیرون نبرد و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بر هر تقدیر اگر برای مثل تمره و میوه که موجب

سرور اهل و اخوان گردد و بردارد بهتر باشد بی آنکه در آن تکلف رود و در استصحاب قادم هدیه را بجهت

اهل و اولاد آثار مؤکده و اخبار صحیحه وارد شده است و در وقت رجوع آداب که در باب رجوع از سفر

آمده است رعایت کند و چون به بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللهم انی اسئلک خیرها و خیر

اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا

و چون در شهر در آید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر

آئبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر عبده

وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ و باید که پیش از درآمدن خبر سلامت و وصول
باهل خود برساند و یکایک نه درآید و بشب نه درآید و بهترین اوقات وقت چاشت ست تا آخر نحو
پیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه درآید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد و
دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ وَجَلَالِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ و هر که
پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جائز ست با او اهم که ملاقی امرد نباشد نقل ست که سفیان بن
عیینه که شیخ امام شافعی ست بر مالک درآمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه او کرد و گفت معانقه نمیکردم
اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده ست آنکه او بهتر ست از من و تو معانقه کرده ست پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت
آن مخصوص بجعفر ست رضی الله عنه سفیان گفت لا بلکه عام ست حکم ما و جعفر واحد ست اگر از صالحان باشیم اذن
میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سوق حدیث کرد بسندی که داشت
و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل ست بر ظهور
تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تخصیص بجعفر انتهی کلام القاضی و از آنچه دلالت دارد بر
عدم خصوصیت بجعفر حدیث ترمذی ست که روایت کرده ست که زید بن حارثه از سفر قدوم آورده بود
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و ردای شریف کشیده میرفت تا او را دریافت و معانقه
کرد و در میان دو چشم او بوسه داد و کذا قال بعض المالکیة و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید
تقبیل ید نیز درست ست و تقبیل دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر و سائر اعضا و اطراف وی اگرچه
فرزند دیگری باشد سنت ست و چون بخانه درآید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای
مولی بجا می آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن
بنشیند تا مردم بسلام قدوم بدیدن او بیایند و هر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت

مذکور میگردد واللہ الموفق از فوائد صلوٰۃ بر سید کائنات علیہ افضل الصلوٰۃ امتثال امر الٰہی ست عز اسمہ
و موافقت او سبحانہ و موافقت ملائکہ او و در فرستادن صلوٰۃ و سلام بر خیر انام المنطوق آیۂ کریمہ اِنَّ اللّٰہَ
وَمَلٰٓئِکَتَہٗ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ یٰٓاَیُّہَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْہِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا و حصول عشر صلوات از حضرت رب
العطیات جل علا و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و محو عشر سیئات و در بعضی احادیث مدعا دله عشر
رقاب و عشرین غزوات واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سید انبیا و شهادت آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و حصول قرب و مزاحمت کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال
با آنحضرت پیشتر از دیگران در قیامت و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور در آن روز پر شدت صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم و کفایت جمیع مہمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و بقویہ
از ثواب فرائض نیز و قیام او مقام صدقہ بلکہ بقولی افضل از آن صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تفریج کرب
و شفای سقم و ذہاب خوف و جزع و اظہار برائت ستم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الٰہی و محبت وی
و صلوٰۃ ملائکہ او و عز و علا و زکا و تنمیہ عمل و مال و طہارت ذات و صفای قلب و فراغ بال و حصول
برکت در جمیع امور حتی در اسباب او و اولاد او و اولاد اولاد او تا طبقہ رابعہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نجات
از اہوال قیامت و آسانی سکرات موت و خلاص از عمای دنیا و مضائق روزگار و تذکیر منسیات و نفی فقر
و اعدام حاجت و سلامت از اتسام بخیل و جفا و از دعا برغم انف زیرا کہ در حدیث آمده است کہ ہر کہ نزد
آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صلوٰۃ نفرستد بخیل است و گویا جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده شد
بر وی برغم انف صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تطیب مجالس و غشیان جمعیت [illegible] یار او و توفیر نور در
صراط و تثبیت قدم در آنجا [illegible] آفات و نجات از آن [illegible] تارک صلوٰۃ صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم [illegible] صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم شعر لک البشارۃ فاخلع ما علیک لقد ذکرت ثم علی ما فیک من عوج بیت جان [illegible]

در آرزوی قاصد آخر باز گوید در مجلس آن نازنین حسرت‌گیر ان ما بپرسد و از ما یاد نماید محبت که مستلزم انبعاث
شوق و دوام حضور بحضرت سید انام علیه الصلوة والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثیل جمال وی
در چشمین که لازم کثرت صلوة است باعث حضور و تجدید اللهم صل وسلم علیه شعر یرشق عن قلبی تری فی
وسطه بذکرک فی سطر و التوحید فی سطره و محبت مسلمانان که محبت آنحضرت هر مسلمی را و مصافحه او مر ایشان را
در روز قیامت و رویت جمال آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشان
او را و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و استغفار و تبلیغ
ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبدالحق بن
سیف الدین سلام علیک یا رسول الله و از اعظم فوائد و اکمل رغائب حصول شرف رد سلام است که سنت
مستمره آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آنحضرت
شامل حال کسی باشد اگر در تمام عمر یکبار رسد و هر موجب صد هزار کرامت و ثمر خیر و سلامت باشد
چه جای بهر سلام ممکن نیست در جواب آن لب بگشاید که صد سلام مر الیشی که جواب از تو بود و حصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را با آن راه نیست زیرا که ثابت است حقیقت حیات آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بوده ثابت است بلکه در حضرت رد سلام بالکمال است که آنحضرت بر او این صفت سنیه خبرها چنانچه از شمائل
کریمه وی صلی الله علیه وآله وسلم معلوم است که کان یبادر بالسلام پیش تر رد سلام مبادرت و مبالغه میفرموده شد
و از این سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که زائر در وقت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پیش از عرض
سلام بر آنحضرت بسلام از جانب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام که بر حضرت
او میکند بنا بر سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد و از فوائد صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و صنیع اقتباس مردم هر مسلمی را بعد در آمدن او
روز قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی اعمال او و ورود بر حوض و ایمنی از عطش و نجات از دوزخ و جنت و حصول

رشد و هدایت و مصالح دنیا و آخرت و اشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر ذکر
اسمه عز اسمه و متضمن شکر حق جل و علا و معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از ادای
حق وساطت و رسالت بطلب و سؤال تولی حق سبحانه و تعالی بثنای حبیب خود و زیادت تشریف
و رفعت شان او صلی الله علیه و آله وسلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول وی صلی الله علیه و آله وسلم
این سؤال و طلب از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سؤال و طلب رغبت خود در محاب
خدا و رسول خدا کرده و آن را بر محاب نفس خود ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و فضل
خاص خواهد شد و این نکته غریبه و فایده عجیبه است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه
و آله وسلم و سبب ترتب قضای حوائج و کفایت مهمات و دیگر فوائد بدین صرف و ایثار نیکو بیست
فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب در کلام صلوة
انجام بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آئینه ذکر
جمیع اسما و صفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه و غیر او از سلف که هر که حضرت
عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای حسنی یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است
که در اکثار این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند و عددی مخصوص که تواند دوام و مواظبت
بر آن آسان نماید در یومیه خود گرداند فان خیر العمل ادومه و ان قل فانه خیر من کثیر منقطع و باید که از هزار کم
نبود و اگر چه به پانصد اکتفا کند و اگر این نیز بسیار گردد از صد خود کم نگذارد و مختار بعضی مشایخ
در وظیفت صباح و مسا بعد از نماز صبح و شام صد باید که وقت خواب نیز ورد وی باشد بعض مشایخ گفته اند
مومن موفق هرگاه که عادت باکثار آن کرده آسان میشود بر وی و بعضی گفته اند که اتمام
الف در ... پیمان است هرگاه لذت و شیرینی آن دریافت ... قوام ... او
تا بیست هزار خواهد بود و کذلک الحسنات الیقین البینة و عجب است از صبر که یکساعت از درود بر ... شود

این عبادت که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادت ست نکند و قول آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مر شخصی را که گفت اجعل لک صلوتی کلها اذن یکفی همک و قول علی مرتضی
رضی الله عنه که فرموده است لولا اجد بابی ذکر الله لجعلت الصلوة النبویة عبادتی کلها در این باب کفایت
ست در اهل سلوک را و درآمدن از این باب موجب فتوح عظیمه و مواهب شریفه است و بعضی مشایخ فرموده
اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند الزم صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طریقی
موصل ست مر طالب را و بهمین صلوة و توجه او به آنحضرت صلعم تربیت یا حسن آداب نبویه و تهذیب او بآداب شریف
و اخلاق محمدیه خواهد کرد و تربیت او باعلی درجه کمال در ایصال و محل انسی از حضرت کبیر متعال خواهد
و به وصول بدرگاه الهی و قرب حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ
بقرائت قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میفرمودند که بقرائت
قل هو الله احد شناختیم خدا را واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت داشتیم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
و میفرمودند که کسیکه صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بسیار فرستد ببیند اورا در خواب و بیداری کذا
نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر عن الشیخ احمد بن موسی المشرع الصوفی و بعضی از متاخرین
مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهی در زمان فقدان وجود
اولیای مرشد متصرف التزام ظاهر شریعت ست با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
از کثرت و اشتغال صلوة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه دران نماید و فیض از آنحضرت بیواسطه بر
وی خلاصه طریقه شاذلیه که انتساب بطریقه قولیه قادریه است استفاده از حضرت نبویه است بیواسطه
بوسیله التزام متابعت و دوام حضور با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجد و اجتهاد و من الله
الاعانة و التوفیق فصل سیئات و حسنات ائمه دیگر رحمهم الله آورده اند که محمد بن سعد بن مطرف ارادت
معینی از صلوة پیش از وقت منام ورد بود شبی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در خواب بدید که در آن

خانهٔ او در آمده و خانه را بنور جمال با کمال خود روشن گردانیده است و پیغمبر را بسیار این درود
خود را که درود بسیار میخواند تا بوسه بدهم ترا که میگوید که من شرم داشتم که دهان خود را پیش دهان
آنحضرت بنهم رخسار خود را گردانیدم و پیش دهان آنحضرت داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بیدار
شدم خانه تمام رائحهٔ مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از رخسار من می آمد و شیخ احمد بن
ابی بکر بن رداد که محدث وقت است در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی استماع کرده است روایت
میکند که مردی از رو که ابلیسی گفته است روزی شبلی بر ابو بکر مجاهد آمد ابو بکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد و با وی
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدی این با شبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
است میگویند که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دیدم
که شبلی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و بایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او
بوسه داد و پس گفتم یا رسول الله این با شبلی میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این آیت میخواند لقد جاءکم
رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم و عقیب آن صلوة بر من میفرستد
هم در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه کرد گفت چیزی که عجائب هولها است عظیم بر من گذشت و در وقت سوال
منکر و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام نمرده ام ندا آمد که این عقوبت
بیکار داشتن است زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی جمیل الشخص طیب الرائحه
میان من و ایشان حائل شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدای تعالی رحمت کند ترا بگو که تو کیستی گفت
من شخصی ام که از کثرت صلوتی که بر رسول خدا میفرستادی مخلوق شده ام و مامورم که در هر شدتی ترا
اعانت و نصرت کنم و این حکایت در مصباح الظلام از شبلی و جابر و جبرئیل و جمال الدین نقل کرده
و هم در کتاب مذکور از کعب الاحبار آورده که حق تعالی وحی کرد بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که فرشتها د

یاد می شخصی دیگر دیدم گفتم نام تو چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت کند خدا تعالی شما را آیا دیده اید
شما محمد رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله و قدرته خبر دهید مرا چیزی که یاد گرفته اید و شنیده
اید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم که گفت هر که بگوید صلی الله علی
محمد صلی الله علیه وسلم پاک کرده شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود جامه به آب و شنیدیم که
گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بگشاید بر خود هفتاد در
از رحمت و شنیدیم که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله الرحمن
الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل کند تا شما را از غیبت باز دارد و چون برخیزید بگوئید
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
و باز شنیدیم که گفت حضرت الیاس که مردی از شام بخدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و
عرض کرد یا رسول الله پدر من مردی پیر نابینا و بسیار ضعیف است و دوست دارد که ترا ببیند و لیکن
قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگو در هفته هفت در هفت شب بگوید صلی الله علی محمد مرا بخواب ببیند
و بگو روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
در خواب و روایت کرد از وی حدیث و تمام در کتاب [illegible] که در روایت ابوهریره آورده که گفت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیاء [illegible] و رسل که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا مبعوث
کرده است ایشان را نیز مبعوث کرده [illegible] فی شعب الایمان [illegible] کتاب الدعوات الکبیر از زید
ابن حارثه که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی المرسلین ابن
ابی عاصم روایت کرده آورده که وی با عائشه رضی الله عنها در آمده بود در مجلس ذکر رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته
و در گیرند قبر مطهر آنحضرت را و پر زنند بالهای خود را و صلوة میفرستند بر وی صلی الله علیه وآله وسلم تا چون

ست با تکا و ستو و عروج کنند پس طائفه دیگر اجنبه ایشان هبوط نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند
تا قیامتکه از قبر شریف برآید هفتاد هزار فرشته گرداگرد او باشند صلی الله علیه و آله وسلم رواه الدارمی
و از روایت حذیفه می آید که گفت الصلوة علی النبی تدرک الرجل و ولده و ولد ولده رواه ابن بشکوال
صحح هذه الاحادیث المنقولة من کتاب الرد او زیادة علی الاصل و قد نقلت منه و نسخت من کتاب الاصل فی
المدینة المنورة ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع و تسعین و تسعمائة و هو تاریخ لتسوید هذه
الاوراق و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین

حکایت آورده اند که مردی را دیدند که در طواف و سعی و سائر مواقف و مناسک حج غیر صلوة
بر سید کائنات صلی الله علیه و سلم بدعای دیگر نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی
گفت که من عهد کرده ام که با صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون والد من وفات
یافت روی او را دیدم که بشکل حمار شده ست از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دست بدامان او زدم و شفاعت والد کردم و از موجب
این حال پرسیدم فرمود که او آکل ربا بود و هر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد
ولیکن والد تو هر شب نزدیک بخواب صد بار بر من درود میفرستاد و بدان جهت وی را شفاعت کردم
قبول افتاد پس چون بیدار شدم روی پدر را دیدم مثل ماه شب چهارده شده و در وقت دفن نیز از هاتف شنیدم
که تنگه دار پسر سبب شفاعت و آمرزش الهی جل و علا بود والد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول خدا
صلی الله علیه و سلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای رب العزت
جل جلاله مرا بیامرزید و تمام اهل تلبس را که در وی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بران حضرت صلی الله علیه
که از لوازم قرائت این علم شریف ست و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن عبدالله رضی روایت میکند که ابو زرعه بعد از فوت

در خواب دیدم که در سماء دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم این شب چه یابی گفت که بدست خود
نهزار هزار بار صلوات بر نبی نوشته ام در بهشت گفتند علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه وسلم من صلی علی صلوة
صلی الله علیه بها عشرا و بسیار آورده اند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بود و مدتی نشسته بود تا روزی
آن تاجر بر وی قاضی بکشید و مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب شروع و انکسار و تضرع
به پروردگار بدرگاه حضرت پیغمبر مختار صلی الله علیه وآله وسلم مشغول نشسته در شب بیست و هفتم از ماه در خواب
می بیند که قایلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بده آن مرد صالح میگوید چون از خواب
بیدار شدم از خوشحالی در خود نمی گنجیدم با خود گفتم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس چگونه گویم آن
روز خود را نگاه داشتم باز در شب دوم آنحضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه وسلم که امر فرماید مرا
بانچه در شب اول فرموده بود بخوشحالی تمام از خواب برخاستم ولیکن از مقتضای طبع بشریت امر وزیر
خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم شب سوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از سبب نا رفتن نزد من می پرسد گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم علامت صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب پنجهزار بار پیش
از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من میفرستی و این را از تو هیچکس نشنیده اند غیر خدا تعالی و کرام الکاتبین
چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب باز گفتم و علامت که فرموده بودند باز گفتم خوشحال شد و گفت
مرحبا برسول رسول الله صلی الله علیه وسلم آنگاه سه هزار دینار بمن بداد و گفت این در قضای دین خود بده
و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن مرا سوگند
داد که الله که دوستی از من قطع نکنی و هر حاجتی که ترا باشد مرا آگاه کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی
بردم تا در حضرت او بصاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم حاضر و صورت حال پیش قاضی

شمردم و مقصد را بایشان باز گفتم قاضی گفت اینهمه کرامت این وزیر را چرا باشد من منسوب قضای این
دین توشدم پس صاحب دین گفت که اینهمه کرامت شما را چیست من سزاوار ترم به برائت آن از تو بجهت
تو من از دین خود در گذشتم بدین رسول الله قاضی گفت که من انچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم بیرون آوردم باز نگیرم من با آن همه اموال بیرون آمدم و شکر فرید نعمت حق گذاردم ولله المنة
وعلی رسوله الصلوة والتحیة فصل فضیلت و استحباب صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم
شامل کل احوال و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل و احب است از جهت شرف
این شب و این روز و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن درین وقت از امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه
نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل کل خیرات و ماده جمیع برکات
است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود و با وجود خصوصیات دیگر در شان آن والله اعلم و در
حدیث آمده است که اَفْضَلُ اَیَّامِکُمْ یَوْمُ الْجُمُعَةِ فِیهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِیهِ قُبِضَ وَفِیهِ النَّفْخَةُ وَفِیهِ الصَّعْقَةُ فَاَکْثِرُوا
عَلَیَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فِیهِ فَاِنَّ صَلٰوتَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیَّ فَاَدْعُو لَکُمْ وَاَسْتَغْفِرُ رواه ابوداود و صححه النووی و در روز
جمعه درود بر من بسیار فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد و هر درود که درین روز می فرستید آنرا برمن
عرض میکنند پس من شما را دعای خیر میکنم و هر گناهان شما را آمرزش میخواهم و در روایتی دیگر آمده که فانه
یَوْمٌ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلٰئِکَةُ یعنی روز جمعه روز حضوری است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند و
حاضر می آیند و صلوة مصلی را می شنوند و بمن میرسانند و در خبر آمده است که هر صلوتیکه در روز جمعه برمن
بفرستید فروتر از عرش الهی نمی ایستد و هیچ فرشته نمیرسد مگر که میگوید بجماعه ملائکه صلوا علی قایلها و درود
فرستید بر قائل این صلوه و در حدیث دیگر آمده اَکْثِرُوا عَلَیَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فِی اللَّیْلَةِ الْغَرَّاءِ وَالْیَوْمِ الْاَزْهَرِ
وفی روایة فِی اللَّیْلَةِ الزَّهْرَاءِ وَالْیَوْمِ الْاَزْهَرِ یعنی بیشتر از روزهای دیگر بفرستید صلوة برمن در شب روشن
و روز روشن کنایت از شب جمعه و روز جمعه است بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که

الن

آن حضرت بنفس شریف خود جواب صلوة وسلام میگوید مر کسی را که بروی صلوة وسلام میفرستد در بعض
اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل لمحة ولحظة و در مفاخر الاسلام حدیث می آرد من صلی علی فی
لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له مائة حاجة سبعین حاجة من امور الدنیا وثلثین من امور الآخرة فرمود بر من هر که
در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از انجمله حاجتهای دنیا و سی از ان حوائج آخرت
و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند از دنیا
نرود اللهم صل علی محمد وآله الف الف مرة سخاوی نقل کرده که در حدیث مرفوع ورود یافته است هر که در هفت جمعه
هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را شفاعت من اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تکون لک
رضاء ولحقه اداء وآته الوسیلة والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل ما جزیت
نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین و ابو مسعود
مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت بگو اللهم صل علی محمد النبی الامی و هم در کتاب
مفاخر الاسلام از سعید بن المسیب می آرد که رسول الله فرمود صلی الله علیه وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین
مرة غفرت ذنوبه ثمانین سنة هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزد گناهان هشتاد ساله
او را و دمیری در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم روز جمعه بصیغه اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما
بیامرزند او را گناهان هشتاد ساله و در مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه
برخیزد از جایی که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آمرزیده شود
گناهان هشتاد ساله او و در خبرست که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره یافتند
که در وی نوشته بود برائة من النار لخالد بن کثیر از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت
گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوت بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم و فصل

همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت وارد شده
در دوشنبه نیز درین حکم با وی شریکست زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که درو عرض اعمال
بندگان در درگاه عزت میکنند و لهذا سید کائنات صلوة الله و سلامه علیه درین روز اکثر احوال
صائم میبود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد دوست
میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتیکه من صائم باشم از احیاء العلوم آورده که هر که شب دوشنبه
چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص یازده بار و در رکعت
دوم بیست بار بخواند در رکعت سوم سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام و آن نیز بخواند [illegible]
و استغفار کند خود را و والدین خود را و هفتاد و پنج بار صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد پنج بار [illegible]
و تعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده در مفاخر الاسلام
آورده که در حدیث آمده است که مَنْ صَلَّى عَلَيَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ مِائَةَ مَرَّةٍ لَمْ يَفْتَقِرْ اَبَدًا و فضل شک نیست که صلوة
نبوی در جمیع مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است ولیکن علما چند موضع که استحباب این فضیلت
در آنجا موکد تر و فضیلت بیشتر است عد کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود
عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان
اقامت نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب وضو و عند دعا بعد اجتهاد نزد [illegible] مسجد نزد دخول آن
و خروج از آن و روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و در روز شنبه و یکشنبه [illegible]
از ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز وقت سحر و در مسائل بعد [illegible]
نزد شافعیه در نماز جنازه در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر نزد دیدن [illegible]
[illegible] الله شریفا نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواضع [illegible] نزد قبر نبوی [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم نزد مشاهده آثار نبویه و مواطن [illegible] صلی الله علیه و آله

چنانچه بعضی گفته اند کتابت علامت صلی الله علیه و آله وسلم ص یا صلعم نهند و رمز علیه السلام عم میم کنند
علمای القیاس آن بوده اند که مرد را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا بچه بخشید گفت بسبب
کتابت تحیت تام رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند
که حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت برداشته بردند چنانچه
عروس را برند و نثار کردند بر من درها چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتاب رساله صلی الله علی
محمد عدد ما ذکره الذاکرون و عدد ما غفل عن ذکره الغافلون فصل یکی از اسباب ادراک شرف رؤیت
سید انام در منام علیه صلوات الله الملک العلام ملازمت صلوة نبویه ست بر صفت طهارت بصیغه
اللهم صل علی محمد و آله وسلم کما تحب و ترضی که مداومت این صلوة نیز محصل این سعادت است اللهم
صل علی روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد و اللهم صل علی قبره فی القبور و در
مفاخر الاسلام می آرد هرکه روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی پیغمبر را
صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند تکرار کند آنرا تا پنج جمعه ببیند
لا بد این سعادت بخشند او را و هرکه در شب جمعه بگزارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
یازده بار آیة الکرسی و یازده بار سوره اخلاص و بعد از سلام صد بار درود فرستد بصیغه اللهم صل
علی محمد النبی الامی و آله وسلم ببیند در خواب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم اگر نصیب او باشد
از سه جمعه نگذرد ان شاء الله تعالی و در جزبه بعض القادریه الحمد لله نیز روایت است هرکه بگزارد دو رکعت نماز
شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود فرستد
بدین صیغه صلی الله علی النبی الامی ببیند رسول خدا را در خواب و از شیخ عطا مرویست که هرکه
شب [illegible] دو رکعت [illegible] خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته
بخوابد حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب ببیند و دعا اینست اللهم انی اسئلک بجلال وجهک

الکریم ان ترینی فی منامی حبیبک محمدا صلی اللہ علیہ وسلم رؤیۃ تقر بہا عینی وتشرح بہا صدری
وتجمع بہا شملی وتفرج بہا کربتی وتحج بہا حجتی وتبنیہ یوم القیامۃ فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی
وبینہ ابدا یا ارحم الراحمین و اگرچہ درین طریق اتحاف تحفہ صلوۃ را ذکر نکردہ اند لیکن اگر طالبان
سعادت این عمل را بعد از تمام صلوۃ خوانند شک نیست کہ اتم و اکمل خواہد بود و طریق دیگر از برای تحصیل
این سعادت نیز بیان کردہ اند و خلاصہ ہمہ استغراق بذکر آنحضرت در ظاہر و باطن و اکثار صلوۃ و
دوام توجہ است واللہ الموفق فصل صیغہای صلوۃ کہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم ورود
یافتہ شک نیست کہ اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواہد بود و بعضی علما
گفتہ اند کہ افضل صلوۃ واردہ صلوۃ تشہد است یعنی صیغہ کہ بعد از تشہد در نماز خوانند و آن
در احادیث صحیحہ بکیفیات مخصوصہ وارد شدہ چنانچہ مذکور شود و ہر کدام در حصول مقصود کافی و وافی
است اظہر و اشہر درینجا این صیغہ است اللہم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم و علی آل
ابراہیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید مجید سبکی از علمای شافعیہ رحمۃ اللہ
علیہ میگوید کہ ہر کہ بصیغہ صلوۃ تشہد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بتحقیق درود
فرستادہ بوجہی کہ مامور شدہ است یقینا و دریافت ثوابی کہ موعود است بر صلوۃ نبوی تحقیقا و لہذا
اگر شخصی سوگند خورد کہ افضل صلوۃ بفرستد بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بری شود قسم وی از عہدہ
این سوگند باتیان صلوۃ تشہد و امام نووی رحمۃ اللہ علیہ میگوید کہ باید کہ جمع کند آنچہ در احادیث
صحیحہ از کیفیات مخصوصہ آمدہ است ہمہ را جمع کند و بخواند تا ثواب جمیع صیغ ماثورہ دریافتہ باشد و آن
مجموع اینست اللہم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ امہات المؤمنین و ذریتہ
و اہل بیتہ کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید اللہم بارک علی محمد عبدک و
رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ امہات المؤمنین و ذریتہ و اہل بیتہ کما بارکت علی ابراہیم و علی آل

ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد وكما يليق بعظيم شرفه وكماله ورضاك عنه وكما تحب وترضى له دائما بدوام ملكك
وبقائك ابدا بكل ذات ورضى نفسك وزنة عرشك افضل صلوة واكملها واتمها كلما ذكرك الذاكرون وغفل عن
ذكرك الغافلون وسلم تسليما كذلك وعلينا معهم و شیخ کمال الدین بن ہمام حنفی رحمة الله علیه میفرماید که جمیع
کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجود است اللهم صل ابدا افضل صلوتك على سيدنا محمد عبدك ونبيك
ورسولك محمد وآله وسلم تسليما كثيرا وزده تشريفا وتكريما وانزله المنزل المقرب عندك يوم القيمة و ابن قیم جوزی
از حنابله و بعضے از علماء شافعیه گفته اند که اولیٰ آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا جدا و در هر وقتے از اوقات
بخواند تا اتیان بجمیع آنچه وارد شده است کرده باشد و جمع تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه ایست که
کیفیت مجموع آن در هیچ حدیثی وارد نشده است انتهی و بر هر تقدیر بعضے صیغها که در احادیث مذکور
شده است و در اخبار و آثار رسیده است درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق الصیغة الاولیٰ اللهم صل
على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم
وعلى آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد رواه مسلم ولكن في بعض طرق الحديث زيادة الصيغة الثانية
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد
كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد رواه البخاري ومسلم الصيغة الثالثة اللهم صل على محمد النبي الامي وعلى
آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد رواه احمد في مسنده الصيغة الرابعة اللهم
صل على محمد وازواجه وذريته كما صليت على آل ابراهيم وبارك على محمد وازواجه وذريته كما باركت على آل
ابراهيم انك حميد مجيد رواه الشيخان في صحيحيهما والنسائي وابن ماجه الصيغة الخامسة اللهم صل على محمد
عبدك ورسولك كما صليت على ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
انك حميد مجيد رواه الشيخان والنسائي الصيغة السادسة اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على محمد
وعلى آل محمد كما جعلتها على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت

علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید مجید رواه القاسم کما نبه علیه التلمسانی فی مفاخره الصیغة السابعة اللهم صل علی
محمد و اہل بیته کما صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم اللهم بارک علی محمد و اہل بیته
کما بارکت علی ابراہیم انک حمید مجید اللهم بارک علینا معهم صلوة الله و صلوة المؤمنین علی محمد النبی الامی
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته رواه الدارقطنی الصیغة الثامنة اللهم صل علی محمد و علی آل محمد رواه
ابو داود الصیغة التاسعة اللهم صل علی محمد النبی الامی و ازواجه امهات المؤمنین و ذریته و اہل بیته کما
صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید رواه ایضا ابو داود عن ابی ہریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم من سره ان یکتال بالمکیال الاوفی اذا صلی علینا اہل البیت فلیقل ہذا الصیغة العاشرة اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید
مجید رواه النسائی الصیغة الحادی عشر اللهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی محمد و آل محمد کما جعلتها
علی ابراہیم انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانیة عشر اللهم صل علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه و صل علیه
کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره ضیاء الدین شرف المصطفی فیه الصیغة الثالثة عشر اللهم صل علی محمد عبدک
و رسولک النبی الامی الذی آمن بک و بکتابک و اعطه افضل رحمتک انه اشرف علی خلقک یوم القیامة
و اجزه خیر الجزاء و السلام علیه و رحمة الله و برکاته تنبیه باید که بعد از ہر صیغه ازین صیغها که خالی
از ذکر سلام است این کلمه ضم کند السلام علیک ایها النبی الکریم و رحمة الله و برکاته زیرا که ذکر صلوة بی
سلام پیش اکثر علما مکروه است از جهت ظاهر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما اگرچه
بعضی از علما را در کراهت آن سخن بوده باشد و لیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه است و آنکه آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم با صیغه صلوة ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم چنانچه در حدیث
آمده است که صحابه پیش آنحضرت آمدند و گفتند که تحقیق دانستیم یا رسول الله کیفیت سلام فرستادن
بر تو و مراد ایشان به صیغه سلام التحیت که در تشهد نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگویید اللهم

صل علی محمد و علی آل محمد الحدیث و بنابرین اقتصار بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود
و از عادت اکثر مصنفان عجم ست که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بذکر علیه السلام اقتصار
کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متاخرین بر وقوع
یافته در کتب از التزام صیغه صلی الله علیه و آله و سلم در غایت حسن ایجاز و اتقان مقصود واقع شده
ست و اما که قصد اقتصار باعث بر عدم ذکر علی آله شده و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت
احسن و اولی ست چنانچه در بعض نسخ مستفاد میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجرور بی اعاده جار
نزد اکثر نحاة جائز نیست و اگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع مومنان ست کما قیل
و هذا دعاء شامل للبریة فصل علما را اقوال ست در تعیین افضل صلوة و لا ادری این اختلاف
بجهت ورود اثری ست در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب اشتمال اوست بر کیفیت
و کمیت فاضله و آنچه در بعضی رسائل بروایت نوشته اند ده قول ست القول الاول افضل صلوة
صلوة تشهد ست چنانچه اشارتی بدان گذشت القول الثانی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کلما ذکره
الذاکرون و کلما سهی عنه الغافلون القول الثالث اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما هو اهله و مستحقه القول الرابع
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما انت اهله القول الخامس اللهم صل علی محمد و علی آل محمد افضل صلواتک
عدد معلوماتک القول السادس اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلماتک
التامات المبارکات القول السابع اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی و علی ازواجه و ذریاته
عدد خلقک و رضی نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک القول الثامن اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة
دائمة بدوامک القول التاسع اللهم یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و اجز محمدا ما هو اهله القول
العاشر اللهم صل علی محمد و ازواجه امهات المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید
مجید فصل در حدیث آمده ست اذا صلیتم علیّ فاحسنوا الصلوة و بعضی از مفسران در تفسیر این آیت

گفته اند و قولوا للناس حسناً مراد بناس محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و مراد بقول حسن صلوة
بروی و سدی که از علمای تفسیر است از جماعه صحابه و غیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هر کرا حق سبحانه
تعالی بیان شافی و قوت تعبیر از معانی صحیحه با الفاظ فصیحه عطا کند و بدان اظهار آیات شرف و عظمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
با انشای صلوات و تسلیمات متنوعه نماید و از سالکان این مسلک سنی و عارفان قدر این نعمت سنی گردد
از مشتغلان این امر عالی خواهد بود و معتقد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة انچه بیشتر
تواند بود و بنا بر علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغ لطیفه و کلمات بلیغه از صلوة مطابق انچه ماثور
است نموده اند و بعضی از انها درینجا مذکور میگردد و منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق
نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد من مضی من خلقک و من بقی و من سعد منهم و من شقی صلوة تستغرق العد و تحیط
بالحد صلوة لا غایة لها و لا انتهاء و لا امد لها و لا انقضاء صلوة و ادمه بدوامک و علی آله و اصحابه کذلک
والحمد لله علی ذلک مشایخ نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار است و لها فضیلة کثیرة و منها
اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة دائمة بدوامک باقیة ببقائک
صلوة تکون لک رضا و لحقه اداء صلوة مقبولة لدیک مفروضة علیه و علی آله و صحبه و بارک و سلم و این صیغه
مشهور است و در مسبعات عشر که اوراد مشهور و متبرک است ماثور است و از زبان تابعین بعضی
مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود این صیغه صلوة را وصیت
فرموده و صیغه که فقیر را حضرت شیخ عبدالوهاب متقی رحمة الله علیه در وقت وداع با بندۀ المرشد
اجازت فرموده اند نیز همین است و مرا صحبت اجازت و تلقین و برکت مشایخ اخیار این بنده را درین
لفظ نیز حضور و خشوع و خضوع و مستند اند و صیغهای دیگر با قطع نظر از مناسبات و کیفیت و
کمیت گفته شده با این صیغه جمع گردیده و الله انتهی از خواص اسرار اجازت مشایخ است
والله اعلم و منها اللهم کما انت اهله صل و سلم علی محمد کما هو اهله و من لم یصل کما انت اهله

اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب
ان یصلی علیه الثنا می این صیغه از طبرانی ست که از اکابر علما حدیث است و گفته است که این را در منام
بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده و آنحضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه دندان
شریف ظاهر شده و از ثنایای شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم ومنها اللهم صل علی
محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وبارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة
ومنها اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره
واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکره السخاوی عن الشفاء ونقل عن الحسن
البصری انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا ومنها اللهم
صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الاخرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین
وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدا الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة
الرفیعة وابعثه مقاما محمودا اللهم امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رویته وارزقنی صحبته وتوفنی
علی ملته واسقنی من حوضه شربا مریا سائغا هنیئا لا اظما بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ روح
محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رویته تلمسانی از نیشاپوری نقل
کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت صبح وسه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
ذنوب او ومحو گردد نقش خطایای او ودائم گردد سرور او ومستجاب گردد دعای او وداده شود آمال او واعانت
کرده شود او را بر اعدای او وتوفیق داده شود بر سببهای خیر ورفیق گردد پیغمبر را در بهشت اعلی صلی الله علیه
وآله وسلم ومنها اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام
ذکره وابقاء شریعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین
والاخرین وتقدیمه علی کافة الانبیاء والمرسلین اللهم تقبل شفاعته واعل درجته فی الجنة وعلی آله واصحابه واتباعه

اجمعین منها صلی الله علی محمد و آله و سلم صلوة هو لها اهلها بخواندن این درود وقت صبح امر واقع شده است
منها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة انت لها اهل و هو لها اهل و بارک و سلم این درود بخشش مقبول
و مغفور و محفوظ گشته و مستعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود
با تحاف تحفه این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرموده اند که چند گاه دیگر باش که
مارا این درود تو خوش آمده است و منها اللهم صل علی محمد معدن الجود و الکرم و منبع العلم و الحکم و علی آله
و اصحابه و سلم و این صیغه در مشایخ این سلسله شریفه متعارف و مشهور است منها اللهم صل و سلم علی حبیبک
و قریبک و لبیبک مظهر ربوبیتک و مثال حضرت ذاتک و تمثال قدرتک روح القدس و مظهر الحیوة و نفس ملکه
بامرک بکثر العوالم المفیض لوازم النفوس صاحب نظر و الحاضر [illegible] رکه این کلمات میگویند که از نفثات
حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی
و سندی و شیخی قبله گاهی سمی کلیم الله قدس الله سره حفظ الملک در رساله اوراد خود ذکر کرده اند و الله اعلم
منها اللهم صل و سلم علی روح محمد فی الارواح و صل و سلم علی جسده فی الاجساد و صل و سلم علی قبره فی القبور
منها و از مشایخ بسی نقل کرده که چنین وارد شده است که هر که این درود را بسیار خواند بشرف رویت حضرت
سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آنحضرت برسد و از حوض او نوشد و جسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد صلی الله علیه و سلم و این صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است و بعضی زیاده کنند و علی اسم
محمد فی الاسماء و کاتب [illegible] اعیان [illegible] هر عضو شریف را از قدم تا
فرق جدا جدا ذکر کنند و درود فرستند چنانکه اللهم صل علی راس محمد فی الرؤس صل علی [illegible] محمد فی [illegible]
و علی جبهة محمد فی الجباه و علی عین محمد فی العیون و علی اذن محمد فی الآذان و علی وجه محمد فی الوجوه
و علی صدر محمد فی الصدور و علی قلب محمد فی القلوب و کذا در کتاب گوید و علی بلد محمد فی البلاد و
علی دار محمد فی الدور و علی مسجد محمد فی المساجد و کذا [illegible] منها اللهم [illegible] صل [illegible]

وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ومنها صلوٰة الله البر الرحیم والملائکة
المقربین والنبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی الارض والسماء یا رب
العالمین علی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد البشیر الداعی
الیک باذنک السراج المنیر وسلم الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی مرتضیٰ
رضی الله عنه ذکره فی الشفاء ودر مذاق که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فوت که با امیر المومنین رضی الله عنه
نموده اند این بود ومنها اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید المرسلین وامام المتقین و
خاتم النبیین محمد عبدک ورسولک امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون والآخرون
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل
محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید مروی عن عبد الله بن مسعود ومنها اللهم تقبل شفاعة
محمد الکبریٰ وارفع درجته العلیا وآته سؤله فی الآخرة والاولیٰ کما آتیت ابراهیم وموسیٰ رواه طاؤس عن ابن
عباس ومنها اللهم اعط محمدا افضل ما سألک لنفسه واعط محمدا افضل ما سألک احد من خلقک واعط محمدا
افضل ما انت مسئول له الی یوم القیامة مروی عن وهب بن الورد ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا
محمد النبی الامی الذی ارسلته رحمة للعالمین واصطفیته علی الخلائق اجمعین عدد ما فی علمک وملاء ما فی
علمک وزنة ما فی علمک وعدد خلقک وعدد کل ذرة اضعافا مضاعفة فی ذلک الف مرة فی الف مرة
فی کل نفس ولمحة ولحظة وطرفة یطرف بها اهل السموات والارض وعلی آله وصحبه وسلم ومنها اللهم صل علی محمد
عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح الخاتم نور المبین ورسولک الصادق الامین وآت سیدنا محمدا الوسیلة
والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته والشفیع المرتضیٰ ورسولک المجتبیٰ اللهم
صل علیه وعلی آله کما صلیت علی ابراهیم وبارک علیه وعلی آله کما بارکت علی ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید
عدد خلقک ورضاء نفسک وسلم تسلیما کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین ومنها اللهم صل علی

وعلی آل محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل الفرقدان و اقتضاء العمران و بلغ روحه و ارواح اہل بیته منا التحیة و السلام بعد ازین این دعا کرده میشود که اللهم مر الملائکة السیاحین الذین خلقتهم لتبلیغ ہدایا الصلوٰة من الامة الی حضرة نبیک و حبیبک ان یبلغوا ہذه الهدیة من ہذا الحقیر و یقولوا یا رسول الله قد بلغنا الیک العبد الفقیر المسکین عبدالحق ابن سیف الدین الساکن ببلدة دہلی العبد المذنب الخاطی الذی لا ملجاء له و لا منجاء الا جنابک و انا ناسب ہذا المقام من العبارات منها اللهم صل علی محمد بعدد اوراق الاشجار و بعدد قطرات الامطار و بعدد دواب البر و البحار و علی آله و صحبه و سلم و گاہی گفته میشود و بعدد کل قطرة قطرت من سمائک الی ارضک من حین خلقت الدنیا الی یوم القیمة و کذلک اوراق الاشجار و دواب البر و البحار منها اللهم صل علی سیدنا محمد بعدد کل ذرة الف الف مرة و علی آله و صحبه و سلم فضیلت این ورد از اکابر منقول ست و منها اللهم صل علی محمد و علی آله و صحبه و سلم عدد کل شئ و صل علی محمد و علی آله و صحبه و سلم زنة کل شئ اللهم صل علی محمد و آله و صحبه و سلم عدد خلقک و رضاء نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک و منتهی علمک و مبلغ رضاک و منها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بعدد اسمائک الحسنی و بعدد کل معلوم لک و منها اللهم صل علی محمد عدد کل ما خلقت و ذرأت و برأت و عدد کل قطرة قطرت من سمائک الی ارضک من حین خلقت الدنیا الی یوم القیمة کل یوم الف مرة و علی آله و صحبه و سلم و منها اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوٰة تکون لک رضا و لحقه اداء و اعطه الوسیلة و الفضیلة و الدرجة الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا و اجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و علی جمیع الاولیاء و المتقین و علی سیدنا الشیخ محی الدین عبدالقادر المکین الامین و علی جمیع ملائکتک من اہل السمٰوٰت و الارضین و علی جمیع عباد الله الصالحین و علینا معهم یا ارحم الراحمین قراءت ابن صلوٰت بعد نماز صبح در کتب مشائخ آمده است و منها اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوٰة تنجینا بها من

لکل حادثۃ اجازنی بعض المشائخ المحدثین ومنہا اللہم صل وسلم علی سیدنا ومولانا وشفیعنا وملاذنا و

ملجانا محمد وعلی آلہ واصحابہ واولادہ وذریتہ وازواجہ واہل بیتہ واتباعہ واشیاعہ صلوۃ تنشق

من معدن السر الذی بینک وبینہ ولا یعرفہ احد الا انت ادمہ وبارک وکرم وشرف وعظم ومجد

قربہ ودرجتہ عندک ومقدار کرامتک ومحبتک لہ صل وسلم علیہ وعلی آلہ بعدد کل علم علمتہ ابدا ودوام

لکل فضل خصصتہ بہ وکل نعمۃ انعمتہا علیہ صلوۃ جامعۃ لجمیع المراتب وشاملۃ لکل الدرجات وحاویۃ

لکل الخیرات ما یمکن ان یتصور وما لا یتصور وما لا یطلع علیہ احد ولا یظہر اللہم صل وسلم علی سیدنا محمد عبدک

ورسولک ونبیک وحبیبک وخلیلک وصفیک ونجیک وذخیرتک وخیرتک وخیر خلقک الذی ارسلتہ رحمۃ للعالمین وہادیا

للضالین وشفیعا للمذنبین ودلیلا للمتحیرین وطریقا للعارفین واماما للمتقین ونورا للمتبصرین وراحۃ

المساکین ومبشرا للطائعین ونذیرا للعاصین ورؤفا رحیما بالمؤمنین الذی نورت قلبہ وشرحت صدرہ ورفعت

ذکرہ وعظمت قدرہ واعلیت کلمتہ وایدت دینہ واتممت یقینہ ورحمت امتہ وعممت برکتہ اللہم صل

وسلم علیہ صلوۃ تنور بہا القلوب وتغفر الذنوب وتستر العیوب وتکشف الکروب وتفرج الہموم وتزیل الغموم وتدفع

البلاء وتنزل الشفاء وتسہل الامور وتشرح الصدور وتوسع القبور وتیسر الحساب وتثقل المیزان

وتنیل الجنان من اعلی الاقامۃ وتتم النعم [illegible] وتصلح الاحوال وتفرغ البال وتصرف الفتن وتجنب [illegible]

صلوۃ تتم برکاتہا وتحیط کراماتہا وتشیع انوارہا وتظہر اسرارہا موجبۃ للسعادۃ وباعثۃ علی الرشاد ومانعۃ

عن الضلال ودافعۃ للاختلال ومحصلۃ للکمال صلوۃ لا تدع خیرا من خیرات الدنیا والآخرۃ الا حصلتہا

ولا تترک کمالا من کمالات الظاہر والباطن الا انتہا واکملتہا صلوۃ دائمۃ متصلۃ باتصال [illegible]

دائمۃ بدوام الملک الا اتصال لہ صلوۃ جمیع الخلق فی جمیع الاحوال صلوۃ رافعۃ خفیۃ کاملۃ مکملۃ تامۃ

متممۃ نامیۃ [illegible] المنیرۃ الجلیلۃ [illegible] لہ سرورا بہا وشفاء [illegible] علا [illegible] لا ذوقا

اولا وآخرا ظاہرا وباطنا [illegible] وتقبلہا منا [illegible] دعائک [illegible] یا اللہ امین

و یا خیر الناصرین و یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین و یا غیاث المستغیثین الی یوم الدین من ازل الازال الی ابد الابدین برحمتک یا ارحم الراحمین و آخر دعوٰهم ان الحمد لله رب العالمین

جل کلمات این زمره در بعضی زیارات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات بعضا از غربا البلدان تضرع و انکسار و حضور فائز النور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سبیل ارتجال انشا نموده و خوانده امید که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد و غلبه حال و حضور و ابتهال و این از غنائم سفر حج این فقیر است و الحمد لله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین ٭

ذکر اختلافات نسخ

صفحه	سطر		
۷	۱۱	الحسینی	الحسنی
۳	۲	سمهودی	سمهوری / سمنودی

ذکر لفظ سمهودی و نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که ماخذ این کتاب است درین کتاب اکثر واقع شده و در هر یکی از کتب باختلاف یافته شد در بعضی سمهوری و در بعضی سمنودی و در بعضی سمهودی و تحقیق اصل آن را وصف تجسس کنند

صفحه	سطر	
۱۰۲	۴	در بعضی نسخ بعد لفظ رسانید این عبارت زائد است و بعد از آن الی الوقوع تا هر جا که گشته شد
۸۹	۳	کسوت کرد / بجامه قبطیه پوشید
۱۰۴	۴	در بعضی نسخ بعد لفظ آورد این قدر زائد است خرمائی خوب نصیب او
۱۱۰	۲۷	در بعضی نسخ بعد لفظ پس اینست بضمیمه روایت مسلم

لازم آمد